





۸

تثبیت، میخکوب کردن نرخ ارز نیست

دومین نشست
هیأت اندیشه ورز بانک مرکزی
با استادان و صاحب نظران حوزه پولی و بانکی

۴۱

اختیارات رییس کل افزایش یابد بانک مرکزی مقتدر می شود

دکتر سعید باستانی، نماینده سابق
مجلس و استاد دانشگاه
در گفتگو با تازه های اقتصاد



۵

برخی رسانه ها مردم را به بانک ها بدبین می کنند

دکتر احمد بهاروندی، مدیر عامل بانک کارآفرین



۳۷

نتایج افزایش اختیارات رئیس بانک مرکزی به زودی ملموس می شود

دکتر احمد مجتهد، رئیس اسبق
پژوهشکده پولی و بانکی



۲۹

دخالت در وظایف بانک مرکزی به اقتدار این نهاد ضربه می زند

حمید تهرانفر، معاون اسبق نظارتی بانک
مرکزی در گفتگو با تازه های اقتصاد



۳۳

فصل جدید حکمرانی بانک مرکزی با اجرای قانون جدید

۳۴

اقتدار بانک مرکزی در فرماندهی ارزی بیشتر شد

۴۷

گرانی ارز به بهانه صادرات منطقی نیست

۴۸

صادرات با اجرای سیاست تثبیت رونق گرفت

۵۱

تخریب اقتدار بانک مرکزی چگونه باعث بحران ارزی ترکیه شد؟

پروفسور سیف الدین گورسل، اقتصاد دان ترکیه ای
و استاد دانشگاه سوربن فرانسه



• صاحب امتیاز:

موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز

• رئیس شورای سیاستگذاری:

مهدی مهرپور

• شورای سیاستگذاری:

اصغر بالاسینی، حسین لطفی و حسین میرزایی

• سردبیر:

علی احمد قاسمی

• ناظر محتوایی و مشاور سردبیر:

فاطمه محمدی

• همکاران این شماره:

مرتضی کریمی، حمید کمار، محمدرضا مقامی فرد

پوریا صادقی، مژگان فرجی، امیرحسین موسوی

مرتضی عبدالحسینی

• مدیر اجرایی:

محمود مهدوی

• گرافیکست و طراح جلد:

سید احسان نوری نجفی

• صفحه آرایی:

مهدی بخشی

• عکاس:

مبین صدیقی

• نشانی:

تهران، نرسیده به چهارراه استانبول

بانک مرکزی، ساختمان شماره یک

• تلفن:

۰۲۱-۶۴۴۶۴۹۶۰

• نمابر:

۰۲۱-۶۴۴۶۴۹۶۱

• لیتوگرافی و صحافی:

نگار نقش

• چاپ و توزیع:

احمد شیرازیان

سرمقاله

۴	بازسازی اقتدار بانک مرکزی
۵	برخی رسانه ها مردم را به بانک ها بدبین می کنند
۹	تثبیت میخکوب کردن نرخ ارز نیست
۲۹	دخالت در وظایف بانک مرکزی به اقتدار این نهاد ضربه می زند
۳۳	فصل جدید حکمرانی بانک مرکزی با اجرای قانون جدید
۳۴	اقتدار بانک مرکزی در فرماندهی ارزی بیشتر شد
۳۷	نتایج افزایش اختیارات رئیس بانک مرکزی به زودی ملموس می شود
۴۱	اختیارات رییس کل افزایش باید بانک مرکزی مقتدر می شود
۴۶	الگوهای ارزی ناکارآمد پاسخگوی صادرات نیست
۴۷	گرانی ارز به بهانه صادرات منطقی نیست
۴۸	صادرات با اجرای سیاست تثبیت رونق گرفت
۵۱	تخریب اقتدار بانک مرکزی چگونه باعث بحران ارزی ترکیه شد؟
۵۵	خوش بینی به اقتصاد چین افزایش یافت
۵۹	دراگی چگونه تراژدی اقتصادی یونان را نجات داد؟
۶۹	هدایت اعتبار فریز تسهیلات بانک ها نیست
۷۴	طرح تثبیت بستر ساز پیمان های پولی
۷۷	اثر نوسان ارز بر رشد هزینه های سرمایه گذاری
۸۰	دلیلی برای جهش نرخ ارز وجود ندارد

بازسازی اقتدار بانک مرکزی

فضای اقتصاد کلان را با چالش‌های جدی روبه‌رو کند. به بیان دیگر زمینه بسیاری از بحران‌های مالی و اقتصادی ریشه در نارسایی‌های نظام بانکی دارد و ممکن است اختلالات موجود در بخش‌های مختلف نظام بانکی، جرقه بروز بحران‌های جدی‌تر شود. با در نظر گرفتن ابعاد وسیع چالش‌های نظام بانکی، یک بانک مرکزی مقتدر و مستقل می‌تواند با اجرای سیاست‌های پولی فعال و پیگیری سیاست‌های احتیاطی لازم، در راستای سلامت نظام بانکی گام بردارد و پیشگیری لازم برای بروز بحران‌ها در سطح اقتصاد کلان را انجام دهد.

همچنین بانک مرکزی مقتدر می‌تواند با ایفای نقش فعال، روابط میان سیاست پولی و سیاست‌های مالی دولت را به نحوی تنظیم کند که هدف‌گذاری‌های بانک مرکزی در مقادیر کل‌های پولی به تحقق برسد و به کسب نتایج مطلوب در مهار تورم دست یابد. سلطه مالی (Fiscal Dominance) فرایندی است که در مقام عمل باعث می‌شود سیاست‌های پولی اثرگذاری لازم را نداشته باشند و کسری بودجه دولت‌ها به صورت پولی تأمین مالی شود، اثر این اتفاق در خلق فراینده نقدینگی و افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی نمایان خواهد شد و نتیجه آن تشدید تورم است که در صورت وجود بانک مرکزی مقتدر، این اتفاق امکان بروز نخواهد داشت. ایستادگی بانک مرکزی به منظور اجرای سیاست‌های پولی خود، همزمان با انضباط مالی دولت می‌تواند از سلطه مالی در اقتصاد جلوگیری کند، بررسی برخی متغیرهای پولی که می‌توان به کمک آن وضعیت رابطه دولت با بانک مرکزی را ارزیابی کرد، نشان می‌دهد با کاهش ناترازی موجود در بودجه سالیانه دولت به همراه تقویت اقتدار بانک مرکزی، سایه سلطه مالی از اقتصاد ایران دور شده است. به عنوان نمونه کاهش شدید استقراض دولت از بانک مرکزی و روند نزولی سهم خالص بدهی دولت از کل منابع پایه پولی، گواه همین موضوع است. اقتدار بانک مرکزی در اجرای سیاست‌های تثبیت اقتصادی به منظور پیش‌بینی پذیر کردن اقتصاد که با کنترل رشد خلق نقدینگی در کانال ۲۶ درصد همراه بوده است، به کمک ایجاد ثبات و آرامش در بازار از که در اقتصاد ایران، نقش لنگر اسمی تورم را ایفا می‌کند، موجب شده تا سطح انتظارات تورمی به شدت کاهش یابد.

لازمه تحقق اهداف بانک مرکزی در مهار تورم، اقتدار ویژه در برابر برهم‌کنش‌های درونزا و برونزای شبکه بانکی است. کنترل روند کل‌های پولی، اجرای سیاست‌های پولی فعال و استفاده بهینه از ابزارهای سیاستی بانک مرکزی در بازار پول و ارز، علاوه بر اینکه در مقام ناظر باید در قالب یک برنامه جامع، به هم پیوسته و مبتنی بر ادبیات اقتصادی و بانکداری باشد، در مقام اجرا نیز نیازمند اقتدار بانک مرکزی است. به عبارت دیگر اقتدار بانک مرکزی، شرط لازم تحقق اهداف سیاست پولی در کنترل تورم و ایجاد ثبات اقتصادی است.

وجود بازیگران متعدد و ذینفعان پرتعداد در شبکه بانکی، ضرورت وجود یک بانک مرکزی مقتدر را برای نظارت بر عملکرد بانک‌ها تشدید می‌کند. بررسی اقدامات اخیر بانک مرکزی، حکایت از آغاز احیای اقتدار این بانک دارد. اجرای سیاست کنترل رشد مقداری ترانزاکشن بانک‌ها، افزایش میزان سپرده قانونی بانک‌های ناتراز، تمرکز بر بهبود وضعیت کفایت سرمایه بانک‌ها به منظور کاهش ریسک در نظام بانکی، از جمله اقدامات مهمی است که اجرای آن بدون اقتدار بانک مرکزی میسر نیست و اثرات تقویت اقتدار بانک مرکزی در کاهش قابل توجه نرخ رشد نقدینگی در ماه‌های گذشته، نمایان است.

همچنین اخیراً قانون جدید بانک مرکزی در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید که بررسی آن نشان می‌دهد، قانونگذار نیز تلاش کرده با وضع مواد و بندهای قانونی لازم و اعمال تغییرات در قانون پیشین، بستر حقوقی افزایش اقتدار بانک مرکزی را افزایش دهد. ایجاد ارکان جدید و تغییر ترکیب مجمع عمومی و ترکیب هیأت عالی، تحکیم اقتدار نظارتی بانک مرکزی، ایجاد شعبه تخصصی قضایی و تشکیل هیأت انتظامی بانک‌ها از جمله مواردی است که منجر به توسعه شان نظارتی بانک مرکزی می‌شود و قانون جدید بانک مرکزی می‌تواند به عنوان پیوست حقوقی افزایش اقتدار بانک مرکزی، نقش مهمی را ایفا کند. با توجه به اینکه یکی از کانال‌های خلق نقدینگی از شبکه بانکی عبور می‌کند، در صورت نبود یک بانک مرکزی مستقل و مقتدر، بازار پول در یک ولنگاری به سر خواهد برد و علاوه بر اینکه خلق نقدینگی توسط بانک‌های ناسالم تشدید خواهد شد، ریسک نظام بانکداری افزایش یافته و می‌تواند



برخی رسانه‌ها مردم را به بانک‌ها بدبین می‌کنند

- نگاه نقادانه همراه با نگاه عالمانه اصلاح‌گر، حلقه مفقوده تصمیم‌سازی‌های رسانه‌ای است که نباید از آن غفلت کرد
- اخباری که از رسانه‌ها منتشر می‌شود، در تصمیمات مدیران اقتصادی تاثیرگذار است
- جامعه اقتصادی ایران نیازمند نگاه اصلاح‌مدارانه یا مصلح‌گرایانه‌تری نسبت به نگاه فعلی به شبکه بانکی است

دکتر احمد بهاروندی /

مدیرعامل بانک کارآفرین



در اقتصاد ایران از سال‌های ابتدای دهه ۵۰ که درآمد ارزی کشور چشمگیر بوده و عامل تاثیرگذار نرخ ارز برای نخبگان و تحلیلگران اقتصادی حساسیت بیشتری ایجاد کرده است، تاثیر عوامل روانی در این حوزه روز به روز بیشتر و عمیق‌تر حس می‌شود که نشان از قدرت رسانه در نرخ‌گذاری کالاها دارد که قابل حذف کردن هم نیست. این نرخ‌سازی‌ها به کل اقتصاد تعمیم داده می‌شود و اساسی می‌تواند گفت که رسانه، می‌تواند اقتصاد را متاثر کند.

گاهی اخباری که از رسانه‌ها منتشر می‌شود، در تصمیمات مدیران اقتصادی تاثیرگذار است. حتی ممکن است در این موارد مدیر اقتصادی به جای رویکرد فعالانه، منفعل عمل کند، به این معنی که اول خبر رسانه‌ای منتشر و موضوعی در جامعه مطرح می‌شود، سپس مدیر سیاست‌گذار تصمیم می‌گیرد، اقدامات خود را با اتفاق رخ داده تطبیق

با نگاه به تحولات حوزه اقتصاد، عمیق‌تر شدن اثر انتظارات در آن به وضوح قابل رویت است و با گذشت زمان، اثر انتظارات روانی جامعه و برداشت عمومی از آتیه اقتصاد، سرنوشت‌سازتر می‌شود. به عنوان مثال می‌توان مصداق ارز را در نظر گرفت. بر همگان مشخص است که موتور عوامل بنیادین، در حال کار کردن است، ولی اینکه اثر این عوامل بنیادین زودتر یا شدیدتر نمایان شود یا خیر، در بسیاری از موارد نشأت گرفته از عامل روانی و عامل رسانه است. به عبارتی می‌توان گفت جریان رسانه‌ای و عوامل روانی گاهی این فنر فشرده را زودتر از موعد باز می‌کند، یا حتی به صورت نابهنجار در طول زمان نرخ‌گذاری را متاثر می‌کند.



برهنگان
مشخص است
که موتور عوامل
بنیادین، در
حال کار کردن
است، ولی اینکه
اثر این عوامل
بنیادین زودتر یا
شدیدتر نمایان
شود یا خیر، در
بسیاری از موارد
نشأت گرفته
از عامل روانی
و عامل رسانه
است

عدم امکان پاسخ مثبت بانک‌ها به همه متقاضیان در صف تسهیلات (به خصوص در ادوار شدیدتر تورمی که صف متقاضیان تسهیلات به شدت افزایش می‌یابد)، عملکرد نامناسب برخی بانک‌ها و ... جستجو کرد که چرایی هر کدام در جای خود قابل بررسی و تحلیل است. البته در کشورهای دیگر نیز و حتی اقتصادهای پیشروترین این نگاه غالب در مقاطعی وجود دارد که مهم‌ترین آنها، مقاطع بروز رکود اقتصادی در اقتصاد است. یکی از این مثال‌ها که مستندات و مکتوبات رسانه‌ای آن هم منتشر شده است، رکود اقتصادی آمریکای دهه ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۵ میلادی است. رسانه‌ها در آن دوران یک شبکه‌سازی و مفاهیم‌سازی در حوزه اقتصاد و شبکه پولی ایجاد کردند که بر اساس آن، نگاه تقبیلی جامعه آن زمان آمریکا به عملکرد شبکه بانکی کشور باشد بیشتر رقم خورد.

لازم است بدانیم که پول، حوزه پولی و شبکه پولی یکی از ارکان غیرقابل حذف اقتصاد است و در زمانی که یک رکن می‌تواند نقش قدرت افزایی در اقتصاد را ایفا نماید، دیگر نیاز به تخریب آن رکن نیست و در واقع به صلاح هم نیست که آن رکن را تضعیف کرد، بلکه بهتر است در صورت وجود اشکال، آن رکن رفع اشکال، ترمیم و اصلاح شود.

مجدداً اگر بخواهیم از یک مثال برای جاافتادن بهتر مطلب استفاده کنیم، خوب است به بحران مالی جهانی بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ نگاهی بیندازیم. اتفاقات آن برهه که از آن بعنوان دوران بحران مالی وام‌های رهنی یاد می‌شود، در واقع زائیده اشتباهی بالای ریسک‌پذیری و در نهایت سوءمدیریت ریسک وام‌های رهنی و فرآیند تبدیل به اوراق بهادار نمودن سرفصل تسهیلات رهنی در ترانزاکشن برخی بانک‌ها و موسسات مالی آمریکایی بود که دامنه آن به شرق

دهد که نشان‌دهنده تأثیر وافر تغییر و تحولات حوزه رسانه و به خصوص هم‌راستا شدن تغییرات تکنولوژی در هم‌افزایی همه‌گیر شدن موضوعات رسانه در اقتصاد است.

چنانچه دست‌اندرکاران رسانه‌ای و خبرنگاران، آگاهی درستی در خصوص وظایف رسانه داشته باشند و بدانند در چه نقطه‌ای و در چه زمانی از تاریخ اقتصاد مشغول فعالیت هستند، مسلماً خبررسانی و تصویرسازی بهتر صورت خواهد گرفت که رسیدن به این هدف در وهله اول نیازمند مطالعه جدی و بالا بردن سطح آگاهی افراد شاغل در حوزه رسانه‌های اقتصادی و سپس کمک به مدیران در جهت تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است.

در حال حاضر، جامعه اقتصادی ایران نیازمند نگاه اصلاح‌مدارانه یا مصالح‌گرایانه‌تری نسبت به نگاه فعلی به شبکه بانکی است. به عبارتی رسانه باید رسالتش را در رسیدن به این هدف به خوبی انجام دهد و با گفت‌وگو و گفت‌وآرایی مناسب برای جامعه، برخی سوءتفاهماتی که در خصوص شبکه پولی وجود دارد را رفع کند.

البته که اشکالات و انتقادات جدی به عملکرد شبکه بانکی وجود دارد که باید به صورت منطقی و فعالانه در رفع آنها کوشید، ولی بررسی ادبیات موجود در حوزه اقتصاد نشانگر آن است که تقبیح عملکرد شبکه بانکی بر نگاه اصلاح‌مدارانه در خصوص آن غلبه جدی دارد. شاید بتوان دلایلی را نیز برای این نوع نگاه و سوگیری غالب اجتماعی برشمرد که مهم‌ترین آنها می‌تواند در تلاش پژوهشگران برای علت‌یابی تورم در اقتصاد ایران، برآورده نشدن انتظارات عمومی از ادبیات بانکداری بدون ربا، رکود در مقاطعی از اقتصاد، بالا بودن نرخ‌های سود مورد انتظار در تسهیلات پرداختی توسط بانک‌ها،

آسیا نیز تسری یافت و باعث خسارت‌های مالی فراوانی به اشخاص حقیقی و حقوقی حاضر در مقابل بهمن بهران شد. اما آنچه مدنظر ما از بیان این مثال بود، عبارت است از نحوه مدیریت پولی-مالی و رسانه‌ای آن اتفاق، به گونه‌ای که بدون آنکه ناامیدی همه جانبه به جامعه تزریق شود، بخش قابل توجهی از آن به نحو قابل قبولی مدیریت و مرتفع شد و سال‌هاست متن‌های مربوط به آن اتفاق در کتب درسی تدریس می‌شود و کارگاه‌های آموزشی برای مدیران و پژوهشگران برای آشنایی با اصل بحران و نحوه مدیریت آن برگزار می‌شود.

به نظر نگارنده، تفرق جدی در نگاه‌های اصلاحی سیاست‌گذاران آسیب‌رسان است و جا انداختن سیاست‌گذاری هماهنگ بهره‌ور ساز در تمامی شئون سیاست‌گذاری در خصوص شبکه بانکی، حلقه‌ای مفقوده در این مسیر است که رسانه می‌تواند در درونی کردن این مفهوم در جامعه و ترمیم و تکمیل دیدگاه‌ها، گام مؤثری بردارد.

ضمن اینکه رسانه‌ها در بسیاری موارد مروج اقدامات درست و منطقی در سیاست‌گذاری بوده‌اند، اما در مواردی نیز به سوءتفاهمات دامن می‌زنند. به طور مثال، در خصوص قوانین بودجه‌ای و مخصوصاً قوانین اخیر بودجه‌ای، کارشناسان معتقدند اعداد و ارقام تسهیلات تکلیفی بسیار بیش از حد توان شبکه بانکی است، اما این موضوع از ابتدا توسط رسانه‌ها شفاف‌سازی نمی‌شود و حتی بالعکس بر لزوم اجرای آنها به هر قیمتی پافشاری می‌شود و طبیعتاً بعد از یک بازه زمانی، به خاطر محقق نشدن این تکالیف، احساس ناخوشایندی نسبت به همکاری نکردن شبکه بانکی در جامعه شکل می‌گیرد و به سرعت حس بدبینی به عملکرد بانک‌ها تشدید می‌شود، در حالی که از ابتدای مسئله به واکاوی درست موضوع پرداخته نشده بود. بنابراین، اگر از همان ابتدا آگاهی بخشی در جامعه صورت بگیرد و انتقادات سازنده حتی به قوانین مصوب مطرح شود، نه تنها اتفاقات مثبت و رو به جلویی را شاهد خواهیم بود، بلکه از تبعات بعدی اجتماعی و سوءتفاهمات عمومی نیز جلوگیری

خواهد شد. بالاخره ممکن است در یک کشور حتی در قانون‌نویسی نیز اشتباهات محاسباتی وجود داشته باشد، که امری طبیعی است و می‌توان با تذکر آن را اصلاح کرد.

این نکته حائز اهمیت است که اتفاقاتی که در حوزه اقتصاد رخ می‌دهد، در بسیاری از موارد در ویتترین شبکه بانکی نمایان می‌شود، ولی این به آن معنا نیست که ریشه آن مشکلات در شبکه بانکی به تنهایی است و مسئولان این حوزه مسبب آن هستند. به طور مثال وقتی در اقتصاد کسری عملیاتی بود چه زمن سالانه وجود دارد، منطقی است که انتظار داشته باشیم این کسری عملیاتی یا از مسیر پول درونی و نهایتاً اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی جبران شود و یا از مسیر استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی که هر دو اینها به افزایش پایه پولی و نهایتاً تورم مزمن منجر می‌شود که از منظر دیگر در ویتترین شبکه بانکی به صورت ناترازی بانک‌ها نمایان می‌شود. لذا می‌توان عنوان کرد که یکی از دلایل ناترازی شبکه بانکی، وجود کسری بودجه عملیاتی کشور است.

البته که شبکه بانکی در ایران دچار اشکالات ساختاری و متنوعی به دلایل متفاوت و متعددی است، اما آنچه واضح است این ساختار در بسیاری از شئون اقتصادی و اجتماعی کشور نقش جدی ایفا می‌کند و نگاه نقادانه همراه با نگاه عالمانه اصلاح‌گر، حلقه مفقوده تصمیم‌سازی‌های رسانه‌ای است که نباید از آن غفلت کرد. این الزام در تغییر نگاه، حتی در بررسی عملکرد سیاست‌گذار اصلی پولی، یعنی بانک مرکزی و چینش انتظارات از این نهاد نیز در جایگاه خود باید اصلاح شود و صرفاً مختص به بانک‌های کشور نیست. به طور مثال، در راستای اشاره قبلی به کسری بودجه عملیاتی و نحوه بروز تورم از مسیر آن منشاء، نمی‌توان بانک مرکزی را به تنهایی مسئول مهار تورم و حتی کل سیاست‌های پولی در کشور دانست، بلکه در این مورد خاص هماهنگی کاملی در تمام شئون قانون‌نویسی تا اجرا در قوای مختلف کشور همراه با اقدامات مناسب رسانه‌ای و همراه سازی افکار عمومی مورد نیاز است.

قدرت رسانه در
نرخ‌گذاری کالاها
قابل حذف
کردن نیست و
این نرخ‌سازی‌ها
به کل اقتصاد
تعمیم داده
می‌شود و اساساً
می‌توان گفت که
رسانه، می‌تواند
اقتصاد را متاثر
کند



تقیح عملکرد بانک‌ها با اصلاح اشکالات؟

اشکالات و انتقادات جدی به عملکرد شبکه بانکی وجود دارد که باید به صورت منطقی و فعالتانه در رفع آنها کوشید، ولی بررسی ادبیات موجود در حوزه اقتصاد، نشانگر آن است که تقبیح عملکرد شبکه بانکی بر نگاه اصلاح مدارانه، غلبه جدی دارد.



● حسین درودیان:

بی ثباتی اقتصاد ایران
سیاسی و ناشی از
یک خاستگاه بیرونی
خارجی و تحمیلی است



● پیمان قربانی:

تبعیت از بازار تلگرامی
می تواند کشور را در یک
چرخه وارد کند که باعث
بالا رفتن نرخ ارز شود



● محمد شیرجیان:

تثبیت به معنای
فیکس شدن
نرخ ارز و قیمت ها
نیست

تثبیت میخک

دومین نشست
هیات اندیشه ورز بانک مرکزی
با استادان و صاحب نظران حوزه پولی و بانکی



● محمد سلیمانی:

سیاست تثبیت
پشتوانه تئوریک نسبتاً
خوبی دارد و به شرایط
اقتصادی کشور ما
خیلی می خورد



● مصطفی سمیعی نسب:

باید یک اطللس
تجاری برای کشور
تهیه شود که متناسب
با آن تخصیص های
ارزی انجام شود





● احمد یزدان پناه:

هیچ سیاست
پولی در دنیا بدون
زیربنای فرهنگی به
سرانجام نمی‌رسد



● حسن کیایی:

گره‌زدن معیشت
مردم با بحث ارز در
سال‌های قبل یک
اشتباه استراتژیک بود



● مهدی یزدانی:

دراقتصاد مامور
مارشال لرنر برقرار نیست
و دلیل آن این است که
ظرفیت تولید نداریم

وب‌کردن نرخ ارز نیست



● الناز باقرپور:

اگر بخواهیم به
سمت تثبیت حرکت
کنیم باید یک نگاه
بلندمدت‌تر به بخش
تولید داشته باشیم



● موسی شهبازی:

تحلیل ماهیت و
ماندگاری تحریم‌ها
اثرزایدی بر اتخاذ
سیاست‌های
ارزی کشور دارد

قربانی:
وقتی
سیاست‌گذار
می‌خواهد
بامقوله‌نرخ
ارز مواجه
شود، اول
باید محاسبه
کند که با این
حجم نقدینگی
تولید ناخالص
داخلی، تراز
تجاری و... نرخ
تعادلی چقدر
است

پیرو آنچه در مقدمه گزارش محتوایی منتشر شده در شماره ۱۱ هفته‌نامه تازه‌های اقتصاد پیرامون اولین نشست هم‌اندیشی برگزار شده توسط هیأت اندیشه‌ورز بانک مرکزی بیان شد، بانک مرکزی باید به دنبال کاهش نااطمینانی در اقتصاد کشور، از طریق کنترل و مدیریت تلاطم‌ها در متغیرهای قیمتی (و نه میخکوب کردن آنها) و پیش‌بینی‌پذیر کردن اقتصاد باشد.

لازم به ذکر است که کاهش نااطمینانی فوق‌الذکر یکی از مهم‌ترین راهکارهای ابهام‌زدایی از افق کسب و کار در اقتصاد کشور، به ویژه در شرایط اعمال تحریم‌های ظالمانه اقتصادی است. در همین راستا می‌توان گفت که شفاف و پیش‌بینی‌پذیر شدن افق کسب و کار، مقدمه‌ای مهم جهت موفقیت سیاست‌های بانک مرکزی در جهت حمایت از رشد تولید داخلی است.

بدیهی است رشد تولید داخلی می‌تواند به عنوان یک سیاست اقتصادی بنیادی میان‌مدت و بلندمدت، نقشی کلیدی را در بهبود و پیشرفت مولفه‌های خرد و کلان اقتصاد کشور، ایفا نماید. لذا هیأت اندیشه‌ورز با هدف استفاده از ظرفیت دانشی، تحلیلی و حل مسئله خبرگان و نخبگان علمی و اجرایی کشور، اقدام به برگزاری اولین جلسه هم‌اندیشی با موضوع "الزامات موفقیت سیاست‌های تثبیت بانک مرکزی" با حضور جمع منتخبی از اساتید دانشگاه و صاحب‌نظران اجرایی حوزه نظام پولی و بانکی کشور در تاریخ ۷ مرداد ۱۴۰۲ کرد.

در همین راستا، دومین جلسه هم‌اندیشی در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۴۰۲ توسط هیأت اندیشه‌ورز برگزار شد. آنچه در این بخش به آن پرداخته شده، گزارشی محتوایی از دومین جلسه هم‌اندیشی برگزار شده توسط دبیرخانه هیأت اندیشه‌ورز بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است.

هدف سیاست تثبیت ثابت نگه داشتن نرخ ارز نیست

پیمان قربانی، رئیس پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی: طبق نظر رئیس کل بانک مرکزی، هیأت



اندیشه‌ورز متشکل از اساتید دانشگاهی و صاحب‌نظران تشکیل شده تا درباره مبانی فکری و عملیاتی سیاست‌های بانک مرکزی، از جمله سیاست تثبیت اقتصادی بحث و بررسی کنیم و نتایج آن به رئیس کل منعکس شود. موضوع اولین جلسه نیز بحث درباره تثبیت اقتصادی بود، این انتخاب از اینجا نشأت می‌گیرد که شرایط گذشته کشور نشان می‌دهد که راهبردهای ساده انگارانه‌ای مانند اینکه برخی می‌گویند همه چیز را به بازار بسپاریم، راهگشا نبوده است، بر همین اساس دولت سیزدهم و رئیس‌جمهور بر مقوله تثبیت اقتصادی تأکید دارند تا بتوانیم براساس آن یک پارادایم فکری و عملیاتی مناسب داشته باشیم.

بر این اساس، بحث اصلی سیاست تثبیت اقتصادی بر پایه نرخ ارز گذاشته شد، نرخ ارز واقعی که یک متغیر نهاده‌ای است با یک نگاه ساده، از حاصل ضرب نرخ ارز اسمی در نسبت شاخص قیمت‌های خارجی به داخلی به دست می‌آید. بنابراین بر اساس تحلیل فائدامنتال، زمانی که نقدینگی بالا برود، اما تولید ناخالص داخلی رشد نکند، تورم ایجاد می‌شود و متناسب با شکاف تورمی باید نرخ ارز نیز تعدیل شود. اما بررسی شرایط سالیان اخیر به ویژه از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که نرخ ارز مرتباً متأثر از شوک‌های انتظاری جهش پیدا کرده و منجر به گرانی کالاهای وارداتی شده است، در نتیجه قیمت‌های نسبی برهم خورده و قیمت سایر کالاهای افزایش یافته است که این اتفاق، تقاضای پول را بالا می‌برد که خود مجدداً منجر به خلق نقدینگی و تورم می‌شود.

بنابراین بحث علیت نرخ ارز و رشد نقدینگی بسیار مهم است و به همین دلیل بود که بانک مرکزی سراغ سیاست تثبیت رفت. وقتی سیاست‌گذار می‌خواهد بامقوله نرخ ارز مواجه شود، اول باید محاسبه کند که با این حجم نقدینگی، تولید ناخالص داخلی، تراز تجاری و... نرخ تعادلی چقدر است و براساس این محاسبات، باید سیاست‌گذاری کند. در عین حال، برخی می‌گویند که بازار هر چه که گفت، صحیح است و اگر بانک مرکزی اقدامی در این

بازار انجام دهد، رانت ایجاد می‌شود و یا موارد اینچنینی را مطرح می‌کنند. نظر اینجانب این است که وقتی سیاست‌گذار قصد دارد که با مقوله نرخ ارز برخورد کند، اول باید میزان نرخ تعادلی را در نظر بگیرد که می‌توان آن را با روش‌های مختلفی محاسبه کرد، به عبارتی با این میزان از حجم نقدینگی، GDP، تراز تجاری و غیره چه نرخ مناسب است تا بر اساس آن سیاست‌گذاری صورت گیرد.

بحث دیگری که مطرح است مربوط به نرخ بازار یا همان نرخ تلگرامی است که باید با آن چه کار کرد، از بعد از شوک دی ماه ۹۱ تاکنون، چندین بار تلاش کرده‌ایم که به سمت بازار آزاد برویم تا این مشکل حل شود، یا حتی یک نحله فکری می‌گوید نرخ ارز را بالا ببرید تا صادرات جهش و تولید ناخالص داخلی رشد کند. اما باید دید که اصلاً شرط مارشال لرنر در اقتصاد ایران برقرار است و چرا نرخ ارز در کشور ما بیش از ۱۰ برابر شده، اما صادرات به تبع آن جهش نمی‌کند؟

از سوی دیگر بحث اختلاف نرخ بازار مبادله و بازار غیر رسمی مطرح است. این بسیار مهم است که بدانیم این فاصله برای چه به وجود آمده و تحت تأثیر چه عواملی تغییر می‌کند. به نظر بنده، اختلاف نرخ تلگرامی و بازار رسمی، به نوعی Risk margin اقتصاد است و عوامل موثر بر انتظارات فعالان بازار در خصوص چشم‌انداز آینده اقتصاد، آن را تعیین می‌کند. برای مثال، در اسفندماه سال ۱۴۰۰ از نظر فعالان بازار، اخبار خوبی در بازار منتشر شده بود، آن زمان نرخ بازار مبادله حدود ۲۳۰۵ تا ۲۴۰۰ هزار تومان بود و بازار آزاد ۵۰۰ تومان با این نرخ فاصله داشت و حتی این نگرانی برای بودجه دولت به وجود آمده بود که چون بودجه بر اساس نرخ مبادله بسته شده بود، اگر این نرخ پائین‌تر بیاید مخارج بودجه دولت چه خواهد شد؟ لیکن در زمان‌هایی که اخبار منفی در بازار شیوع می‌یابد، نرخ تلگرامی افزایش می‌یابد.

بحث این است که اگر سیاست‌گذار تحت این ایده که این یک رانت است، بازار تلگرامی را ملاک عمل قرار دهد، آن زمان چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا بازار رسمی و غیررسمی همگرا می‌شود؟ بر اساس تجارب قبلی پاسخ منفی است، زیرا مصارف بازار تلگرامی با بازار رسمی متفاوت است. به عنوان مثال نرخ دلار بازار آزاد حدود ۵۰ هزار تومان است، اگر نرخ رسمی را بانک مرکزی ۵۰ هزار تومان در نظر بگیرد، نرخ تلگرامی نیز متناسباً جهش می‌کند، چون فاصله نرخ تلگرامی از نرخ بازار رسمی تحت تأثیر عوامل دیگری است. نمونه این کار در دی ماه سال ۹۱ اتفاق افتاد. در آن زمان یک تفسیر اشتباهی از قاعده مرسوم صندوق بین‌المللی پول صورت گرفت، مبنی بر اینکه کشوری دارای نظام شناور ارزی است که اختلاف نرخ رسمی و بازار آزاد به علاوه یا منهای دو درصد باشد. در زمان شوک ارزی اول در آن زمان، نرخ ارز روی ۱۷۰۰ تومان بود، تصمیم گرفتند که هر چه نرخ بازار آزاد بود، ما دو درصد کمتر از آن نرخ را قرار دهیم، در حالی که تفسیر درست این است که نرخ ارز بازار آزاد به علاوه منهای دو درصد نوسان نرخ رسمی، کف‌سازی می‌کرد، همینطور با این اقدام نرخ ارز جهش می‌کرد که به یکباره نرخ به رقم ۲۷۰۰ و ۲۸۰۰ تومان رسید. بعد از آن نرخ ارز مبادله‌ای ۲۴۰۰ تومانی مطرح شد و تصمیم گرفته شد نرخ را در این رقم قرار دهند. آن زمان دیدیم که تبعیت از بازار تلگرامی چگونه می‌تواند کشور را در یک چرخه وارد کند که باعث بالا رفتن نرخ ارز شود. به هر ترتیب سیاست‌گذاری اقتصادی یک بخشی از نظامات حکمرانی کشور است. یعنی باید مقولات سیاسی، معیشت مردم، تاب‌آوری اقتصاد و غیره با هم در نظر گرفته شود، لذا تبعات سیاست‌های ارزی در حوزه سیاسی، اجتماعی و معیشتی مردم احساس می‌شود، پس فرصتی برای آزمون و خطا وجود ندارد و

قربانی:
اگر سیاست‌گذار
تحت این ایده
که این یک
رانت است
بازار تلگرامی
را ملاک عمل
قرار دهد، آن
زمان چه اتفاقی
خواهد افتاد؟
آیا بازار رسمی و
غیررسمی همگرا
می‌شود؟



دلیل اختلاف نرخ ارز مبادله‌ای و رسمی

بحث اختلاف نرخ بازار مبادله و بازار غیر رسمی مطرح است. این بسیار مهم است که بدانیم این فاصله برای چه به وجود آمده و تحت تأثیر چه عواملی تغییر می‌کند. به نظر بنده، اختلاف نرخ تلگرامی و بازار رسمی، به نوعی Risk margin اقتصاد است و عوامل موثر بر انتظارات فعالان بازار در خصوص چشم‌انداز آینده اقتصاد، آن را تعیین می‌کند.

به همین علت بود که مقوله سیاست تثبیت مطرح شد. نکته دیگری که یکی از حضار مطرح کردند، اهمیت بحث بهره‌وری بود. اشتباهی که می‌شود این است که برخی فکر می‌کنند که بهره‌وری خود به خود به وجود می‌آید و بهره‌وری را بر این اساس در تمامی برنامه‌های توسعه می‌گنجانیم. بهره‌وری به سرمایه‌گذاری و اصلاح رویه‌ها نیاز دارد، مزیت در تجارت به سرمایه‌گذاری نیازمند است، خلق مزیت در اقتصاد مسئله‌ای است که باید مورد توجه قرار گیرد. اینکه چرا ژاپن در تولید خودرو مزیت یافته، ولی ما خیر، به این دلیل است که ما در خلق مزیت راه را درست نرفته‌ایم.

بحث دیگری که مطرح شد، اهمیت فرار سرمایه بود. برخی حساب سرمایه را با فرار سرمایه یکی در نظر می‌گیرند. بحث فرار سرمایه یکی از مقولات جدی است. در بانک مرکزی بحث حکمرانی ریال مربوط به همین مسئله است، چگونه است که یک آژانس مسکنی تبلیغ می‌کند که ریال به حسابش واریز شود و مثلاً در ترکیه فرد خانه را تحویل بگیرد، اینها مقولاتی است که در بحث مبارزه با پولشویی و نقل و انتقالات مالی باید به آنها توجه شود. این واقعیت است که سیستم پولی ما نسبت به روند جهانی مقداری عقب ماندگی دارد. لیکن در هر صورت، حساب سرمایه در جدول تراز پرداخت‌ها مفهومی متفاوت است و کشورهایی که حساب جاری مثبت دارند، باید حساب سرمایه منفی داشته باشند تا انتهای جدول تراز پرداخت‌ها صفر شود. لذا حساب سرمایه منفی اساساً مقوله بدی نیست و ناشی از رویه ثبت ارقام، طبق دستورالعمل مربوط به تراز پرداخت‌ها است.

نکته مهم دیگر این است که در سیاست تثبیت نرخ ارز، اصلاً منظور می‌خکوب کردن نرخ ارز بر روی یک عدد نیست، یعنی در حال حاضر در بحث تثبیت، ثابت نگه داشتن صرف نرخ دنبال نمی‌شود، بحث بر روی سیاست‌های ثبات‌بخشی است که ما بیشتر به دنبال این موضوع هستیم و موضوع تثبیت نرخ ارز به عنوان موضوع روز در این جلسات مطرح شده است.

بانک مرکزی مقوله هماهنگی بین سیاست‌های پولی، مالی، ارزی و تجاری را در یک چارچوب باید دنبال کند، زیرا نمی‌توان قبول کرد که یک نقطه‌ای از سیاست مالی مسئله‌دار باشد و از آنجا به داخل سیاست‌های

پولی سرریز کند. اگر بحث می‌کنیم نرخ ارز در کشور باید تثبیت شود، به این معنا نیست که نرخ ارز همواره در سطح خاصی خواهد بود. در طی زمان، پارامترها عوض می‌شود و شرایط استفاده تغییر می‌کند. سیاست‌گذار نه باید در تله بازار تلگرامی بیفتد و نه در تله ثابت نگه داشتن قیمت قرار گیرد، بلکه باید به گونه‌ای عمل کند که هم واقعیات را ببیند و هم بتواند شرایط را راهبری کند. سیاست شرایط کنونی، باید خاصیت مصون‌سازی نیز داشته باشد، زیرا مرتباً شوک‌هایی وارد می‌شود که بانک مرکزی و کلیت ساختار اقتصادی، باید بتواند اینها را مهار کند.

به عقیده بنده، در فرایند سیاست‌گذاری در دهه اخیر مقوله اقتصاد مقاومتی قدری مغفول واقع شده است. بنده سیاست‌های کلی زیادی که در این سال‌ها نوشته شده است را دیده‌ام، واقعیت این است که سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی یک مجموعه خوب و مترقی است که دولت قبلی ستاد فرماندهی آن را بر عهده داشت که متأسفانه پس از مدتی، روند آن منحرف شد و آن را به سطح پروژه تقلیل داد. در حالی که مباحث مبنایی و کلان در اقتصاد مقاومتی وجود داشت. به نحوی که باید سیاست‌های اقتصادی با هم هماهنگ شود که هم واقعیت علم اقتصاد را ببینیم و هم از آموزه‌ها استفاده کنیم و هم مختصات بومی اقتصاد کشور را ملحوظ نظر قرار دهیم، برای اینکه بتوانیم مدیریت بهتر اقتصادی داشته باشیم. امیدوارم که بتوانیم از مباحث و نقطه نظرات استفاده کرده و به یک جمع‌بندی برسیم.

تقویت حکمرانی در حوزه ارز و ریال

محمد شیرجیان، معاون
اقتصادی بانک مرکزی:



برگزاری جلسات اینچینی و تداوم آن با حضور اساتید اقتصاد در راستای حسن مناسبات و تعاملات بانک مرکزی به عنوان مجموعه کاملاً تخصصی در بدنه دولت، با جامعه دانشگاهی و صاحب‌نظران اقتصادی در حوزه پولی و بانکی است.

در این جلسات سعی می‌شود که موضوعات و مسائل اصلی پولی و بانکی کشور اعم از اصلاح ناترازی نظام بانکی، سالم‌سازی نظام بانکی، مدیریت بازار ارز، رویکرد تثبیت اقتصادی مشتمل بر محورهایی از جمله

مدیریت بازار ارز، مدیریت و کنترل نقدینگی، بحث مقررات‌گذاری و تنظیم‌گری نظام پولی، بانکی و اعتباری و غیره مطرح شود که ناظر بر آسیب‌شناسی در حوزه نظام پولی و بانکی کشور است و این موضوعات در دستور کار قرار دارد و قصد ما این است که نظرات اساتید اقتصاد شنیده شود و این نظرات به محورهای سیاست‌گذاری بانک مرکزی تبدیل شود.

برای شروع این برنامه، موضوع تثبیت اقتصادی را که به عنوان رویکرد جدید بانک مرکزی معرفی شد، در نظر گرفتیم و کلیت و چارچوبی از آن ارائه می‌شود و ناظر بر این هم برنامه‌ای تدوین شده که تا حدی بروز و ظهورش در لایحه برنامه هفتم توسعه نمود یافته و بانک مرکزی آن را پیگیری می‌کند، برخی از مولفه‌های آن هم در حال حاضر توسط بانک مرکزی پیگیری می‌شود و یا در حال اجرا است.

بانک مرکزی بحث سیاست تثبیت را بر حسب شرایط اقتصادی کشور در سه محور اصلی دنبال می‌کند. اگر شرایط اقتصادی کشور، شرایط متفاوت‌تری باشد، طبیعتاً چارچوب سیاست‌گذاری ما هم ناظر بر شرایط اقتصادی روز متفاوت‌تر خواهد شد و بانک مرکزی موضع جدیدتری را اتخاذ می‌کند.

حکمرانی بانک مرکزی در حوزه نهادهای پولی، ارزی و اعتباری و اصلاح مناسبات مالی میان دولت و نظام بانکی دنبال می‌شود، یعنی انضباط بخشی به مناسبات مالی میان دولت و نظام بانکی با موضوع تنظیم‌گری و تقویت حکمرانی ریالی، ارزی و نهادسازی در حوزه‌های پولی، ارزی و اعتباری و اصلاح نهادی در این حوزه، در واقع مبنا و روح حاکم بر مدیریت بازار ارز و بحث کنترل و مدیریت نقدینگی است.

یعنی وقتی بانک مرکزی موضوع کنترل و مدیریت نقدینگی را مطرح می‌کند، به دنبال تنظیم‌گری و تقویت حکمرانی در این حوزه است، هم از منظر نقدینگی که توسط نظام بانکی ایجاد می‌شود و هم از منظر هدایت نقدینگی به سمت تولید.

در حوزه بازار ارز هم به دنبال این هستیم که بازار ارز را تنظیم‌گری کنیم و بازاری شکل بگیرد که تامین‌کننده نیازهای واقعی باشد. تا زمانی که این بازار را شکل ندهیم و نیازهای واقعی مردم را به رسمیت نشناسیم و برای تامین نیاز واقعی مردم سازوکاری تعریف نشود، عملاً این نیازها به سمت بازارهای غیررسمی می‌رود که مختصات بازار را ندارد، مثل بازار تلگرامی

که طرف عرضه و تقاضا و عمق بازار و مکانیزم قیمت‌گذاری و اینکه چه نیازهایی را تامین می‌کند و منشاء ارزی آن به چه صورت است، مشخص نیست. هیچ‌یک از ویژگی‌های یک بازار از منظر شفافیت و رقابتی بودن در این بازار وجود ندارد.

حال وظیفه بانک مرکزی این است که در این بازار نهادسازی و تنظیم‌گری کند و بازار اینچنینی ایجاد نماید که هم عرضه‌کنندگان واقعی ارز ورود پیدا کنند و مشخص باشند و منشاء تعاملات ارزی مشخص باشد و هم متقاضی واقعی معلوم باشد، هم اینکه بتواند حداکثر نیازهای ارزی واقعی مردم و فعالان اقتصادی را در سطح خرد و کلان پوشش دهد و از بستر آن مبنا و روح حاکم بر مدیریت بازار ارز و مدیریت نقدینگی صورت گیرد. مهم‌ترین وظیفه بانک مرکزی همان بحث رگلاتوری یا تنظیم‌گری و تقویت حکمرانی در این بازار است. در حوزه مدیریت بازار ارز اخیراً بانک مرکزی، مرکز مبادله ارز و طلا را راه‌اندازی کرده است و در حوزه تامین نیازهای عمده فعالان اقتصادی، تالار حواله را ایجاد کرده که نیازهای عمده عرضه‌کنندگان و متقاضیان واقعی دیده شود و هم تالار خدمات برای تامین نیازهای خرد ارزی مردم ایجاد شده و در آینده هم تالارهای مبادلات مشتقات ارزی و طلا هم ایجاد خواهد شد.

برخی از افراد و فعالان اقتصادی هستند که ممکن است دنبال پوشش ریسک خود در مواجهه با نوسانات بازار ارز باشند، یا ممکن است برخی بخواهند با رویکرد سوداگرانه از نوسانات موجود در این بازار کسب عایدی کنند و این هم البته نیازی است که به سیالیت بازار کمک می‌کند، به طوری که در دنیا برای آن سازوکاری در قالب بازار مشتقات تعریف کرده‌اند که این موضوع در مرکز مبادله پیش‌بینی شده و صرفاً لازم نیست که مبادلات ارزی و طلا به صورت فیزیکی باشد.

با توجه به شرایط تحریمی، متأسفانه حکمرانی بانک مرکزی طی یک دهه گذشته تضعیف شده و مهم است که بانک مرکزی نسبت به میزان، کیفیت و جریان منابع و مصارف ارزی کشور اشراف و کنترل کامل داشته باشد و لذا بانک مرکزی در برنامه‌های خود و مبتنی بر سیاست تثبیت تقویت حکمرانی در حوزه ارز و ریال را در دستور کار خود قرار داده است. اگر سیکل تعاملات را در قالب دو حلقه جریان مالی و کالایی ببینیم، آن حلقه‌ای که بانک مرکزی

شیرچیان:
در حوزه بازار
ارز به دنبال این
هستیم که بازار
ارز را تنظیم‌گری
کنیم و بازاری
شکل بگیرد که
تامین‌کننده
نیازهای واقعی
باشد



درویدیان:
مختصات بازار
آزاد ارز باید
سنجیده شود
یا مشخص شود
که آیا این بازار
هست یا نیست



● حسین درودیان:

رشد نقدینگی
درون را فقط تعادل بخش
است و منجر به
تورم نمی شود



● پیمان قربانی:

سیاست گذار نه باید
در تله بازار تلگرامی بیفتد
و نه در تله ثابت نگه داشتن
قیمت ارز قرار گیرد

درخصوص تامین مالی بنگاه های اقتصادی از طریق اوراق گام، اتفاقات خوبی افتاده است که البته تا رسیدن به شرایط مطلوب فاصله داریم. از اواخر سال ۹۹ که این موضوع در دستور کار بانک مرکزی قرار گرفت و ابلاغ شد تا امروز ۶۸ همت از نیاز تامین مالی نظام تولید کشور از طریق این اوراق انجام شده و سال گذشته این رقم به ۵۲ همت رسید که نشان می دهد که این اوراق مورد قبول واقع شده است. البته اجرای آن با اشکالاتی همراه بوده که در دستورالعمل جدید، یکسری اصلاحاتی برای آن انجام شده است و کم و کم افزایش بهره وری نقدینگی از این طریق اتفاق خواهد افتاد.

موضوع بعدی که بانک مرکزی آن را دنبال می کند و از رهنمودهای اقتصاددانان استفاده خواهد کرد، بحث اصلاح نظام بانکی است، چه بانک هایی که ناترازی دارند، ولی قابلیت احیا دارند و چه بانک هایی که ناسالم هستند و باید وارد فرآیند گزیر شوند.

در اصل بانک مرکزی در چارچوب سیاست گذاری تثبیت به دنبال تقویت مدیریت بازار ارز، کنترل نقدینگی و اصلاح نظام بانکی است و بانک مرکزی می خواهد حداکثر تنظیم گری را در این بازار داشته باشد.

خروج سرمایه اعم از فرار سرمایه، خارج کردن ثروت و منابع ارزی از چرخه اقتصادی کشور

می تواند نسبت به آن اشراف داشته باشد، همان جریان تبادلات ربالی است که تحقق مطلوب آن مستلزم یک کار فرابخشی است و حرکت به این سمت از اقدامات خوبی است که بانک مرکزی در این سال ها انجام داده است.

در حوزه مدیریت نقدینگی نیز بانک مرکزی بر اساس رویکرد جدید خلق نقدینگی توسط سیستم بانکی، موضوع سیاست کنترل مقداری ترانزنامه بانک ها را در دستور کار خود قرار داده است، البته هدف اصلی سیاست کنترل مقداری، کنترل ریسک ترانزنامه ای بانک ها بوده است، اما یکی از آثار مهم آن جلوگیری از خلق نقدینگی بدون پشتوانه توسط بانک ها است، به عبارتی بانک مرکزی پذیرفته است که خلق نقدینگی توسط نظام اعتباری کشور، یا همان بانک ها انجام می شود و تا زمانی که ما آن را از سرمنشاء کنترل نکنیم، عمل نمی توانیم اشراف و تسلط لازم را نسبت به خلق نقدینگی و مدیریت آن داشته باشیم.

یکی از ملاحظات جدی بانک مرکزی در اجرای سیاست کنترل مقداری ترانزنامه، عدم افزایش هزینه تامین مالی نظام تولید کشور در نتیجه پیاده سازی این سیاست است و لذا در کنار آن موضوع هدایت اعتباری و مشخصا مقوله تامین مالی زنجیره ای را در قالب ابزارهایی مثل برات الکترونیک و اوراق گام پیگیری کرده است.

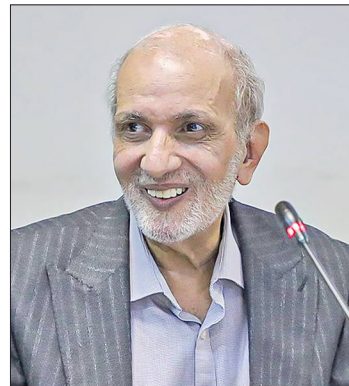


یزدان پناه:
من رکود را
متوجه می‌شوم
چون روی آن
کار کرده‌ام
ولی سرمایه در
گردش چه ربطی
به نظام بانکی
دارد؟



● محمد شیربیان:

وقتی بانک مرکزی کنترل
نقدینگی را مطرح می‌کند به
دنبال تنظیم‌گری و تقویت
حکمرانی در این حوزه است



● احمد یزدان پناه:

سیاست تثبیت راه‌حلی است
برای کاهش نوسانات غیرقابل
پیش‌بینی قیمت‌ها تا از صدمات
آنها بر تولیدات اقتصاد کاسته شود

جدیدت دنبال می‌شود.
در میان صاحب‌نظران اقتصادی این اجماع
وجود دارد که مهار تورم، بر رشد تولید ارجحیت
دارد، چرا که در این شرایط اقتصاد برای فعالان
اقتصادی پیش‌بینی‌پذیر می‌شود و به صورت
تبعی رشد تولید اتفاق می‌افتد.
بخش عمده‌ای از اقتصاددانان قائل به این
هستند متغیری که در بلندمدت بر تورم و به تبع
آن بر نرخ ارز تأثیر می‌گذارد، نقدینگی است و
باید مدیریت شود و این منابع می‌بایست به
سمت تولید و بخش‌های مولد اقتصاد برود، اما
کنترل نقدینگی در عین حال آثار کوتاه مدت و
تبعی خود را بر بخش واقعی اقتصاد می‌گذارد،
لذا در کنار این امر سعی بر آن است که با اتخاذ
مجموعه‌ای از اقدامات، آثار سوء این سیاست
به حداقل برسد.

از طرف دیگر نظام بانکی ما در شرایط ناسالم
قرار دارد و اگر افزایش نرخ در بانک‌ها اتفاق
بیفتد، مطمئناً بانک‌هایی که چرخه خلق
نقدینگی‌شان به درستی عمل نمی‌کند،
شرایط‌شان بدتر می‌شود و این نگرانی نسبت
به تشدید ناترازی و ناسالمی بانک‌ها شدت
می‌گیرد، زیرا تجربه نشان داده که بانک‌هایی
که ناترازتر هستند، رفتارهای پُرخطر بیشتری
از خود نشان می‌دهند و این نگرانی هم وجود
دارد که در شرایط بانکی ناسالم، آیا افزایش نرخ

است که یکی از اقداماتی که بانک مرکزی
می‌تواند برای جلوگیری از آن انجام دهد و جنبه
فراستگاهی دارد، تقویت حکمرانی ریال است
که اگر حلقه آن تکمیل شود، به بحث شناسایی
جریان‌های خروج سرمایه از کشور کمک می‌کند.
البته بحث اصلاحات مالیاتی و اصلاح نظام
ثبت املاک و اسناد هم باید در کشور انجام
شود.

یکی از موضوعاتی که بانک مرکزی با جدیت در
جلسات اینچنینی آن را دنبال می‌کند، بحث
تقویت و بهبود انتظارات مردم است. جنس
سیاست‌گذاری بانک مرکزی از جنس تخصصی
است. شاید عموم مردم بحث کنترل نقدینگی
را ادراک نمی‌کنند و حتی شاید ابعاد پول را از
منظر غیراقتصادی متوجه نشوند، ولی همین
که نقد و بررسی، بیان نظرات و حمایت‌ها از
طرف متخصصین از مقام سیاست‌گذار پولی،
یعنی بانک مرکزی انجام می‌شود، خود به
اطمینان خاطر بیشتر عموم مردم و حکمرانان
نسبت به سیاست‌های بانک مرکزی کمک می
کند.

همچنین یکی از مواردی که در چارچوب
سیاست‌های تثبیت دنبال می‌شود، موضوع
بهبود انتظارات عموم مردم از طریق تقویت
دیپلماسی ارزی و اقتصادی است که در دوره
مدیریت جدید بانک مرکزی این موضوع با



یزدانی: نقش تنظیم‌گری در بازار مهم است، تا این بازار تا جایی که امکانپذیر است تحت کنترل قرار گیرد

بهره‌می‌تواند سیاست درستی باشد؟ کشور روسیه طی همین چند سال اخیر، مسائل تعداد زیادی از بانک‌ها را حل و فصل کرد و مشاهده می‌کنید که در شرایط تحریمی نرخ بهره بانکی تا ۲۰ درصد هم افزایش می‌یابد، اما نظام بانکی‌اش دچار تخریب نمی‌شود، چون فرآیند خلق و امحاء نقدینگی به درستی عمل می‌کند، لذا در این سیستم افزایش نرخ بهره می‌تواند به تحقق اهداف سیاستی و مورد انتظار خود کمک کند.

در کنار بحث کنترل نقدینگی، مقام سیاست‌گذار یکسری از ابزارها را نیز با هدف افزایش بهره‌وری نقدینگی و اثربخشی این منابع در تامین مالی تولید طراحی کرده است. یکی از این ابزارها اوراق گام است.

اوراق گام از ابزارهایی است که سال گذشته خوب کار کرد و امسال هم قرار بر این است که این اوراق در زنجیره بهتر به گردش درآید. یکی از اشکالات در این زمینه این بود که گفته می‌شد هزینه تامین مالی را بالا برده بود. بانک مرکزی به دنبال توسعه برات الکترونیک یا اوراق گواهی سپرده خاص نیز است. استفاده و بهره‌گیری از این ابزارها و اصابت آنها به هدف، کمک موثری به بخش‌های مولد می‌کند. متأسفانه یکی از اشکالات جدی که نظام بانکی در این سال‌ها داشته، انحراف شدید از مصارف بوده است، یعنی طرف به اسم تولید وام دریافت می‌کرده، ولی این وام از جای دیگری سر در می‌آورده است. متأسفانه سازوکار و ابزار لازم برای نظارت نیز وجود نداشته است. اگر بتوانیم تا حد امکان تامین مالی را به این سمت ببریم که بانک‌ها از ظرفیت تعهدی‌شان استفاده کنند، این تامین مالی بهتر در بخش مولد اقتصاد به چرخش درآید، هم از نقدینگی به درستی استفاده شده و کنترل نقدینگی اتفاق افتاده و هم اینکه تامین مالی به صورت موثرتر و با هدف‌گذاری بهتری انجام می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت، سیاست تثبیت اقتصادی، ناظر بر شرایط روز است، تثبیت به معنای فیکس شدن نرخ ارز و قیمت‌ها نیست، بلکه به این معنا است که سیاست‌ها متناسب با شرایط، انتظارات و تحولات اقتصادی تعدیل می‌شود.

سیاست تثبیت باید مقطعی باشد

حسین درودیان، اقتصاددان

و مدرس دانشگاه: اگر الان

دچار مسئله بی‌ثباتی

هستیم و صحبت از تثبیت



می‌کنیم، این بی‌ثباتی ما به وضوح یک امر سیاسی است و خاستگاه سیاسی دارد و یا به تعبیر دقیق‌تر یک خاستگاه بیرونی، خارجی و تحمیلی دارد. این مسئله فقط برای دهه ۹۰ نیست، پیش از این هم خاستگاه بی‌ثباتی اقتصادی در کشور ما از منشاء قیمت و درآمدهای نفتی بود که همان عامل بیرونی است. الان هم کلیت موضوع همان است، لذا وقتی صورت مسئله چنین چیزی است، بکارگیری ابزارهای سیاست اقتصادی داخلی، جهت تثبیت و مواجهه با بی‌ثباتی به طور کلی، کار نامربوط و نامرتبلی است.

من نمی‌خواهم بگویم که اقدامات تثبیتی را اجرا نکنیم، بلکه می‌خواهم متوجه باشیم که ما با یک مشکل روبرو هستیم و داریم یک ابزار دیگری را برای مقابله با آن بکار می‌گیریم. ولی معنای این مطلب حتماً این است که در چنین کاری افراط نمی‌شود کرد. بگذریم از اینکه اگر سیاست‌های تثبیت وجه پُر رنگی پیدا کند و اگر بخواهیم نرخ ارز را تثبیت کنیم، در شرایطی که قرار داریم، اصلاً موضوعیت نخواهد داشت. یعنی در شرایطی که وضعیت ارزی، چشم‌انداز قابل تثبیتی به معنای نگه داشتن پایدار نرخ را نوید نمی‌دهد (نه به معنای اینکه نتوانیم نوسانات را کنترل کنیم)، لذا به سمت

بـرش



نمی‌توان به هر قیمتی بنگاه‌ها را حفظ کرد

به چه قیمتی می‌خواهیم یک بنگاهی از تولید خارج نشود، در حالی که لنگان لنگان رو به جلو می‌رود. تعداد اعلام ورشکستگی در کشورها را شما بهتر از من می‌دانید، نترسید از نیروی کاری که بیکار می‌شوند و فاجعه به بار می‌آورد، سرمایه در گردش به نظام بانکی مربوط نیست.





سیاست‌های پولی رومی آوریم. در یکی دو سال اخیر، رشد نقدینگی رو به کاهش رفته است و باعث شده صدای بخش تولید درآید، برخی از آنها از ما می‌پرسند که اجرای سیاست کنترل ترازنامه چه زمانی شل می‌شود و کی می‌توانیم وام بگیریم؟ قطعاً این صداها به گوش مسئولین بانک مرکزی می‌رسد، بنابراین اینگونه کارها با توجه به شرایطی که در آن قرار داریم، نمی‌تواند پایدار باشد.

برداشت ما این است که تحریم‌ها یک وضعیت پایدار است و به قدری درگیر این موضوع هستیم که اقتصاد ما تحت شدیدترین فشارها قرار گرفته و طرف مقابل از این بابت هزینه‌ای هم نداده و بلکه منفعتی داشته است. یعنی نیروی این دو طرف منازعه به قدری نامتوازن است که حتماً رفع آبرومندانه و پایدار تحریم تا جایی که چشم کار می‌کند، اتفاق نخواهد افتاد. اگر چنین شرایطی را در نظر بگیریم، سیاست تثبیت نمی‌تواند یک سیاست دائم و ماندگار باشد، چون تثبیت در نقطه مقابل توسعه و سرمایه‌گذاری و تامین مالی تولید چه در بخش سرمایه در گردش و چه سرمایه‌گذاری تولید است.

در شرایط موجود وقتی ترازنامه بانک‌ها را واکاوی می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که به تسخیر

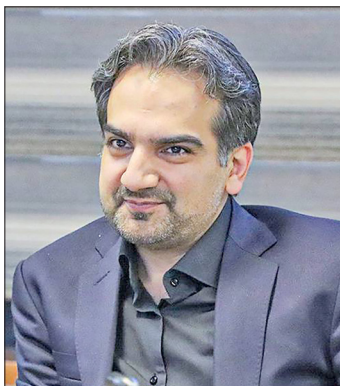
دولت و شبه دولت و بازیگران ذی نفوذ نظام بانکی درآمده است، ولی اعداد بدهی دولت و شبه دولت بسیار بالا است و تقریباً در برآوردی دیدم که ۱۰ درصد ترازنامه نظام بانکی، فقط بدهی شرکت نفت است، یعنی حل این مشکل نیازمند اتفاقاتی در بودجه دولت است. دولت در بودجه چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ روزی ۱۰۰ بار ۱۰۰ نفر افزایش قیمت بنزین را تکذیب می‌کنند، این است وضعیت و شرایط سیاسی کشور. ما باید برویم به سمت انجام یکسری اصلاحات دردناک که به کنترل ترازنامه ضمیمه شود و یک عده را از ترازنامه بیرون کنیم و کنترل ترازنامه را ادامه دهیم و در مقابل اگر نمی‌توانیم چنین کاری کنیم، باید کنترل ترازنامه را شل کنیم. در یک اقتصاد نمی‌توانید دائم نقدینگی حقیقی را کاهش دهید، این کار به معنای خفه کردن سیستم است. با انجام اصلاحات دردناک، اولین متضرر، بودجه دولت خواهد بود. یا باید این کار را کرد، یا اینکه کنترل ترازنامه شل و متناسب با نرخ تورم شود.

در بحث تثبیت نرخ ارز، اگر به معنای کنترل قیمت ارز باشد، دو ریسک وجود دارد، یکی اینکه اصلاً آیا می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟ سرنوشت ارز ۴۲۰۰ تومانی را دیده‌ایم، نرخ ارز در بازار بالا می‌رفت، اما نرخ رسمی همچنان



● موسی شهبازی:

افزایش های شوک گونه نرخ
ارز در اقتصاد ایران نتوانسته
انگیزه و بستری لازم را برای افزایش
سرمایه گذاری و صادرات ایجاد کند



● حسن کیایی:

ابزار نرخ سود و بهره گیری بهتر از
سیاست کنترل ترانزنامه بانک ها
می تواند برای تعیین مسیر
نرخ ارز در بازار استفاده شود

کیایی:
اینکه در
عالی ترین
سطح
سیاست گذاری
بانک مرکزی
قرار بگیریم و
دغدغه داشته
باشیم که نرخ
ارز را چگونه
تعیین کنیم که
معیشت مردم
به خطر نیفتد
یک اشتباه
استراتژیک
است

از دستان خارج می شود هم خوب در می رود
دیگر. پس سیاست ارزی تاکنون نداشته ایم که
مورد بررسی و پژوهش قرار دهیم و ببینیم که
سیاست ارزی کشور، آیا کارایی داشته و پاسخگو
بوده یا خیر؟

در مورد بازار ارز هم باید بگویم که برخی ها اگر از
چیزی خوششان نمی آید می گویند که این بازار
نیست و مختصات بازار را ندارد و مختصات بازار
آزاد ارز باید سنجیده شود یا مشخص شود که
آیا این بازار هست یا نیست و موارد اینچنینی.
بحث حکمرانی ریال هم از مباحثی است که
افراط در آن خطرناک است و اگر اقتصادی
به ویژه صدک های بالا در معرض دلاری شدن
باشند، فشار گذاشتن بر روی حکمرانی ریال،
ممکن است که خود باعث فرار از ریال و تقویت
دلاری شدن شود. این قبیل اصلاحات مربوط
به شرایط عادی است. نقدینگی که گفته
می شود اثر تورمی می گذارد، این نقدینگی
مازاد است. یعنی منابع پولی رشد کرده،
ولی هنوز مصارفی ندارد و تا می رود مصارف را
پیدا می کند در راه یافتن مصارف، تورم ایجاد
می کند، در حالی که اگر رشد نقدینگی به خاطر
افزایش قبلی مصارف باشد، در آن صورت با
رشد نقدینگی ما به یک نقطه تعادلی جدید
می رسیم. رشد نقدینگی درونزا، فقط تعادل
بخش است و رشد نقدینگی مازادی نیست که

رقم ۴۲۰۰ تومان بود، پس بالعکس تصور
برخی، افزایش نرخ ارز بازار لزوماً به خاطر این
نیست که نرخ رسمی ارز را بالا ببریم، افزایش
نرخ های رسمی بعد از این بود که افزایش
قیمت بازار آزاد اتفاق افتاد و می افتد. بحث
(شرط مارشال لرنر) این نیست که تراز ارزی را
بهبود نمی دهد، می گوید اگر تراز پرداخت ها
بر اساس پول داخل حساب کنید، لزوماً بهبود
نمی دهد. یعنی شما به فرض اینکه ۱۰ میلیارد
دلار واردات دارید، قیمت ارز را دو برابر می کنید
و کاهش ارزش پول ملی می دهید، این واردات
از ۱۰ میلیارد دلار، فرضاً به ۸ میلیارد دلار کاهش
می یابد. اگر این مبلغ را بر اساس پول داخلی
محاسبه کنید، می بینید ارزش این واردات بالا
رفته، ولی این موضوع به این معنا نیست که
عدم برقراری شرط مارشال-لرنر به منزله آن
است که تضعیف ارزش پول ملی، تراز ارزی را
بهبود نمی دهد.

همانطور که دوستان هم مطرح کردند، ما
اصلاً سیاست ارزی نداشته ایم که بگوئیم،
سیاست ارزی جواب داده یا نداده است. کدام
سیاست ارزی؟ اقتصاد به هم می ریزد، یک
جلوه برهم ریختگی ارزی جهش نرخ ارز است.
این انعکاس برهم ریختگی اقتصاد است.
سیاست ارزی ما این بوده که تا زمانی که دلار
داریم، سیاست، تثبیت ارز است و موقعی که

سلیمانی:
اقتضائات
سیاست تثبیت
اقتصادی، فراتر
از کنترل نرخ
ارز است و شاید
بتوان گفت که
کنترل نرخ ارز
به عنوان یکی از
گام‌های اولیه
آن محسوب
می‌شود



● محمد سلیمانی:

ایر مسئله مادر باب
تثبیت اقتصادی، مشکل
هماهنگی است که به آن
توجه کافی نشده است



● سمیعی نسب:

کنترل انتظارات تورمی و آرامش
بازار ارز و دیگر بازارها، یکی از
شاخص‌های نشانه موفقیت
سیاستگذار پولی و ارزی است

و پولی، در چهار سال اخیر با پایگاه خبری اینپا (رسانه مرجع بانک مرکزی) همکاری داشتم و آخرین مقاله نیز درباره چیستی تثبیت بود که این سیاست از نظر علمی به چه معناست؟ علمی اما به زبان ساده. در واقع باید به زبان مردم کوچه و بازار فرهنگ سازی کنیم، تا بدانند تثبیت چیست.

بحث اعتماد که دکتر فرزین، رئیس کل بانک مرکزی همواره به آن اشاره می‌کند همینجاست، ما باید مردم کوچه و بازار را توجیه کنیم که متولی سیاست پولی ساختمان شیشه‌ای می‌رداماد است، اما همه چیز به همین جا ختم نمی‌شود.

دو سه سال پیش کتابی به قلم بنده درباره اقتصاد نرخ ارز منتشر شد. یکی از معاونین اسبق بانک مرکزی که به من لطف داشتند، گفت اشتباه نکردید عنوانش را گذاشتید اقتصاد نرخ ارز؟. دریافتیم که گویا نیاز به یک کتاب دیگر حس می‌شود، یک کتاب دیگر نوشتیم با عنوان بازار مشتقه ارز و یکی دیگر هم اختیار معامله در ارز.

آیا بازار ارز بدون مشتقات مفهوم دارد؟ استاد من که "لی" بود در درس پول، می‌گفت که این حرفی که تو می‌زنی، آبگوشت بدون گوشت است. بازار ارز می‌گوئیم، ولی هیچکس نمی‌داند مشتقات یا بازار فردایی به چه معناست؟

بگوئیم این دوباره در یک لوپ باعث افزایش تورم می‌شود.

تثبیت، سیاستی برای جلوگیری از جوش آوردن اقتصاد!

احمد یزدان‌پناه، استاد

دانشگاه الزهرا (س): سال

۷۴ که به پژوهشکده پولی و بانکی آمدم، ۵ مقاله در مورد



پول و ارز نوشتم و نمی‌دانستم که یک روزی در این کشور، سیاست تثبیت ارزشمند می‌شود.

اولین تئوری پولی را در سال ۱۳۵۱، دکتر مشکات به ما آموخت (تئوری مقداری) که به واقع در بحث پول باسواد بودند. همانطور که می‌دانید هیچ سیاست پولی در دنیا، بدون زیربنای فرهنگی به سرانجام نمی‌رسد و بر همین اساس در یک مقاله درباره «نقد لوکاس» نوشتم و به انتظارات عقلایی در دنیای اقتصاد پرداختم. در این سه تا چهار سال اخیر تصمیم گرفتم، در کنار درس پولی که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، مقداری هم به مقوله سواد مالی و سواد پولی بپردازم و سطح آن را در میان دانشجویان بالا ببرم، البته سواد مالی و پولی به معنایی که در سازمان ملل متحد مصطلح است.

در همین راستا و در جهت افزایش سواد مالی



شهبازی: نرخ ارز به عنوان یک لنگر تورمی در اقتصاد ایران عمل می کند

از نشست هایی که بانک مرکزی با حضور اقتصاددانان برگزار می کند، استقبال می کنم و معتقد هستم اگر بتوان دیدگاه ها و نظرات مختلف در این جلسات را جمع بندی کرد، در نهایت یک خروجی مناسبی خواهد داشت و از دعوت دوستان هم ممنونم و افتخار می کنم که عمرگرانمایه در مقوله پول صرف شد.

در یادداشت آتی درباره سیاست پولی به عنوان یک کالای عمومی می نویسم، روی این موضوع کار کمی شده است، در حالی که این یک کالای عمومی مثل امنیت و آموزش و پرورش است. در نتیجه همه آن به میرداماد چه ربطی دارد؟ پول، کالای عمومی است که ویژگی کالای عمومی را دارد، پس چرا از آن استفاده نمی کنید؟ کالای عمومی را در اختیار مردم قرار دهید، مثل پارک ملی و پارک شهر.

به عقیده بنده بسیاری از افراد همچون من مقوله سوآپ، فوروارد و آپشن را درک نکرده ایم، هر چند ۱۱ سال عمرم را در خارج از ایران روی این موضوع کار کردم.

سوآلی دارم و آن اینکه این سرمایه در گردش که برخی معتقدند در دل نقدینگی است، در کجای دنیا بانک مرکزی و نظام مالی و پولی مسئول سرمایه در گردش است؟ یک کشور مثال بزنید تا من هم بدانم!

من رکود را متوجه می شوم چون روی آن کار کرده ام، ولی سرمایه در گردش چه ربطی به نظام بانکی دارد؟ نظام بانکی باید پولش را بدهد؟ در دورافتاده ترین نقطه آفریقا هم اینگونه نیست.

به چه قیمتی می خواهیم یک بنگاهی از تولید خارج نشود، در حالی که لنگان لنگان روبه جلو می رود. تعداد اعلام ورشکستگی در کشورها را شما بهتر از من می دانید، نترسید از نیروی کاری که بیکار می شوند و فاجعه به بار می آورد، سرمایه در گردش به نظام بانکی مربوط نیست. پیش از شروع به کار آقای دکتر فرزین در

ساختمان شیشه ای میرداماد، مصاحبه ای با من انجام شد و درباره بانک مرکزی سوال پرسیدند. گفتم نمی دانم چه بگویم، ولی ما به بچه های معصوم دانشگاه که درس آمار می دهیم می گوئیم که خطا بردن نوع است، خطای نوع اول و خطای نوع دوم. بانک مرکزی محبت کرده در این چند سال اخیر هم خطای نوع اول و هم خطای نوع دوم را مرتکب شده است، خبرنگار پرسید یعنی چه؟ پاسخ دادم کارهایی که نباید انجام دهد را انجام داده و کارهایی که باید انجام دهد را انجام نداده است. در نتیجه این دو خطا باید حل شود.

به عنوان جمع بندی شاید مفید باشد، به عناصر اصلی چارچوب سیاست تثبیت اشاره کنیم. سیاست تثبیت یک استراتژی است که توسط دولت ها و بانک های مرکزی با هدف حفظ یا برقراری سلامت (پایداری و توازن) سطح رشد اقتصادی و حداقل سازی تغییرات قیمت ها (تورم کم و کم نوسان) اعمال می شود. حمایت، تقویت و تداوم سیاست تثبیت مستلزم آن است که نظارت جدی از ادوار تجاری (رونق و رکود) به عمل آید و تعدیلات لازم در سیاست های مالی و پولی برای کنترل تغییرات ناگهانی و شدید در عرضه و تقاضا اعمال شود. در یک کلمه، طراحی سیاست تثبیت برای جلوگیری از جوش آوردن یک اقتصاد (تورم بالا و پرنوسان) و یا کاهش شدید فعالیت های اقتصادی در یک جامعه مطرح می شود.

در پایان با توجه به روحیه معلمی ما، اجازه دهید به صورت پرسش و پاسخ چارچوب سیاست تثبیت را ترسیم کنیم:

در تعریف سیاست تثبیت در کلی ترین شکل خود باید گفت: سیاست تثبیت عبارت است از جرح و تعدیل سیاست های اقتصادی توسط دولت ها و بانک های مرکزی برای حمایت از رشد و توسعه اقتصادی.

بـرش



مسئله مهم تثبیت نرخ ارز است

اصطلاح بازار رسمی برای کشور ما که در شرایط تحریمی قرار دارد، درست نیست. زمان و مکان در سیاست گذاری های حوزه اقتصادی و مسئله تثبیت نرخ ارز بسیار مهم و موثر است و این قید زمان و مکان، بسیاری از متغیرهای دخیل در مسائل را تغییر می دهد.



حرفی برای گفتن دارد. بحث تنظیم‌گری بازار مهم است تا بتواند بازار را شفاف کند. نکته بعد اینکه در دهه گذشته که کشور با تحریم روبرو بوده، سعی کرده که تقاضاهای مختلف ارزی را از طریق مکانیزم‌های مختلف پاسخ دهد، مثلاً متقاضیان ارز وارداتی در فلان قسمت ثبت‌نام کنند. اینگونه اقدامات مثبت بوده و اقتصادی که در شرایط تحریمی قرار می‌گیرد، باید چنین کاری را انجام دهد، منتهی یک عامل اصلی که سیاست‌گذاران به آن چندان توجه نکرده‌اند، بحث مربوط به خروج سرمایه است. به نظر می‌رسد که قصد داشتند خروج سرمایه را نادیده بگیرند. این بخش از تقاضای بازار ارز در اقتصاد ما بسیار تعیین‌کننده است، مخصوصاً در شرایطی که اقتصاد بی‌ثبات است و شوک‌های خارجی مثل تحریم، خروج از برجام و هر پدیده‌ای که اتفاق می‌افتد، اگر نتوانیم به آن جواب بدهیم، اثرگذار خواهد بود. چه کسانی به همین بازار تلگرامی غیررسمی کم عمق می‌روند؟ این همان خروج سرمایه‌ها است.

ترکیه آماری اعلام کرده مبنی بر اینکه بین کشورهایی که در ترکیه در سال ۲۰۲۲ ملک خریداری کرده‌اند از نظر ارزش، ایران رتبه دوم را پس از عراق دارد و روسیه رتبه سوم را دارا است. از نظر تعداد خریداری شده، ایران پس از روسیه مقام سوم را دارد. مکانیزم‌هایی برای ارز واردات کالا، خدمات، دانشجویی و غیره تعریف شده است، اما برای چنین سرمایه‌هایی مکانیزمی در نظر نگرفته‌ایم. شخصی را در نظر بگیرید که قصد فروش ملک خود را امروز در تهران دارد و می‌خواهد همان پول را در ترکیه ملک خریداری کند، با همین دلار ۵۰ هزار تومانی در نظر بگیرید. وقتی ملک در تهران فروخته می‌شود، تبدیل به تقاضا شده و وارد بازار ارز می‌شود و همین عاملی است که می‌تواند بازار ارز را تکان دهد.

به عنوان نکته بعدی، در بحث مربوط به عرضه در این بازار به نظر می‌رسد که سیاست‌گذار شاید در برخی موارد رودربایستی دارد. به عبارتی، صادرکننده‌ای برای تأمین مواد اولیه و انرژی با یک قیمت پائین، ارز را دریافت و کالای خود را صادر کرده است، حال ارز آن کالای صادر شده را ارائه نمی‌کند. چنین تعارض‌هایی باید کنار گذاشته شود و بانک مرکزی در مدیریت عرضه ارز باید محکم برخورد کند، صادرکننده در این سیستم رشد کرده، در غیر اینصورت شاید نمی‌توانست.

سیاست تثبیت راه‌حلی است که برای کاهش نوسانات و تلاطم‌های غیرقابل پیش‌بینی قیمت‌ها به کار گرفته می‌شود، تا از صدمات آنها بر تولیدات اقتصاد یک جامعه به صورت معنی‌دار و مهم کاسته شود.

• پرسش: دو نوع از سیاست‌هایی که دولت‌ها برای سیاست تثبیت اقتصاد به کار می‌برند کدامند؟

پاسخ: سیاست‌های پولی و مالی
• پرسش: اهداف سه‌گانه یک سیاست تثبیت کدامند؟

پاسخ: ثبات قیمت‌ها، اشتغال حداکثری و بسط و توسعه اقتصادی

• پرسش: ابزارهای سیاستی برای اعمال سیاست تثبیت کدامند؟

پاسخ: نرخ‌های بهره، کنترل اعتبارات و وام‌ها، فعالیت در عملیات بازار باز و مداخله کارا در بازار ارز

• پرسش: سیاست‌های تثبیت به چه منظوری اعمال می‌شود؟
پاسخ: تلاش برای کاهش اختلالات بر سر راه رشد و توسعه اقتصادی و ثبات قیمت‌ها

راهکاری برای جلوگیری از خروج سرمایه اندیشیده شود

مهدی یزدانی، استادیار گروه
اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی:



به عنوان نکته اول، باید به تحریم‌ها به صورت یک پدیده کوتاه‌مدت نگاه کرد، بحث‌هایی که در این جلسات صورت می‌گیرد و نتایج آن به سیاست‌گذاران ارائه می‌شود، این است که در شرایط تحریم چه کنیم، ولی در نهایت باید برای تحریم‌ها فکری کرد. این موضوع باید به عنوان گزینه اول مطرح باشد، یعنی این مباحث را به صورت کوتاه‌مدت نگاه کنیم تا از شرایط بحرانی عبور کنیم، ولی اینکه برای تحریم باید فکری کرد را جزئی از گزینه‌ها باید داشته باشیم و به عنوان یک خروجی از جلسات اینچنینی ارائه کنیم.

به عنوان نکته دوم، نقش تنظیم‌گری در بازار مهم است تا این بازار تا جایی که امکان‌پذیر است تحت کنترل قرار گیرد که خوشبختانه اقداماتی در این زمینه انجام شده است. بخشی از افراد در جامعه، سیاست‌مداران و اقتصاددانان بر این اعتقاد هستند که باید بازار غیررسمی را نادیده گرفت. ولی نادیده گرفتن اثرات بسیار بدی دارد، به هر حال این بازار هرچه که بگوئیم غیررسمی است، یا شفاف نیست، در اقتصاد





صحیح این است که رفاه در جای خود با تدابیر اصولی و ابزارهای منطقی در جای خود دنبال شود، قیمت‌گذاری بازار ارز هم با توجه به شرایط، به صورت تخصصی و در این حوزه به صورت خاص انجام شود.

با توجه به موضوع جلسه که همان ثبات در نرخ ارز است، باید بگویم که اعتقاد من این است که در این حوزه باید شرایط، فضای اقتصادی و سیاسی را از هم تفکیک کنیم. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، انتظارات در بازار ارز حرف اول را می‌زند که بخش زیادی از این انتظارات هم اقتصادی نیست. اگر می‌خواهیم ابزار داشته باشیم، باید برای دو شرایط سیاسی و اقتصادی مختلف دوگونه ابزار و اسلحه متفاوت داشته باشیم و نباید دست خالی باشیم. اینکه بانک مرکزی در شرایط ثبات سیاسی، یک نرخ را در بازار مبادله طلا و ارز مطرح و از آن حمایت کند، به شرط موفقیت نشان دهنده اقتدار است و نشان می‌دهد که منابع به میزان کافی وجود دارد که این استراتژی اتخاذ شده است. به تدریج و با موفقیت در طول زمان، مردم هم باور بیشتری بدان پیدا می‌کنند و در این صورت با اطمینان بیشتری می‌توانیم از این رویکرد

در نهایت، در اقتصاد ما شرط مارشال لرنر برقرار نیست و دلیل آن این است که ظرفیت تولید نداریم. در اقتصادی که استراتژی تولید آن، استراتژی توسعه صادرات نبوده و استراتژی جایگزینی واردات بوده است، قطعاً رشد نرخ ارز نمی‌تواند حداقل در کوتاه‌مدت به عنوان محرک به صادرات کمک کند.

انتظارات در بازار ارز حرف اول را می‌زند

حسن کیایی، عضو هیات

علمی دانشکده اقتصاد

دانشگاه امام صادق (ع): در

مقدمه باید بدین نکته توجه



داشت که یک اشتباه استراتژیک از سال‌های قبل در پیش گرفته شده است و آن هم گره زدن معیشت مردم با بحث ارز بوده است. اینکه در عالی‌ترین سطح سیاست‌گذاری بانک مرکزی قرار بگیریم و دغدغه داشته باشیم که نرخ ارز را چگونه تعیین کنیم که معیشت مردم به خطر نیفتد، یک اشتباه استراتژیک است. یعنی از همان زمان که ارز ۱۲۲۶ تومانی مطرح شد، تا الان که ارز ۲۸۵۰۰ تومانی مطرح است، اینکه دائم نگران نرخ مرغ، گوشت، کالاهای اساسی و غیره باشیم، روش صحیحی نیست. روش



سمیعی نسب:
توجه به
مخاطب
سیاست‌های
ارزی و پولی ما
بسیار مهم است

عنوان ابزارهایی برای تعیین مسیر نرخ ارز در بازار مورد استفاده قرار گیرد.

بانک مرکزی به سمت مرجعیت مرکز مبادله ارز و طلا برود

موسی شهبازی غیائی،
صاحب‌نظر اقتصادی و مدرس
دانشگاه: بررسی تجربه



سال‌های گذشته نشان

می‌دهد، سیاست ارزی در کشور ما به دلایل مختلفی از جمله وابستگی بودجه‌ای دولت به درآمدهای ارزی و اثر آن بر رابطه مالی بین بانک مرکزی و دولت، عدم تفکیک بودجه ریالی و ارزی در کشور، نگاه کوتاه‌مدت دولت به مقوله نرخ ارز و تأثیرپذیری زیاد اقتصاد ایران از شوک درآمد ارزی، از ثبات، قاعده‌مندی و پیش‌بینی‌پذیری لازم برخوردار نبوده است. این چالش‌های تاریخی موجب شده است، نرخ ارز به عنوان یک لنگر تورمی در اقتصاد ایران عمل نموده و با نوسانات در نرخ ارز اسمی، اقتصاد ایران از ناحیه تورمی دچار چالش شود. علاوه بر این، بخش صادرات غیرنفتی نیز هیچ‌گاه نتوانسته است پیش‌بینی لازم را از رفتار سیاستگذار در خصوص نرخ ارز داشته باشد و از اینروست که افزایش‌های شوک‌گونه نرخ ارز در اقتصاد ایران نتوانسته است انگیزه و بستر لازم را برای افزایش سرمایه‌گذاری و صادرات ایجاد نماید.

یکی از چالش‌های دیگری که در سال‌های اخیر به بی‌ثباتی سیاست‌های ارزی کشور دامن زده است، مسئله تحریم‌های ظالمانه ایالات متحده و نحوه مواجهه ما با این تحریم‌هاست. تحلیل ماهیت و ماندگاری تحریم‌ها اثر زیادی بر اتخاذ سیاست‌های ارزی کشور دارد. متأسفانه تحریم‌ها به دلیل تصویب قوانین متعدد دائمی در ایالات متحده، یک عضو جدایی‌ناپذیر اقتصاد ایران شده است و به دلایل متعدد سیاسی و اقتصادی به نظر نمی‌رسد که مقوله تحریم‌ها، یک مقوله کوتاه‌مدت یا حتی میان‌مدت باشد. لذا این تصور که با مذاکره بتوان کل زیرساخت‌های تحریمی را از بین برد، امکان‌پذیر نیست. بر همین اساس اتخاذ سیاست‌هایی که فرض را بر رفع کامل تحریم‌ها یا حتی انتفاع اقتصادی ایران از رفع تحریم‌ها بگذارد، سیاست‌های چندان واقع‌بینانه نبوده و به احتمال زیاد ما را دچار خطای شناختی در این زمینه خواهد کرد. چرا که تلاش برای تخفیف تحریم‌ها هم اگر صورت گیرد، با هدف



استفاده کنیم، منتهی اگر بپذیریم که این اتفاق ممکن است روی دوم سکه هم داشته باشد و کشور در شرایطی قرار بگیرد که اخبار مثبتی به لحاظ سیاسی منتشر نشود، مطمئناً رویکرد قبل در این شرایط پاسخگو نخواهد بود. در این وضعیت بانک مرکزی اصلاً نباید نرخ اعلام کند تا بازار به دنبال آن بدود، چون هر نرخی که اعلام کند باورپذیر نیست و به دلیل شکل‌گیری انتظارات آتی منفی، امیدی به موفقیت این سیاست وجود ندارد.

اگر قرار است تمرکز برود روی سیاست تثبیت و حمایت از یک نرخ مشخص، باید پیش نیازهای آن که وجود یک شرایط باثبات در سایر حوزه‌های اقتصادی و حتی اجتماعی و سیاسی است، در نظر گرفته شود. بسته سیاست تثبیت خوب است، اما در شرایط خاص خود، منتهی اگر شرایط تغییر کرد، پیشنهاد می‌کنم که با فرض اینکه باید سیاست‌های معیشتی را جدارد نظر بگیریم و با ابزارهای خاص خودش به دنبال تحقق آن باشیم، باید حتماً اعتبار بیشتری برای نرخ ارز در بازار قائل باشیم و از ابزار سیاست پولی بهتر استفاده کنیم. در این شرایط استفاده از تغییر در نرخ‌های سود و بهره‌گیری بهتر از سیاست کنترل ترانزنامه بانک‌ها، می‌تواند به





● باقرپور:

در شرایط رکود تورمی وضعیت اقتصادی ایجاب می‌کند انقباض رشد پول تنها متوجه فعالیت‌های نامولد و خدمات غیر ضرور باشد



● مهدی یزدانی

تعارف با صادرکنندگان باید کنار گذاشته شود و بانک مرکزی در مدیریت عرضه ارز باید محکم برخورد کند

سلیمانی:
سیاست‌های
تعریف
شده ذیل
تثبیت، نباید
ضد و نقیض
باشند

باید بیان داشت که اجرای سیاست تثبیت نرخ ارز ممکن است در کوتاه‌مدت منافی داشته باشد، ولی حتماً در بلندمدت هزینه‌ها و تبعاتی دارد. در واقع اتخاذ یک سیاست ارزی با رویکرد تثبیت، الزاماً باید با توجه به متغیرهای بنیادی اقتصاد ایران و با توجه به پیش‌بینی وضعیت ارزی کشور در سال‌های آتی و با قید حفظ حداقلی از ذخایر ارزی برای کشور باشد. بر همین اساس، چنانچه سیاست‌گذار مسیرهای ناترازی ارزی را بهبود بخشیده و تورم را در کشور کنترل ننماید، تثبیت نرخ ارز اسمی بدون توجه به واقعیت‌های اقتصادی موجب کاهش قدرت رقابت‌پذیری تولید داخل و از دست دادن بیش از پیش بازارهای صادراتی کشور خواهد شد. توجه به این موضوع حائز اهمیت است که متأسفانه در یک دهه اخیر ظرفیت صادرات کشور برای واردات افت داشته است و ادامه این روند تبعات منفی بر اقتصاد خواهد داشت. یکی از موضوعات اثرگذار بر حفظ و ارتقای ظرفیت صادراتی کشور، موضوع الزام صادرکنندگان غیرعمده (که عمدتاً از رانت خاصی برخوردار نیستند) به بازگشت ارز با نرخ پایین‌تر از بازار است که موجب کاهش جدی انگیزه صادرات می‌شود. ملاحظه صادرکنندگان این است که تأمین مواد اولیه آنها با نرخ بازار است، ولی رفع تعهد ارزی آنها با نرخ کمتر از بازار صورت می‌گیرد.

تسهیل دسترسی به ذخایر ارزی است و این به معنای عادی شدن روابط اقتصادی نیست و اینگونه نیست که صادرکننده بتواند از طریق روابط بانکی عادی کار کند. بنابراین متأسفانه تحریم‌ها را باید جزو ذاتی اقتصاد ایران بدانیم و هرگونه سیاست‌گذاری، به ویژه سیاست‌گذاری ارزی، باید با فرض ماندگاری تحریم‌ها صورت گیرد. به بیان دیگر هرگونه سیاست ارزی به ویژه با رویکرد تثبیت، باید با لحاظ ماندگاری تحریم‌ها و شرایط اقتصاد کلان در سال‌های آتی صورت گیرد و نباید صرفاً نگاه کوتاه‌مدت به موضوع ارز داشت.

متأسفانه نرخ ارز به صورت تاریخی در اقتصاد ایران، تبدیل به لنگر اسمی برای تورم شده است و احاد اقتصادی در تصمیم‌گیری‌ها و پیش‌بینی‌های خود نرخ اسمی ارز را مبنای قرار می‌دهند. این مسئله نشان از اهمیت جایگزین کردن لنگر اسمی در اقتصاد ایران دارد، لکن تا زمانی که این کار صورت نگرفته باشد، نمی‌توان با سیاست‌های دستوری صرف و مبتنی بر تحلیل‌های کوتاه مدت نرخ ارز را تثبیت نمود. اجرای سیاست تثبیت نیازمند الزاماتی است که در طول دهه‌های گذشته آنها را فراهم نکرده‌ایم.

در پاسخ به این سوال که اجرای سیاست تثبیت نرخ ارز اسمی، چه منافی برای کشور دارد؟

۲۴



اقتصاد

● شماره ۱۷ - آبان ۱۴۰۲ ●

باقریپور:
وقتی می‌گوییم
که نقدینگی
از ناحیه فشار
هزینه‌های
مرتبط با افزایش
تورم افزایش پیدا
می‌کند، بیانگر
این است که
نقدینگی خود
معلول تورم است

و وزارتخانه‌های بخشی برنامه‌ریزی می‌شود
نیز ضروری است ساماندهی شود، به گونه‌ای
که سقف ثبت سفارش کالاها برای هر یک از
وزارتخانه‌ها به صورت مشخص تعیین شود
و بر اجرای آن نیز اهتمام ورزیده شود. بدون
هماهنگی سیاست‌های ارزی و تجاری نمی‌توان
موفقیت چشمگیری برای سیاست ارزی انتظار
داشت.

کنترل انتظارات یک مسئله بسیار حیاتی است

**مصطفی سمیعی نسب،
رئیس پژوهشکده امنیت
اقتصادی تدبیر:** نکته اول
اینکه وقتی اقتصاددانی



بخواهد طرف مشورت بانک مرکزی و نهاد
تصمیم‌ساز کشور باشد، نیاز و لازمه آن این
است که به آمار و اطلاعات مربوطه دسترسی
داشته باشد. حقیقتاً بیش از ۹۰ درصد مباحثی
که در این جلسات مطرح می‌شود، در چند
سال اخیر در جلسات تکرار شده است. وقتی
وضعیت منابع و مصارف ارزی کشور به تفکیک
مشخص نیست، قطعاً نکاتی که ما به عنوان
کارشناس مطرح می‌کنیم، کامل نخواهد بود.
مثلاً وضعیت منابع و مصارف ارزی به تفکیک
در بازارهای نیما، اتاق مبادله، قاجاق و غیره
مشخص نیست، ولی دسترسی به این آمارها
مهم است تا هر یک از بزرگواران در این
جلسات بتوانند نکاتی که مطرح می‌کنند،
ناظر بر داده‌ها و اطلاعات بازارهای مربوطه
باشد، زیرا داده‌ها بسیار موثر است. این
مطلب همواره مطرح است که سیاست‌گذاری
نیازمند داده و شاخص است. لذا پیشنهاد
می‌شود برای استفاده از بدنه خبرگانی و
نخبگانی کشور برای ایده‌پردازی و توصیه‌های
سیاستی، بستر دسترسی به آمار مربوطه
فراهم شود.

در خصوص رابطه نرخ ارز و صادرات برخی
معتقدند که افزایش نرخ ارز موجب رونق
صادرات نمی‌شود، اما این گزاره اشتباه است،
زیرا تقریباً تمام افزایش‌های نرخ ارز در کشور
ما غیرپیش‌بینی‌پذیر و شوک‌گونه بوده است.
مشخص است که در شرایط شوک، صادرکننده
یا تولیدکننده برنامه‌ای نمی‌تواند داشته باشد،
چون به یک باره بازار با یک تلاطمی مواجه
می‌شود.

در خصوص چه باید کرد، نیز می‌توان بیان
داشت که بانک مرکزی باید به سمت ساماندهی
و مرجعیت مرکز مبادله ارز و طلا برود، به
گونه‌ای که هدایت قیمت را بر عهده بگیرد. به
طور قطع در بازار همواره یک نرخ غیررسمی که
تامین مالی قاجاق یا خروج سرمایه را برعهده
دارد، وجود دارد که به رسمیت شناختن این
نرخ هدف هیچ کس نیست و نباید باشد، لذا
اینکه بگوییم نرخ قاجاق و بازار غیررسمی ارز
را به رسمیت بشناسیم، اساساً غلط است ولی
در کنار آن چشم‌پوشی نمودن و بی‌توجهی به
نرخ بازار نیز موجب از دست رفتن مرجعیت
بانک مرکزی در سیاست ارزی شده و در بازار ارز
واگرایی بین نرخ بازار و نرخ بانک مرکزی ایجاد
خواهد کرد و بانک مرکزی را دنباله‌رو نرخ بازار
خواهد کرد.

در مجموع ما نیاز به رویکردی داریم که در
آن بانک مرکزی کریدوری را برای نرخ ارز
با هدفگذاری نرخ ارز حقیقی متناسب با
شاخص‌های کلان اقتصادی و انتظارات
تورمی در نظر بگیرد و با تجمیع همه تقاضاها و
عرضه‌های ارز در مرکز مبادله ارز و طلای ایران،
اقدام به سیاست‌گذاری و مدیریت قیمت در
بازار نماید. در این میان، بانک مرکزی باید
در تلاش باشد نوسانات نرخ ارز را به حداقل
ممکن برساند و این بدان معناست که بازار
مبادله ارز و طلا، مرجعیت نرخ را داشته باشد
و هم‌زمان نیازهای ارزی که از سوی دستگاه‌ها

فقط ۲۰ درصد شرایط ارزی کشور قابل تحلیل است

در اوج التهابات و تحولات ارزی در بهمن ماه سال گذشته، یک بررسی انجام دادیم که
نشان داد فضای دانشی موجود در بهترین حالت فقط ۲۰ درصد شرایط ارزی کشور را
می‌تواند تحلیل و تبیین کند. نکاتی که در این جلسات توسط بدنه کارشناسی دانشگاهی
ارائه می‌شود، مثلاً در سیاست‌های ارزی و نقدینگی، فاصله معناداری با واقعیت دارد.



که بتواند مدیریت و جهت‌دهی مناسبی را در عرصه اقتصاد کشور داشته باشد. بدون شک کنترل انتظارات تورمی و آرامش بازار ارز و دیگر بازارها، یکی از شاخص‌ها و نشانه موفقیت سیاست‌گذار پولی و ارزی است.

نکته پنجم اینکه در یک دهه اخیر چهارمین جهش ارزی را هم تجربه کردیم. این سوال مطرح است که چند درصد حجم بالای مصوبات ارزی تحقق پیدا کرده است؟ ارزیابی که انجام شده نشان می‌دهد که کمتر از ۲۰ درصد بوده است. یعنی ما دائماً تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری کرده‌ایم و انگار همه این سیاست‌گذاری‌ها برای مدیریت اجرایی کشور بوده است و کنشگران بازار ارز چندان به این تصمیمات واقعی ننهاده‌اند.

نکته ششم اینکه طی یک دوره حدود یکسال گذشته و دوره اخیر، سیاست‌گذار دائماً در حال سیاست‌گذاری است و از طرفی همکاران در بانک مرکزی و رئیس کل کمتر در رسانه‌ها حضور پیدا کرده‌اند و این خیلی کمک‌کننده بوده که امید است استمرار داشته باشد. بخشی از فضای ادراکی و انتظاراتی جامعه به نوع ورود سیاست‌گذار که بانک مرکزی است و نوع بیان و گفتار آن مربوط می‌شود، تا بتوان فضای رسانه‌ای را مدیریت کرد.

نکته دوم، اصطلاح بازار رسمی برای کشور ما که در شرایط تحریمی قرار دارد، به نظرم درست نیست. زمان و مکان در سیاست‌گذاری‌های حوزه اقتصادی و مسئله تثبیت نرخ ارز بسیار مهم و مؤثر است و این قید زمان و مکان بسیاری از متغیرهای دخیل در مسائل را تغییر می‌دهد. نکته سوم، در اوج التهابات و تحولات ارزی در بهمن ماه سال گذشته، یک بررسی را انجام دادیم که نشان داد فضای دانشی موجود در بهترین حالت فقط ۲۰ درصد شرایط ارزی کشور را می‌تواند تحلیل و تبیین کند. نکاتی که در این جلسات توسط بدنه کارشناسی دانشگاهی ارائه می‌شود، مثلاً در سیاست‌های ارزی و نقدینگی، فاصله معناداری با واقعیت دارد.

نکته چهارم، مسئله انتظارات قیمتی هم موضوعی بسیار جدی در کشور است، ولی ندیده‌ام که کار جدی در این زمینه انجام شود، در حالی که مدیریت انتظارات یک مسئله بسیار حیاتی است و در دنیا بر روی این موضوع که چه مولفه‌هایی در دنیا بر ظهور و بروز انتظارات قیمتی تأثیر دارد، کار شده است. وقتی که انتظارات به مسائل سیاسی و غیرسیاسی وابسته است، جا دارد که بانک مرکزی کاری جدی در این زمینه انجام دهد



شهبازی:
بانک مرکزی
باید به سمت
ساماندهی و
مرجعیت مرکز
مبادله ارز و طلا
برود

برنده ظاهر شود، مشاهده نکردم. عنوان سیاست تثبیت، پشتوانه تئوریک نسبتاً خوبی دارد و به شرایط بحرانی کشور ما خیلی می‌خورد و می‌تواند شعار خوب و منطق نظری خوبی برای دولت باشد، ولی به نظرمی‌رسد که تمرکز آن بیشتر بر روی فاکتورهای کوتاه‌مدت باشد و مسیر حرکت بلندمدت بانک مرکزی را مشخص نمی‌کند. از سوی دیگر چه تثبیت را یک برنامه کوتاه‌مدت بدانیم و چه یک برنامه بلندمدت، پیاده‌سازی ایده آن نیازمند هماهنگی در سطح دولت است. به بیان دیگر، این منطق نظری و جهت‌گیری بنیادین نباید صرفاً در سطح بانک مرکزی تعریف شود، بلکه باید در سطح کل دولت به عنوان مبنای عمل قرار گیرد.

نکته دیگر آنکه اقتضائات سیاست تثبیت اقتصادی، فراتر از کنترل نرخ ارز است و شاید بتوان گفت که کنترل نرخ ارز به عنوان یکی از گام‌های اولیه آن است. سایر ابعاد عدم تعادل‌ها و بی‌ثباتی‌های موجود در اقتصاد و عوامل تشدیدکننده تورم نیز باید مدنظر قرار گیرد. به عنوان مثال، نقش ناترازی نظام بانکی در بی‌ثباتی‌ها که مطمئناً پیچیده‌ترین بحث اقتصاد سیاسی ایران است، به هیچ‌وجه قابل کتمان نیست و چاره‌اندیشی برای رفع این ناترازی نیز نیازمند عزم جدی همه مسئولان و مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ در سطح کل حاکمیت است.

به نظر من، ابرمسئله ما در باب تثبیت اقتصادی، مشکل هماهنگی است که به آن توجه کافی نشده است. به عنوان مثال در حوزه بازار ارز یک بحث کلیدی، بحث بازار غیررسمی و قاچاق است و کنترل این بازار و مبارزه با قاچاق، یکی از فاکتورهایی است که ۱۰۰ درصد به تثبیت اقتصادی کمک می‌کند، چون ضمن ایجاد شفافیت در بازار ارز، کنترل تقاضا را به دنبال دارد. اما بخش بزرگی از امور مربوط به کنترل قاچاق، خارج از حیطه بانک مرکزی است.

به عنوان نکته آخر، به ضرورت هماهنگی بین اجزای برنامه تثبیت اشاره می‌کنم. سیاست‌های تعریف شده ذیل تثبیت نباید ضدوقتی باشند، هر سیاست مجموعه‌ای از اثرات را دارد که سیاست‌گذار باید با شناخت این اثرات و تعریف سیاست‌های همسو، اهداف خود را دنبال کند. به عنوان مثال برخی دوستان به کنترل مقداری ترازنامه اشاره کردند که عملاً با کنترل مقداری، مشکلات سرمایه

نکته ششم اینکه ارائه گزارش از صحنه واقعیت مدیریت بازار ارز برای بدنه کارشناسی بسیار مهم است. مثلاً چه ابزارهایی استفاده کرده‌ایم و چه مسیرهایی را رفته‌ایم، مثلاً در حوزه تراستی‌ها (تراستی‌های بانکی و غیربانکی) چه کاری انجام داده‌ایم؟ حوزه منابع ارزی حاصل از صادرات غیرنفتی را باید جدی بگیریم؟

نکته هفتم نیز اینکه توجه به مخاطب سیاست‌های ارزی و پولی ما بسیار مهم است. مسئولان بانک مرکزی این سمت می‌ز هستند، بروند آن سمت می‌ز که فعالان و بنگاه‌داران اقتصادی هستند بنشینند و دلایل جدی آنها را ببینند و بشنوند. فولادی‌ها، پتروشیمی‌ها و غیره دغدغه‌های جدی دارند.

نکته هشتم هم اینکه ضرورت تدوین نقشه ارزی و تجاری کشور برای سال‌هاست که مطرح می‌شود، بنابراین باید یک اطلس تجاری برای کشور تهیه شود که متناسب با آن تخصیص‌های ارزی انجام شود. این یک پیش‌نیازی لازم دارد و آن این است که نقشه تجاری وابسته به سیاست توسعه صنعتی است. درباره ضرورت انطباق نقشه ارزی و تجاری نیز همه اجماع نظر دارند.

نکته نهم، مسئله حکمرانی ریال مهم است، بسیاری از دغدغه‌ها در موضوع بازارهای غیرمولد، ارز حاصل از بنگاه‌های بزرگ و خرد واردکننده و غیره، ناظر بر مسئله حکمرانی ریال است که باید با توجه به تحولات فناوری‌های نوظهور پولی و بانکی، در راس سیاست‌گذاری بانک مرکزی قرار گیرد.

سیاست تثبیت در کل دولت مبنای عمل قرار گیرد

محمد سلیمانی، استاد
دانشگاه امام صادق (ع):



دولت در کلیت خود و به تبع آن بانک مرکزی نیازمند یک جهت‌گیری کلی دارای بنیان تئوریک است که این جهت‌گیری هم برنامه کوتاه‌مدت و برنامه بلندمدت حکمرانی اقتصاد ما را مشخص سازد و مجموعه اقدامات بانک مرکزی در واکنش به شوک‌ها و رویدادهای مختلف را شکل بدهد. وقتی طی ماه‌های اخیر واژه سیاست تثبیت را از سوی مسئولین شنیدم، این حدس کلی به ذهنم خطور کرد که دولت و بانک مرکزی تثبیت اقتصادی را به عنوان منطق نظری و ایده بنیادین مدیریت اقتصاد در نظر گرفته است. البته در محتواهای منتشره در مورد تثبیت اقتصادی، نقطه متمایزی که به عنوان برگ



کیایی:
اینکه بانک
مرکزی در
شرایط ثبات
سیاسی، یک
نرخ رادر بازار
مبادله طلا و ارز
مطرح و از آن
حمایت کند، به
شرط موفقیت
نشان دهنده
اقتدار است

در گردش بنگاه‌ها چندین برابر شده و جانب عرضه از این محل محدود و منقبض شده است، لذا این سیاست باید مجدداً ارزیابی شده و مکمل‌های لازم از جمله ارتقای سطح نظارتی بانک مرکزی بر عملکرد بانک‌ها و... نیز دنبال شود. به هر حال، خلاصه عرض بنده این است که هماهنگی بین نهادهای و نیز بین اجزای سیاست‌ها باید جدی‌تر دنبال شود. اگر بحث تثبیت اقتصادی برای یک دوره کوتاه‌مدت به عنوان شعار و مبنای عمل دولت شناخته شود، می‌تواند اثرات مثبتی به همراه داشته باشد.

برای بهبود کیفیت نقدینگی باید فکر اساسی کرد

الناز باقرپور، مدیر گروه حوزه بازار پول اندیشکده امنیت اقتصادی تدبیر: سیاست



تثبیت از سه جنبه مطرح شده است، تثبیت نرخ ارز، نقدینگی و بحث تنظیم‌گری. ما به این فهم رسیده‌ایم که از سال ۹۷ به بعد، دلیل جهش‌های تورمی بالا، نرخ ارز است و همین باعث شد که دوباره مجبور شویم به سمت سیاست تثبیت نرخ ارز حرکت کنیم. تورم بالایی که در اقتصاد ما ایجاد شده، چه ضررها و هزینه‌هایی را به اقتصاد وارد کرده است؟ یکی اینکه تورم نامتناسب و بالا با بدتر کردن توزیع تابعی درآمد، سهم عوامل مولد را در نظام تولید کالایی محدود و کم می‌کند و سهم عوامل نامولد را بالا می‌برد و این موجب انتقال و چرخش منابع از فعالیت‌های مولد به سمت فعالیت‌های نامولد می‌شود. دوم اینکه باعث محدود کردن افق‌های تصمیم‌گیری عوامل اقتصادی می‌شود، همچنین شاهد هستیم که سرمایه‌گذاری از امور بلندمدت پویا، مبنایی و دانش‌محور به سمت امور کوتاه‌مدت و بی‌کیفیت تغییر کرده است و نکته دیگر فشار بر کسری بودجه دولت است، وقتی تورم شدید در اقتصاد اتفاق می‌افتد، مخارج زودتر از درآمدهای دولت افزایش پیدا می‌کند، پس یکی از بخش‌هایی که زودتر آسیب می‌بیند خود دولت است و بحث بعدی منفعل کردن بخشی از نقدینگی است، وقتی تورم از کمیت بالا و کیفیت بد برخوردار باشد جریان علیت معکوس را برقرار می‌سازد و این امر هدف‌گذاری تورم و سیاست‌های پولی هدفمند را بسیار دشوار می‌کند.

نگاه‌های ما در بحث تثبیت بیشتر ثبات قیمت‌ها، مدیریت ارز و نقدینگی است، اما

توجه به تولید کم‌رنگ است، در حالی که فشاری که از ناحیه هزینه و در نتیجه کاهش تولید در اقتصاد ایجاد می‌شود، خود از عوامل ایجاد تورم در اقتصاد است. در تحلیل‌های رایج، عمدتاً از کمیت نقدینگی و پول بحث می‌شود و عملاً بحث ماهیت، ترکیب و کیفیت نقدینگی را کمتر مورد توجه قرار می‌دهیم. وقتی می‌گوییم که نقدینگی از ناحیه فشار هزینه‌های مرتبط با افزایش تورم افزایش پیدا می‌کند، بیانگر این است که نقدینگی خود معلول تورم است. پس نقدینگی مشکل اصلی نیست. چون وقتی قیمت‌ها به طور سرسام‌آوری از ناحیه افزایش نرخ ارز بالا می‌رود، نیازهای تأمین سرمایه در گردش تولیدکنندگان، معاملاتی و بودجه‌ای افزایش می‌یابد و اگر این نیاز به نقدینگی به خصوص در بخش تولید تأمین مالی نشود، منجر به تشدید وضعیت رکودی در اقتصاد می‌شود و به شدت به زیان تولید تمام می‌شود. بنابراین باید توجه داشت در شرایط رکود تورمی وضعیت اقتصادی ایجاب می‌کند انقباض رشد پول تنها متوجه فعالیت‌های نامولد و خدمات غیرضرور باشد و زمانی تحلیل‌های مکانیکی کمی پولی موثر است که کیفیت، ترکیب و مقاصد پول را هم بررسی نمود.

اگر بخواهیم به سمت تثبیت حرکت کنیم، باید یک نگاه بلندمدت‌تر به بخش تولید داشته باشیم و باید توجه داشته باشیم چشم‌اندازهای سیاسی و اقتصادی کشور و جهش‌های ارزی فضای سرمایه‌گذاری و تولید را به شدت باریک سرمایه‌گذاری مواجه کرده و عملاً فعالان اقتصادی تمایلی به سرمایه‌گذاری در شرایط فعلی ندارند. ما باید به این سمت حرکت کنیم که یکسری انگیزه‌هایی را ایجاد کنیم، حتی در مسئله هدایت اعتبار، نظام انگیزشی برای بانک‌ها ایجاد کنیم که به سمت فعالیت‌های تولید محور بروند تا بتوانیم وضعیت ثبات اقتصادی در کشور را بهبود بخشیم. بنابراین برای بهبود کیفیت نقدینگی، باید فکر اساسی کرد. چون اگر بتوانیم تولید با کیفیت‌تری داشته باشیم، می‌توانیم ارزآوری متنوع‌تری نیز داشته باشیم که به مدیریت بازار ارز هم کمک می‌کند، چرا که اگر بخواهیم صرفاً به ارزآوری محدود از ناحیه درآمدهای برون‌زای نفت اکتفا کنیم، هر سبستی که بخواهیم اتخاذ کنیم، فقط جنبه کوتاه‌مدت خواهد داشت و کافی است از ناحیه شوک‌های اقتصادی و تشدید تحریم‌ها نرخ ارز جهش قابل توجهی داشته باشد تا دوباره مسائل جاری تکرار شود.



حمید تهرانفر، معاون اسبق نظارتی بانک مرکزی
در گفتگو با تازه‌های اقتصاد:

دخالت در وظایف بانک مرکزی به اقتدار این نهاد ضربه می‌زند

- بانک مرکزی باید در جایگاهی باشد که به طور مستقل، منافع سپرده‌گذاران انبوه کشور را در نظر بگیرد
- در قانون جدید سعی شده ترکیبی که برخی دولتی‌ها در شورایی همچون پول و اعتبار حضور و مطالبه داشتند، تغییر کند
- بانک مرکزی مستقل، اقتصاد کلان کشور را در نظر می‌گیرد

۲۹



اقتصاد تازه‌ها

● شماره ۱۷-آبان ۱۴۰۲ ●

مستقل
به معنای
خودمختار
بودن و تعاریف
سیاسی
استقلال
نیست، بلکه
یک بانک
مرکزی که بتواند
سیاست‌های
پولی و بانکی
کشور را خودش
تدوین و دنبال
کند مطرح است

در سال‌های اخیر، یکی از دغدغه‌ها و مسائل مورد توجه در نظام بانکی کشور، اصلاح قانون پولی و بانکی بوده است. تا جایی که با تعامل مجلس، دولت و بانک مرکزی، طرح قانون بانک مرکزی در مجلس ارائه شد و در نهایت به تازگی در مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب و این طرح مهم به قانون تبدیل شد. قانونی که برافزایش اختیارات و اقتدار بانک مرکزی به عنوان نهاد تصمیم‌گیر در حوزه پولی و ارزی تاکید دارد و به اصلاح سازوکار برخی از ارکان بانک مرکزی نظیر شورای پول و اعتبار پرداخته است که می‌تواند به تصمیمات مطلوب‌تر در حوزه مسائل پولی و مالی بینجامد.

کارشناسان اقتصادی و بانکی معتقدند که هر اندازه بانک مرکزی و رئیس کل این بانک، از استقلال و اختیارات بیشتری برخوردار باشد، مسلماً تحقق اهداف کلان اقتصادی نظیر کنترل تورم و رشد اقتصادی، امکان‌پذیرتر است.

در این باره، حمید تهرانفر معاون اسبق نظارتی بانک مرکزی در گفتگو با هفته‌نامه تازه‌های اقتصاد با اشاره به اهمیت استقلال و اقتدار بانک مرکزی در زمینه تصمیم‌گیری‌های نظام بانکی، اظهار داشت: اجرای دقیق این قانون و توجه به خواسته‌های بدنه کارشناسی بانک مرکزی و شبکه بانکی، موهبت بزرگی برای کشور و حل چالش‌های نظام بانکی است. در ادامه مشروح این گفتگورا می‌خوانید؛

اخیراً طرح قانون بانک مرکزی در مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب و در نهایت به قانون تبدیل شد. تحلیل شما از این قانون جدید و جرایم شکل‌گیری آن چیست؟

در پاسخ به این سوال، در ابتدا مروری برگزیده شبکه بانکی داشته باشیم. قبل از سال ۱۳۰۴ در کشورمان بانک ایرانی نداشتیم یا اگر هم بود بانک مشترک داشتیم. اولین بانک ایرانی در سال ۱۴۰۴ به نام بانک سپه ایجاد شد. بعدها بانک ملی ایران در سال ۱۳۰۷ شکل گرفت. طبیعی است که قبل از اینکه این بانک‌ها ایجاد شوند، در کشورمان قانون بانکی نداشتیم و این بانک‌ها شکل گرفتند و در دهه ۳۰ ایجاد این بانک‌ها سرعت هم گرفت. بنابراین ضرورت

نظارت بر این بانک‌ها احساس شد. همچنین بانک صادرات نیز در سال ۱۳۳۱ با اهداف بزرگی ایجاد شد. در این میان بانک ملی ایران را به عنوان مسئول نظارت بر بانک‌ها معرفی کردند، اما خیلی اشکالات پدید آمد تا اینکه اولین قانون بانکی کشورمان در سال ۱۳۳۴ تحریر شود که باز هم اختیاراتی به بانک ملی ایران داده بود و بانک ملی هم کار بانکی خودش را انجام می‌داد و هم ناظر به عملکرد سایر بانک‌ها و هم مسئول انتشار اسکناس بود. بنابراین خود به خود به بانکی تمام قد، وابسته تبدیل شده بود. این در شرایطی است که در آن زمان بانک مرکزی نداشتیم و خیلی از کشورها در دنیا، سریع‌تر به سمت ایجاد بانک مرکزی رفته بودند.

اولین قانون بانکی کشورمان که اجازه ایجاد بانک مرکزی را با شکل و شمایل فعلی داد و در ادامه رشد و توسعه یافت، قانون بانکی و پولی سال ۱۳۳۹ است که به همت بزرگان بانکی و اقتصادی آن مقطع تاریخی تدوین و مصوب شد. این قانون که ایجاد شد، یک بانک مرکزی هم ایجاد کردند و حالا این بانک جدید، یک هویت مستقل و مشخصی حداقل در ظاهر داشت.

این قانون تا سال ۱۳۵۱ تداوم داشت و در این سال تلاش گسترده‌ای انجام شد تا اینکه قانون پولی و بانکی تحریر شود و تا به امروز نیز ادامه داشته است.

با این حال، پس از انقلاب اسلامی، موضوع بانکداری بدون ربا مطرح شد و پس از بحث و نظرهای مختلف، در نهایت اولین ویرایش قانون عملیات بانکی بدون ربا در سال ۱۳۶۲ عملیاتی شد. اعلام کردند که این قانون عملیات بانک‌ها همچون دریافت سپرده و ارائه وام را اداره می‌کند و پنج سال هم آزمایشی اجرا می‌شود.

چند سالی که گذشت، بحثی در بانک مرکزی مطرح شد که قانون پولی و بانکی سال ۱۳۵۱ نیاز به تغییراتی دارد و این قانون، با استانداردهای فعلی جهان تطبیق ندارد. بنابراین در بانک یک تیم سطح بالا به ریاست معاون اقتصادی بانک مرکزی تشکیل شد، در نهایت ویرایش قانون پولی و بانکی جدید در آن تیم در حال بررسی بود. اما این روند از جایی به بعد با گندی پیش رفت و در نهایت مجلس وارد میدان شد و طرحی برای قانون بانکداری ارائه کرد و پس از ماه‌ها بحث و بررسی میان دولت و مجلس و بانک مرکزی، در نهایت حالا با مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام به قانون تبدیل شده است. در مجموع معتقدم در جاهایی از این قانون جدید، نگاه مثبت،

کارشناسی و بانکی تقویت شده است، اما به نظرم کلیت این قانون در آینده ممکن است مشکلات حرفه‌ای بانکی ایجاد کند.

یکی از پیش‌بینی‌های قانون جدید بانک مرکزی، تقویت حکمرانی بانک مرکزی است. این اقدام را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

وقتی در مورد حکمرانی بانک مرکزی صحبت می‌شود، یعنی باز هم نگاه اصلی این است که یک بانک مرکزی مستقل شکل بگیرد. البته مستقل به معنای خودمختار بودن و تعاریف سیاسی استقلال نیست، بلکه یک بانک مرکزی که بتواند سیاست‌های پولی و بانکی کشور را خودش تدوین و دنبال کند، تا به نتایج قابل قبولی دست یابد.

بنده از این ایده که رئیس‌کل بانک مرکزی مستقل بوده و اختیار داشته باشد، به طور کلی حمایت می‌کنم و به نظرم هر کارشناسی حمایت می‌کند. هرچند با این وجود، همیشه گفته‌ام یک بانک مرکزی وابسته بهتر است که به دولت وابسته باشد تا به قوه قضائیه و یا به مجلس. بالاخره دولت کار اجرایی را در اختیار دارد و هر روز با بانک‌ها در ارتباط است. از سوی دیگر باید در نظر داشت که در مورد اختیارات رئیس‌کل بانک مرکزی، در همین قانون پیش‌بینی شده است که رئیس‌کل به نوعی اختیار و اقتدار بیشتری دارد، در نتیجه این موضوع به نتایج تصمیمات موثر و مثبت منجر می‌شود.

اینکه بانک مرکزی بتواند در کنترل خلق پول بانک‌ها دارای اختیارات قانونی قوی‌تر و به‌روزتری باشد، چه میزان می‌تواند منجر به کنترل

چالش‌های اقتصادی از جمله تورم شود؟

این یک اصل است که ریشه خلق پول توسط بانک‌ها، در بانک مرکزی است. یعنی بانک مرکزی وقتی که پایه پولی را گسترش می‌دهد و به عبارت عامه‌پسند پول چاپ می‌کند، این پول با در نظر گرفتن ضریب فزاینده پولی، بیشتر می‌شود. حال در این شرایط بانک مرکزی می‌تواند در ضریب فزاینده اثر بگذارد، به گونه‌ای که اگر بانک مرکزی و رئیس‌کل این بانک، قدرت جلوگیری از گسترش پایه پولی را داشته باشند، در نتیجه شاهد کنترل خلق پول، کنترل حجم نقدینگی و تورم هم خواهیم بود. حال اگر گام بعدی را هم مثل دهه ۶۰ بردارد و میزان سپرده‌های قانونی بانک را افزایش دهد، نتیجه بهتری حاصل می‌شود. به گونه‌ای که با حمایت مجلس و قوه قضائیه و در راستای افزایش سپرده‌های قانونی در زمان‌های مورد نیاز، بانک مرکزی بتواند بر روی حجم نقدینگی و خلق پول در بانک‌ها اثر بگذارد، بنابراین ریشه تمام این موارد در بانک مرکزی است و اختیارات قانونی قوی‌تری می‌تواند تأثیرگذار باشد.

تا چه میزان حفظ حریم سیاست‌گذاری بانک مرکزی و افزایش استقلال را در حل چالش‌های نظام بانکی موثر می‌دانید؟

اگر بانک مرکزی مستقل و مقتدر باشد و بتواند راهکارهای خودش، از جمله نظارت را بر اساس اصول نظارتی پذیرفته شده اعمال کند، به نظرم موهبت بزرگی برای کشور و حل چالش‌های نظام بانکی است.

دستگاه‌های دولتی و وزارتخانه‌ها چقدر بر تقویت و یا تضعیف استقلال و اقتدار

اگر بانک مرکزی قدرت جلوگیری از گسترش پایه پولی را داشته باشد، در نتیجه شاهد کنترل خلق پول، کنترل حجم نقدینگی و تورم هم خواهیم بود



لطمه به منافع سپرده‌گذاران

بانک مرکزی باید در جایی‌هایی باشد که به طور مستقل، منافع سپرده‌گذاران انبوه کشور را در نظر بگیرد، این چیزی است که سال‌های سال است که فراموش شده و باید در قانون جدید از سوی بانک مرکزی به آن توجه شود.

در حوزه نظارت
بانک مرکزی
دفاع از منافع
سپرده‌گذاران
واطمینان از
اینکه بانک به
سپرده‌گذاران
خودش لطمه
نمی‌زند، باید
در اولویت
تصمیمات و
برنامه‌ها باشد

بانک مرکزی تأثیرگذار هستند؟ دخالت در سیاست‌گذاری پولی، چه خسارت‌هایی را برای اقتصاد ایران به همراه خواهد داشت؟

وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها، همگی به دنبال گرفتن وام از شبکه بانکی هستند. یعنی کسی در اینجا نمی‌گوید که اقتصاد کشور الان نیازمند افزایش نرخ تسهیلات است. این دخالت‌ها به نظرم به شدت به حقوق سپرده‌گذاران بانکی ضربه می‌زند. بانک مرکزی باید در جایگاهی باشد که به طور مستقل، منافع سپرده‌گذاران انبوه کشور را در نظر بگیرد، این چیزی است که سال‌های سال است که فراموش شده و باید در قانون جدید از سوی بانک مرکزی به آن توجه شود. در حوزه نظارت بانک مرکزی، دفاع از منافع سپرده‌گذاران و اطمینان از اینکه بانک به سپرده‌گذاران خودش لطمه نمی‌زند، باید در اولویت تصمیمات و برنامه‌ها باشد.

با انجام اصلاحات مدنظر بانک مرکزی، برخی شوراها از ترکیب ارکان بانک مرکزی حذف و هیات‌های جدیدی ایجاد می‌شوند. این تغییرات چقدر به افزایش کیفیت تصمیم‌گیری‌ها کمک می‌کند؟

به نظر می‌رسد که در قانون جدید سعی شده است تا ترکیبی که برخی دولتی‌ها در شورایی همچون پول و اعتبار حضور و مطالبه داشتند، تغییر کند. ترکیب جدید برای جایگزینی شورای پول و اعتبار، ترکیب بدی نیست و می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های بانک مرکزی موثر و مثبت باشد. در حوزه نظارت هم هیات نظارت در نظر گرفته شده که اقدام خوبی است. ترکیبی که در قانون قبلی بوده، فوق‌العاده پُر آشکال بود، چرا که اعضای شورا همه مطالبه داشتند و هر شخصی متولی یک دستگاهی بود و برای دستگاه خودش مطالبه می‌کرد. اما در قانون جدید تلاش شده است که این آشکالات برطرف شود و تغییر کند. گفته شده که اعضای هیات عالی با مدل قبلی نخواهد بود، بلکه با مکانیزم دیگری تعریف و به این هیات وارد می‌شوند. قرار است که در مورد سیاست‌های پولی کشور تصمیم بگیرند و وابستگی هم به دستگاهی نداشته باشند. همچنین قرار است که عضو غیرموظف باشند، یعنی اینگونه نباشد که جزو بانک مرکزی و

کارمند این بانک باشند.

آقای شیبانی، رئیس کل اسبق بانک مرکزی یک زمانی می‌گفت بانک مرکزی، امپراتوری کارشناسان است یا باید باشد. باید کارشناسانی که در این بانک هستند، فارغ از همه مسائل، تصمیم بگیرند که چه سیاستی به اقتصاد کلان کشور کمک می‌کند. موضوعات در ادارات مختلف بانک مرکزی بررسی می‌شود و یک پیشنهادی جمع‌بندی شده و با این فرض که اقتصاد کشور را یک گام به جلو می‌برد، به نتیجه می‌رسد، در نهایت این پیشنهاد در هیات عالی سیاست‌گذاری مطرح خواهد شد تا به نتیجه برسد. به بیان دیگر، بانک مرکزی مستقل، اقتصاد کلان کشور را در نظر می‌گیرد و یک سیاست که در حال حاضر برای اقتصاد کشور مفید است را مصوب می‌کند و همه نیز باید بپذیرند، بنابراین مسیر یک سیاست درست از بدنه کارشناسی بانک مرکزی عبور می‌کند و از آنجا آماده تصمیم‌گیری می‌شود و در نهایت در یک شورای کارشناسی مستقل به نتیجه می‌رسد تا سیاست بانک مرکزی با اقتدار در دستور قرار بگیرد و همگان نیز بپذیرند.

ایجاد برخی شوراهای جدید مانند شورای سیاست‌گذاری و یا شورای تنظیم‌گری و مقررات‌گذاری چقدر می‌تواند به بانک مرکزی در تدوین مقررات و قوانین مورد نیاز روز نظام بانکی کمک کند؟

اگر شرط مهم تصمیم‌گیری مستقل را برای این شوراهای جدید در نظر بگیریم، در نتیجه اقدامات این شوراهای، می‌تواند شرایط و چالش‌های موجود نظام بانکی کشور را بهبود بخشد و در مسیر موثری قرار دهد. معتقدم حوزه نظارت در بانک مرکزی نیز باید توجه داشته باشد که نظارت یک تخصص است و یک سری ابزار و روش‌هایی دارد و اهدافی را دنبال می‌کند. به بیان دیگر حوزه نظارت، یک رسالتی را دنبال می‌کند و باید نظارت در اختیار بانک مرکزی باشد، چرا که نگاه کارشناسی به این موضوع دارد. باید تصمیم‌گیران بپذیرند که رئیس کل بانک مرکزی فرد آگاهی است و روش‌هایی که در حوزه اقتصادی و نظارت بانک مرکزی انجام می‌شود، بهترین روش‌هایی است که در حال حاضر با استفاده از افراد نخبه، تدوین و عملیاتی می‌شود.



فصل جدید حکمرانی بانک مرکزی با اجرای قانون جدید



دکتر حسن معتمدی /

مدیرکل اسبق نظارت بر بانک ها و موسسات اعتباری بانک مرکزی

چند نکته اساسی در بحث حکمرانی بانک مرکزی وجود دارد که از اهمیت فراوانی برخوردار است و در صورتی که با هم محقق شوند، حکمرانی بانک مرکزی به حد مطلوب خواهد رسید و انتظارات از این نهاد پولی و مالی برآورده می شود.

از بانک مرکزی توقع می رود در حوزه سیاست پولی با ثبات قیمت ها، کنترل نقدینگی و مدیریت تورم، در بخش ارزی با مدیریت بازار ارز، یکنواخت کردن نرخ و جلوگیری از نوسانات ناخواسته و در بخش بانکداری هم با وضع مقررات مطلوب برای نظارت درست بر بانک ها، کار را در مسیر درست به حرکت اندازد. البته برای وضع مقررات، لازم است تا چارچوب مناسب، با تعریف مشخص از فضای کسب و کار مورد توجه قرار گیرد. بر همین اساس، طبق اطلاعات دریافتی و نظارت، باید هدایت و اقدام نظارتی به عمل آید و این کار به قدری اهمیت دارد که وقفه و فوت وقت نباید در آن صورت گیرد. لازمه موارد اشاره شده، فراهم آمدن چند امکان برای بانک مرکزی است که ابتدا با شکل گیری یک باور عمومی باید آن را آغاز کرد. چنانچه این باور و فهم عمومی را بانک مرکزی به عنوان یک نهاد ناظر برای حکمرانی کشور به وجود نیاورد، حتی تمامی امکانات بعدی هم از جمله قانون، مدیریت اجرایی و هماهنگی در عمل فراهم آید، اما تاثیر مطلوبی به جای نخواهد گذاشت. در واقع باور عمومی، شرط مهم و نخست حکمرانی بانک مرکزی است. کشورهایی که موفق شده اند برای بانک مرکزی خود یک نظام درست تعریف کنند، این باور را به دست آورده اند. به این معنا که حکمرانان می دانند یک بانک مرکزی کارابرای همه فایده دارد، مطبوعات و رسانه ها نیز نسبت به این مسئله مطمئن هستند، بنابراین به پیگیری مطالبات می پردازند. بنگاه های اقتصادی هم به همین شکل به این علم دست پیدا خواهند کرد و در نهایت عموم و مردم نسبت به آن ایمان پیدا می کنند. پس از به وجود آمدن باور عمومی، بانک مرکزی برای انجام کارهای حاکمیتی قانون خوب لازم دارد. البته الگوهای آن معلوم است و نیازی به درست کردن نیست و همین که به چارچوب های بانک مرکزی در کشورهای دیگر دقت شود، کفایت می کند و تنها در حدی که تا حدودی اقدام به بومی سازی شود، باید پیش رفت. البته بومی کردن به این معنا نیست که چرخ جدید اختراع کنیم بعد

هم مدعی شویم که مردم دیگر جاها چرخ گرد اختراع کردند، مایک شش گوش و این فرم خیلی بهتری دارد. چرخ باید گرد باشد، شش گوش به درد نمی خورد. از اصول نباید عدول کرد. در قانون مناسبی که ابتدا مورد اشاره قرار دادم، سلسله مراتب و سازمان های وابسته به بانک مرکزی باید تعریف شود. یک رئیس کل بانک مرکزی با وظایف مشخص و اختیارات معین و مشخصات حداقلی باید مأموریت پیدا کند که این نهاد پولی و مالی را اداره کند. قاعدتا چنانچه شخص مناسبی هم برای این مقام در نظر گرفته شود، اما قانون مفیدی وجود نداشته باشد، موفق نخواهد شد و البته قانون مفید هم بدون قرار گرفتن شخص مناسب در جایگاه بانک مرکزی و هیات عامل آن به نتیجه مطلوب دست پیدا نمی کند. این دو شرط لازم و کافی برای همدیگر به حساب می آیند و بعد از فراهم آمدن شروط لازم، علی الاصول باید رئیس کل خوب، مقتدر، مستقل، پاسخگو و متعهد به انجام وظایف انتخاب کرد. در این حالت بانک مرکزی می تواند با ارگانی که در اختیار دارد کمک کند تا این نهاد مهم پولی کشور در مسیر درست هدایت شود و به نتیجه مطلوب، ماندگار و پایدار دست یابد. با انتخاب چنین رئیس کلی همراه با شرایطی که اشاره شد، قطعاً چالش های اقتصادی مانند تورم مدیریت خواهد شد، زیرا تورم علت العلل و ریشه بسیاری از مشکلات کشور محسوب می شود. یعنی از دولت گرفته که برای مدیریت نظام مالی خود در شرایط تورمی با مشکل روبرو است تا بنگاه های اقتصادی که در وضعیت نوسانات و تحولات نقدینگی و تورم به سر می برند، نمی توانند برنامه ریزی درستی انجام دهند. مردم عادی هم به همین شکل دارای مشکلاتی هستند که تمام اینها در واقع یک بیماری مزمنی است که بر فعالیت ها و بهره وری اقتصاد کشور سایه انداخته است.

در صورتی که بانک مرکزی با مشخصاتی که صحبت آن به میان آمد در خدمت کشور قرار گیرد، به تدریج نقدینگی مدیریت خواهد شد و سیاست پولی درست به کار گرفته می شود. همچنین رشد اشتغال و مدیریت بازار ارز را شاهد خواهیم بود و چنانچه نظام بانکی را تمشیت کند، ناترازی در نظام بانکی سامان می یابد و تمام این موارد به کاهش تورم کمک خواهد کرد و اقتصاد برای احادملت قابل پیش بینی می شود.

باور عمومی
شرط مهم
و نخست
حکمرانی بانک
مرکزی است
کشورهایی که
موفق شده اند
برای بانک
مرکزی خود یک
نظام درست
تعریف کنند، این
باور را به دست
آورده اند





اقتدار بانک مرکزی در فرماندهی ارزی بیشتر شد

- استقلال و اقتدار بانک مرکزی به معنی ابتکار عمل این بانک در اجرای سیاست‌های پولی است
- عمده کشورهای توسعه یافته و اقتصاددانان این کشورها استقلال و اقتدار را الزامی برای بانک مرکزی تلقی می‌کنند و حتی ثبات مالی و اقتصادی را معلولی از آن می‌دانند

مرتضی عبدالحسینی /

پژوهشگر اقتصادی

۳۴



اقتصادنا

• شماره ۱۷ - آبان ۱۴۰۲ •

طرح بانکداری جمهوری اسلامی ایران که از تلفیق و ویرایش لایحه قانون بانکداری، لایحه قانون بانک مرکزی، طرح اصلاح قانون بانکداری بدون ربا و طرح تأسیس بانک توسعه است، قدمتی ۱۲ ساله دارد. در واقع ۱۲ سال از روزی که این اصلاحات مطرح شده، می‌گذرد و دولت یازدهم و دوازدهم و مجلس دهم نقشی اساسی در تعویق آن داشته‌اند و تنها اقدام آنها تصویب کلیات طرح در ۲۶ آذر ۱۳۹۸، بدون اعلام جزئیات و بحث‌های کارشناسی حول آن بوده است. حالا اما در روزهایی که عمده جریان‌های کارشناسی و رسانه‌های کشور طرح مذکور را فراموش کرده بودند، از مجمع تشخیص مصلحت نظام خبر تصویب "طرح قانون بانک مرکزی" رسیده که اتفاق مثبت و رو به جلویی است. مرور قانون جدید بانک مرکزی نشان می‌دهد که این قانون قصد دارد رابطه مالی و نقش دولت در سیاست‌گذاری پولی را اصلاح و استقلال و اقتدار رابه بانک مرکزی اعطا کند. این در حالی است که بر اساس قانون قبلی بانک مرکزی، دولت نقش بسیار پررنگی در مدیریت بانک مرکزی داشته و در واقع استقلال بانک مرکزی را زیر سوال برده است. تصویب این طرح ابعاد متفاوتی دارد. در درجه اول، مرجع قوانین بانکداری کشور مصوب سال ۱۳۵۱ است که مشخصاً نمی‌تواند کارکرد به روزی داشته باشد و اصلاحات انجام شده در آن در دهه ۶۰ و ۸۰ نیز پتانسیل جدیدی برای سلامت و ثبات وضعیت بانکی کشور نبوده است. ثانیاً، تجدیدنظر اساسی در قوانین بانکی کشور الزامی است که بر کسی پوشیده نبوده و به ثمر نشستن این مهم بعد از ۱۲ سال می‌تواند آغاز اتفاقات مثبتی در نظام بانکداری کشور باشد. وهله سوم اما شرایط کشور است که با توجه به تورم ۳۰ درصدی که توام با رکود بخش‌هایی از اقتصاد است، نیاز به قانون‌گذاری جدید را نشان می‌دهد.

اختیارات بیشتر در قانون جدید بانک مرکزی

بانک مرکزی اگرچه مقام و سیاست‌گذار پولی بوده و می‌بایست ناظر و قانون‌گذار بازار پول، ارز و بانکداری باشد، اما این وظایف در ۱۰ سال اخیر توسعه پیدا کرده و اقتصادهای مختلف دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که بانک مرکزی علاوه بر حفظ ثبات پولی (تورم و نرخ ارز) وظیفه حفظ ثبات مالی را نیز بر عهده داشته و به هر روی باید هماهنگی

مشخصی بین این بانک و دولت در پیشبرد فضای اقتصادی کشور وجود داشته باشد. از همین رو، بانک مرکزی در عین هماهنگی با سیاست‌های مالی دولت، باید قدرت و اختیاری داشته باشد تا بتواند سیاست‌های پولی و مالی را به صورت فنی بررسی و اجرا کرده و در دام "سیاست‌های صلاح‌دید" و "سیاست‌های مصلحتی" قرار نگیرد. چنین اختیار و قدرتی در افزایش استقلال قانونی بانک مرکزی معنا پیدا کرده و باید به صورت قانونی و عملی امکان آن وجود داشته باشد که بانک مرکزی در عین مجری بودن، خود سیاست‌گذار پولی و مالی نیز باشد.

"طرح قانون بانک مرکزی" نیز به دنبال افزایش استقلال و اختیار بانک مرکزی است که بالاخره به تأیید مجمع تشخیص رسیده است. در سال‌های گذشته و دولت‌های قبل (دولت نهم و دهم) تلاش‌هایی برای اصلاح قانون بانک مرکزی انجام شده بود، ولی هیچ‌کدام به سرانجام نرسیده بود. در مجلس یازدهم، در اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰ کلیات این طرح تصویب شد و بیش از یک سال بعد و در اواخر تابستان سال ۱۴۰۱ طرح قانون بانک مرکزی به صحن علنی مجلس رسید و در چندین نوبت بالاخره مفاد طرح ۶۷ ماده‌ای بررسی و تصویب شد. شورای نگهبان اما ایراداتی به این طرح داشت که در نهایت طی چند نوبت رفت و برگشت طرح بین مجلس و شورای نگهبان، از تعداد ایرادات کاسته شد و نهایتاً طرح به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شد. سرانجام و بعد از برگزاری چندین جلسه در مجمع تشخیص مصلحت نظام برای بررسی موارد اختلافی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در طرح قانون بانک مرکزی، این طرح به قانون تبدیل شد.

استقلال و اقتدار بانک مرکزی ضرورت است

مسئله استقلال و اقتدار بانک مرکزی و موضوعیت آن از مباحث نوینی است که تقریباً سه دهه پا در ادبیات اقتصادی گذاشته و نظرات در مورد آن متفاوت است، به طوری که عمده کشورهای توسعه‌یافته و اقتصاددانان این کشورها، استقلال و اقتدار الزامی برای بانک مرکزی تلقی می‌کنند و حتی ثبات مالی و اقتصادی را معلولی از آن می‌دانند. اما نظرات در مورد کشورهای در حال توسعه مانند ایران، با احتیاط بیشتری مطرح می‌شود و اقتصاددانان بزرگی که در این زمینه متخصص هستند (کیهان و کوکرم) افزایش استقلال و اقتدار بانک مرکزی را برای این کشورها پُرریسک قلمداد می‌کنند، مگر آنکه این استقلال

اقتصادهای
مختلف دنیا
به این نتیجه
رسیده‌اند که
بانک مرکزی
علاوه بر حفظ
ثبات پولی (تورم
و نرخ ارز) باید
وظیفه حفظ
ثبات مالی را نیز
بر عهده داشته
باشد



مسئله نرخ
ارز تا چندی
پیش یکی از
مصادیق عدم
قدرت قانونی
بانک مرکزی
در برخورد با
ذی نفعان بازار
بود

با اتکا به قوانین نظارتی و قضایی کافی باشد. بر اساس قانون جدید بانک مرکزی، ساختار این بانک نیز دستخوش تغییراتی قرار خواهد گرفت که یکی از آنها تشکیل هیات عالی است. به طور کلی استقلال و اقتدار بانک مرکزی به معنی ابتکار عمل بانک مرکزی در اجرای سیاست‌های پولی (البته با توجه به سیاست‌های مالی) است که از تغییر در ساختار و اختیارات بانک به دست آمده و از چهار مسیر به ثبات پولی و اقتصادی کمک خواهد کرد.

اول: هر چه فشارهای سیاسی بیرونی (دولت) بر بانک مرکزی بیشتر باشد، جدیت و سرعت عمل این بانک در واکنش به بحران‌های مالی کاهش پیدا خواهد کرد، نمونه عینی عدم افزایش نرخ بهره از سوی بانک مرکزی برای مهار شکل‌گیری حباب بورس در سال ۹۹ است. همچنین اجبار بانک مرکزی به پرداخت تنخواه به دولت‌ها که موجب افزایش پایه پولی خواهد شد که البته این مهم بر اساس ماده ۶۴ قانون جدید بانک مرکزی ممنوع شده است. **دوم:** نفوذ گسترده دولت در بانک مرکزی می‌تواند قدرت نظارت روی نهادها و موسسات را از بانک مرکزی سلب کند و هر چه بانک مرکزی از این مسیر دور شود، بیشتر در معرض حمایت از نهاد و موسسات ورشکسته خواهد بود. نمونه عینی این مسئله، سال ۹۶ و ورشکستگی موسسات مالی بود که بانک مرکزی با وجود هشدارهای قبلی خود به دولت و مردم، در نهایت مجبور به جبران آن و تزریق پایه پولی و افزایش تورم شد. **سوم:** مسئله ناسازگاری زمانی است که دولت‌ها برای رسیدن به اهداف مالی خود و تامین مالی آن راحت‌ترین مسیر که استقراض از بانک مرکزی است را انتخاب می‌کنند و هر چه این بانک استقلال کمتری داشته باشد، باید پول بیشتری برای دولت چاپ کند. در مجموع سال‌های ۹۷ و ۹۸ بانک مرکزی معادل ریالی ۱۵ میلیارد دلار را در اختیار دولت وقت قرار داد و تا به اینجا این ارزش را تعهد نشده‌اند که معنی چاپ پول و افزایش تورم را دارد. **چهارم:** بانک مرکزی که استقلال ندارد مجبور

به برخوردهای مصلحتی با نظام بانکی است. با توجه به این موارد، می‌توان ضرورت استقلال و اقتدار بانک مرکزی در اقتصاد کشور را درک کرد.

بانک مرکزی سیاست‌های واکنشی را کنار گذاشت

همین مسئله نرخ ارز تا چندی پیش یکی از مصادیق عدم قدرت قانونی بانک مرکزی در برخورد با ذی نفعان بازار بود. بازار ارزی را در نظر بگیرید که در این بازار ذی نفعانی اعم از صادرکنندگان، ترانستی‌ها، صرافی‌ها، سوداگران بازار غیررسمی و ... وجود دارد و بانک مرکزی به عنوان مسئول ثبات و تامین ارز در کشور، با وجود داشتن قدرت عملی کافی، قدرت قانونی کافی برای بررسی، ورود و تصمیم همه جانبه در مورد بازار را نداشته و بعضاً مجبور بوده که در برابر ذی نفعان کوتاه بیايد.

به عنوان مثال بانک مرکزی که می‌داند یک شرکت صادرکننده بزرگ، ارزهای حاصل از صادرات خود را در اختیار شرکت ترانستی قرار داده و شرکت ترانستی نیز قصد چندانی برای بازگرداندن آن ندارد، باید بتواند به صورت قهری در این موضوع دخالت کرده و منافع کشور را بر منافع اشخاص و شرکت‌ها ترجیح دهد. اما در نهایت به دلیل نداشتن قدرت قانونی کافی دخالتی صورت نگرفته و همین موضوع موجب شده تا به عنوان مثال رئیس اسبق بانک مرکزی در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸ خبر از عدم بازگشت ۱۲ میلیارد دلار ارزهای حاصل از صادرات به کشور دهد.

هر چند بانک مرکزی در ماه‌های اخیر با کنار گذاشتن سیاست‌های واکنشی، سعی بر انجام کنش‌های سیاستی داشته و قبل از هر اتفاق سعی بر قانون‌گذاری و یا مدیریت حول آن داشته، اما باز هم به صورت قانونی نیازمند قدرت جدید در تعریف نقش خود در بازار ارز خواهد بود که این موضوع در مواد ۲۹ تا ۳۴ قانون جدید دیده شده است.



سرعت عمل بانک مرکزی در واکنش به بحران‌ها

هر چه فشارهای سیاسی بیرونی (دولت) بر بانک مرکزی بیشتر باشد، جدیت و سرعت عمل این بانک در واکنش به بحران‌های مالی کاهش پیدا خواهد کرد که نمونه عینی آن هم عدم افزایش نرخ بهره از سوی بانک مرکزی برای مهار شکل‌گیری حباب بورس در سال ۹۹ است.

دکتر احمد مجتهد، رئیس اسبق پژوهشکده پولی و بانکی
از پیامدهای مثبت اجرای قانون جدید بانک مرکزی می‌گوید

نتایج افزایش اختیارات رئیس بانک مرکزی به زودی ملموس می‌شود

- کشورهایی که از بانک مرکزی مستقل‌تری برخوردار هستند، نرخ تورم پایین‌تر نیز دارند
- با دخالت دستگاه‌ها در سیاست پولی، رشد اقتصادی هم وجود نخواهد داشت و درآمد سرانه کاهش پیدا می‌کند
- باید بانک مرکزی را از سیاست‌های تغییرات دولت‌ها خارج کنیم



تصمیمات
بانک مرکزی
گاهی اوقات
ممکن است
برای بخش‌های
دیگر خوشایند
نباشد، اما
چنانچه
بخواهد جلوی
تورم را بگیرد
چاره‌ای جز
اخذ تصمیمات
سخت نخواهد
داشت

بانک مرکزی با آغاز مدیریت جدید، از طرح تثبیت اقتصادی رونمایی کرد، طرحی که هدف آن ایجاد آرامش اقتصادی، جلوگیری از بروز نوسانات قیمتی به ویژه در بازار ارز و همچنین اعمال برخی کنترل‌ها بر عملکرد نظام بانکی از جمله ترانزنامه‌های بانکی است. بانک مرکزی همچنین با هدف نهایی دستیابی به کنترل نرخ تورم، کاهش سرعت رشد نقدینگی و جلوگیری از رشد بی‌ضابطه پایه پولی را در دستور کار خود قرار داده است. به صورت کلی، بانک مرکزی برای تحقق این برنامه‌ها و سیاست‌ها و همچنین تضمین ثبات قیمت‌ها در بازار، نیازمند ابزار و اهرم‌های جدید است که بتواند با تقویت اقتدار و استقلال در عملکرد خود، سیاست‌گذاری پولی و ارزی کشور را به سامان برساند. اخیراً قانون جدید بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید، قانونی که براساس اظهار نظر کارشناسان، یک گام موثر رو به جلو در تقویت ساختار بانک مرکزی و بهبود حکمرانی این بانک تلقی می‌شود. در همین رابطه، با دکتر احمد مجتهد، رئیس اسبق پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی، به گفتگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید:

یکی از پیش‌بینی‌های قانون جدید بانک مرکزی، موضوع تقویت حکمرانی است. تقویت حکمرانی بانک مرکزی، تا چه میزان به بهبود عملکرد این بانک و کل نظام بانکی خواهد انجامید؟

بررسی‌های انجام شده درباره بانک‌های مرکزی کشورهای مختلف نشان می‌دهد که کشورهایی که از بانک مرکزی مستقل‌تری برخوردار هستند، نرخ تورم پایین‌تر نیز دارند و بانک‌های مرکزی در این شرایط موفق شده‌اند تا فعالیت‌های

پولی و ارزی خود را بهتر انجام دهد. دخالت دولت‌ها معمولاً در عملکرد بانک مرکزی، منجر به تصمیم‌گیری‌هایی می‌شود که نهایتاً در عمل بیشتر بر تورم تأثیر خواهد داشت که به دنبال آن می‌تواند آثار بسیار منفی در رابطه با رشد اقتصادی نیز داشته باشد و حداقل در کوتاه مدت تأثیر بسیار مخربی ممکن است، بر جای بگذارد.

در قانون سال ۱۳۵۱ بانک مرکزی ایران، بر استقلال بانک بسیار تأکید شده بود، از جمله اینکه قسمتی مربوط به استقلال اداری پیش‌بینی شده بود که در آن حقوق و مزایای بانک مرکزی تعیین می‌شد. علاوه بر این بخش، اداره نظارت، مستقل از سازمان‌های دیگر رفتار می‌کرد و این باعث می‌شد تا بانک مرکزی از این نظر نسبت به دیگر ادارات دولتی استقلال بیشتری داشته باشد. حکم‌رئیس بانک مرکزی هم یکی از مسائل بسیار پُر اهمیت بود، طول دوره خدمت رئیس بانک مرکزی بیش از طول دوره ریاست جمهوری یا انتخابات مجلس در نظر گرفته شده بود که این خود در حقیقت نشان‌دهنده آن است که با رفتن دولت‌ها یا تغییر ریاست جمهوری و مجلس، رئیس بانک مرکزی می‌تواند همچنان به مسئولیت خود ادامه دهد تا ماموریت وی به اتمام برسد.

بانک مرکزی در حال حاضر از جنبه‌های مختلف با شورای پول و اعتبار که حکم یک نوع شورای خودمختار را از نظر تصمیم‌گیری و مسائل پولی و بانکی و ارزی داشت روبرو بود. قانون سال ۱۳۵۱، در حقیقت منتج به این می‌شد که بانک مرکزی استقلال بسیار بیشتری نسبت به سایر سازمان‌های دولتی داشته باشد و تا اندازه زیادی این مسئله کمک می‌کرد که سیاست‌های پولی و ارزی متناسب با شرایط اقتصادی دقیق تنظیم شود و تحت تأثیر تغییرات در دولت‌ها یا مجلس قرار نگیرد.

رئیس بانک مرکزی اختیار اخذ تصمیماتی را داشت که معمولاً در اساسنامه‌اش با هدف ذکر شده بود، حفظ ثبات پولی که منظور نهایی آن



تجربه تلخ ترکیه از عدم استقلال بانک مرکزی

هر جا دخالت در کار بانک مرکزی وجود داشته، آثار منفی مشاهده شده است. نمونه مشخص آن در ترکیه است که رئیس بانک مرکزی این کشور، تورم ۵۰ درصدی را به کمتر از ۲۰ درصد رساند و ثبات را به ترکیه برگرداند، اما در دوره‌های بعد که رئیس جمهور دخالت کرد و چهار رئیس بانک مرکزی را تغییر داد، تورم به بالای ۵۰ درصد رسید



مبارزه با تورم است و همچنین حفظ ارزش پول ملی که از تغییرات نرخ ارز تأثیر می‌گیرد، را بانک مرکزی باید بدون دخالت از سوی دولت، مدیریت کند.

متأسفانه در سال‌های اخیر این استقلال تا اندازه زیادی خدشه‌دار شد و بانک مرکزی نظارت و آن نقش اصلی که باید داشته باشد را نداشت. تمام دستگاه‌ها در کار بانک مرکزی دخالت می‌کردند و وزرایی که خودشان مصرف‌کننده اعتبارات بودند، تصمیم‌گیر شده بودند. این مسئله منجر به این می‌شد که سیاست‌های جلوگیری از تورم یا ثبات نرخ ارز، خدشه‌دار شوند.

قرار است تا برخی شوراها و هیات‌ها از ترکیب ارکان بانک مرکزی حذف شوند و شوراها و دیگری مثل شورای فقهی یا هیات عالی ایجاد شود. این به‌روزرسانی‌ها را تا چه میزان در تقویت قدرت و اقتدار بانک مرکزی موثر می‌بینید؟

هر شورا با توجه به اختیاراتی که دارد، نباید به نحوی باشد که عملکرد رییس کل بانک مرکزی را تحت تأثیر قرار دهد و به استقلال بانک مرکزی خدشه وارد شود. معمولاً روال کلی در بانک‌های مرکزی دنیا و نه فقط ایران، از این قرار است که تصمیم‌گیری در رابطه با مسائل مختلف توسط کمیته‌های کارشناسی که زیرمجموعه معاونت‌های مختلف بانک هستند، انجام

می‌شود، پس از آن به مقامات ارشد بانک ارائه و احتمالاً دوباره چکش‌کاری خواهد شد و ممکن است با توجه به شرایط اقتصادی تغییراتی پیدا کند. به این معنا، در نهایت یک هیات عالی وجود دارد که بر تصمیمات اعمال نظر خواهد کرد که غالباً به عنوان کمیته سیاست‌گذاری پولی مورد توجه است. ترکیه و آفریقا از نمونه‌هایی هستند که در قالب کمیته‌ها، درباره مسائل مختلف به تصمیم‌گیری می‌پردازند. کنترل تورم به وجود یک نهاد قدرتمند نیاز دارد. بانک مرکزی شاید بتواند در این رابطه تصمیماتی را اخذ کند که بعضی مواقع هم ممکن است از جنبه‌های اجرایی دردآور باشد، اما برای آینده فایده خواهد داشت. برفرض محدود کردن حجم اعتبارات بانک‌ها مسلماً تأثیر زیادی بر فعالیت‌های اقتصادی یا بعضی پروژه‌ها و طرح‌های اقتصادی دارد. اکنون در شرایط تحریمی به سر می‌بریم و امکان استفاده از منابع بین‌المللی وجود ندارد، بنابراین تنها امکانات در اختیار، استفاده از درآمدهای نفتی است که نقل و انتقال آن به علت تحریم، بسیار مشکل است و ما را با چالش‌های زیادی روبرو کرده است. همچنین تحریم بر هزینه انتقال پول، سرمایه‌گذاری خارجی، واردات کالاها با تکنولوژی‌های بالاتر و... تأثیر داشته، یعنی شرایط در مجموع مطلوب نیست و در این شرایط نامطلوب، تصمیمات بانک مرکزی گاهی اوقات ممکن است برای بخش دیگر خوشایند نباشد، اما چنانچه بخواد جلوی تورم را بگیرد، چاره‌ای جز اخذ تصمیمات سخت نخواهد داشت.



استقلال
بانک مرکزی
می تواند تورم
را کاهش دهد
ثبات اقتصادی
به همراه
داشته باشد
سرمایه گذاری
در داخل کشور
را با رشد روبرو
کند و از نظر
ثبات نرخ ارز
اطمینان آورد



شما به دخالت دستگاه های دولتی و
وزارتخانه ها در کار بانک مرکزی اشاره
کردید که می تواند بر تضعیف بانک
مرکزی تاثیر گذار باشند. دخالت این
دستگاه ها در سیاست گذاری پولی
چه خسارت هایی را برای اقتصاد
ایران به همراه خواهد داشت؟

خسارت عمده بحث تورم است. اگر سرمایه گذاری در این شرایط انجام نشود، رشد اقتصادی پایین می آید. صندوق بین المللی پول چند سال پیش در گزارشی تاکید داشت که در شرایط تورم بالا، سرمایه گذاری کاهش پیدا می کند. در نتیجه این معضل، رشد اقتصادی هم وجود نخواهد داشت و با افزایش جمعیت، درآمد سرانه کاهش پیدا می کند. در این شرایط، بسیاری از کارخانه ها مستهلک شده اند یا اینکه از تکنولوژی های بسیار پایینی برخوردارند، در حالی که کشورهای دیگر از تکنولوژی های بهتری استفاده می کنند و سرمایه گذاری در ماشین آلات و تجهیزات جدید انجام می دهند. تحولات تکنولوژی به طور مرتب در دنیا اتفاق می افتد، متأسفانه کشور مادر این زمینه مقداری عقب است و این مسئله بهره وری سالانه را کاهش می دهد.

طولانی تر شدن زمان ریاست
رئیس کل بانک مرکزی و افزایش
اختیارات را نکته مثبت این قانون
دانستید. این موضوع چقدر به
مقتدر تر شدن بانک مرکزی کمک
می کند؟

خیلی خوش بین هستم به افزایش اختیارات رئیس کل بانک مرکزی و طول دوره مدت کاری او، زیرا از این طریق، بسیاری از مسائل و مشکلاتی که به علت تصمیم گیری کوتاه مدت و عدم اطمینان از ثبات تصمیمات به وجود می آید، کاهش خواهد یافت. افزایش اختیارات رئیس کل بانک مرکزی و طول دوره مدت کاری او در کشورهای دیگر هم وجود دارد و حتی تغییر رئیس جمهور به هیچ عنوان به عنوان تغییر رئیس کل بانک مرکزی نیست، بنابراین یک رئیس بانک مرکزی با قدرت می تواند سیاست های خود را اعمال کند. تصمیمات رییس کل باید مستقیماً از دولت باشد. استقلال بانک مرکزی می تواند تورم را کاهش دهد، ثبات اقتصادی به دنبال بیاورد، سرمایه گذاری در داخل کشور را با رشد روبرو نماید و از نظر ثبات نرخ ارز اطمینان ایجاد کند. این موارد برای اقتصاد کشورها همیشه جنبه مثبت داشته است.

تغییر زمان زمان ریاست رئیس کل
بانک مرکزی چالش های نظام
بانکی را هم می تواند برطرف
کند؟

۱۰۰ درصد این کار انجام خواهد شد. اکنون بانک مرکزی اختیارات وسیعی در بحث نظارت و کنترل بانک ها دارد و از آن می تواند کامل استفاده کند، مشروط بر اینکه دولت ها دخالت نکنند. به این معنا، با توجه به اختیاراتی که بانک مرکزی دارد، می تواند فعالیت های بانک ها را تحت کنترل داشته باشد و جلوی تخلفات را بگیرد و فعالیت های اجباری بانک ها را در جهت های سرمایه گذاری مثبت هدایت کند.

بانک ها در حال حاضر تحت تاثیر چند عامل دیگر غیر از بانک مرکزی قرار گرفته اند که تصمیم برای تسهیلات تکلیفی یکی از همین موارد به حساب می آید، در حالی که در برنامه پنجم یا ششم این برنامه لغوشده بود. درباره تسهیلات تکلیفی گفته شده بود که مشمول بانک های خصوصی نمی شود، اما این مسئله و تصمیم گیری در مورد اینکه در کدام یک از بخش های اقتصادی فعالیت کنند، به بانک های خصوصی هم برگشته است. نظام بانکی خود از طریق مکانیسم های غیر مستقیم، نه به صورت مستقیم و دستوری می تواند این کارها را انجام دهد. در این سال ها استقلال بانک مرکزی و استقلال بانک ها از نظر تصمیم گیری مربوط به سیاست های اعتباری دچار مشکل شده است، زیرا تحت تاثیر این شرایطی قرار گرفته اند که باید تسهیلات تکلیفی خارج از توانایی شان ارائه دهند و این مسئله مشکلات زیادی برای بانک ها به وجود آورده، به طوری که این حجم از اعتبارات از توان بانک ها خارج است.

باید بانک مرکزی را از سیاست های تغییرات دولت ها خارج کنیم، اگر دولتی چهار سال سرکار می آید و دولت بعدی چهار سال دیگر، نباید باعث شود تغییرات اساسی در رابطه با سیاست های بانک مرکزی که معمولاً به صراحت ذکر شده که حفظ ارزش پول ملی و ثبات نرخ ارز است، ایجاد شود. هر جا دخالت در کار بانک مرکزی وجود داشته، آثار منفی مشاهده شده است. نمونه مشخص آن در ترکیه است که رئیس بانک مرکزی این کشور، تورم ۵۰ درصدی را به کمتر از ۲۰ درصد رساند و ثبات را به ترکیه برگرداند. در دوره های بعد که رئیس جمهور دخالت کرد و چهار رئیس بانک مرکزی را تغییر داد، تورم به بالای ۵۰ درصد رسید. این نمونه خیلی مشخصی است که اگر ثبات با استقلال بانک مرکزی در رابطه با سیاست پولی وجود داشته باشد، برای منافع اقتصادی مردم بهتری می توان کار کرد.

دکتر سعید باستانی، نماینده سابق مجلس و استاد دانشگاه
در گفتگو با تازه‌های اقتصاد:

اختیارات رییس کل افزایش یابد بانک مرکزی مقتدر می‌شود

- شکی وجود ندارد که حکمرانی بانک مرکزی باید به سمت استقلال بانک پیش برود و این استقلال نیز به خاطر منافع سهامداران است

- مقاومت‌ها درباره اصلاح قانون جدید بانک مرکزی بسیار زیاد است و هرگونه نهاد پولی و مالی در کشور ایجاد شود، باید تحت نظارت باشد

- تقویت حکمرانی بانک مرکزی، مانع سرریز مشکلات مالی دولت به سیاست‌های پولی و به تبع آن کاهش ارزش پول ملی می‌شود



سه بُعد اشراف اطلاعاتی نظارت و قدرت نه گفتن به مسائل و مشکلات درون دولت که به بانک مرکزی فشار وارد می کند، برای رئیس کل بانک مرکزی باید در نظر گرفته شود

در سال های اخیر بانک مرکزی با توجه به مجموعه ابزارهای در اختیار خود، با محدودیت های جدی در تعدیل آثار پولی و تورمی سیاست های مداخله ای و تصمیمات مواجه و در کنترل رشد شاخص ها، حمایت از رشد اقتصادی و حفظ ارزش پول ملی با چالش های اساسی روبرو بوده، بنابراین در طرحی که مجلس آن را در ارتباط با بانک مرکزی تدوین کرد و پس از رفت و آمدها بین مجلس و شورای نگهبان، در نهایت مجمع تشخیص مصلحت نظام آن را به تصویب رساند، افزایش استقلال و اختیارات بانک مرکزی مورد توجه قرار گرفت تا ابزارهای کنترلی و نظارتی سیاست گذار پولی برای اصلاح نظام بانکی و جلوگیری از سرریز مشکلات مالی دولت به سیاست های پولی کارآمدتر شود.

نظام پولی و بانکی کشور قرار است از حدود ۶ ماه دیگر در سایه قانون جدید به فعالیت خود در فضایی متفاوت ادامه دهد و می توان امیدوار بود که با این وجود، فصل جدیدی از سیاست گذاری و اقدام در بانک مرکزی آغاز شود. در این رابطه با دکتر سعید باستانی، نماینده سابق مجلس و استاد دانشگاه به گفتگو پرداختیم که در ادامه می خوانید.

یکی از پیش بینی های قانون جدید بانک مرکزی، تقویت حکمرانی بانک مرکزی است. این امکان تا چه میزان به بهبود عملکرد بانک ها و کل نظام بانکی می انجامد؟

زمانی که چیزی به نام وجه نقد و پول در دنیا وجود نداشت، معاملات از طریق پایاپای و کالا به کالا انجام می شد و تا زمانی که کالاها موجود بود، مشکلی به وجود نمی آمد، مشکل زمانی شروع شد که در لحظه مبادله، کالایی وجود نداشت. همان زمان بود که بحث معتمد به میان کشیده شد و بعد از مدتی مردم رسیدهایی را بین خودشان تایید کردند که می توانست با امضای یک فرد معتمد، بگوید چنانچه کالایی را در فروردین ماه گرفته اید، می توانید مابه ازای آن را در خرداد ماه پس بدهید.

اما وقتی حجم تبادلات و تجارت افزایش پیدا کرد، دیگر چنین حرکت هایی کارایی نداشت و باید سازمان یا جایی که اطمینان آن به لحاظ

اهلیت، اعتبار و عددی تایید شده بود، به وجود می آمد که این اتفاق روی داد. به این شکل که رسیده ها تبدیل به کالای شبه پول، اعتبار و اوراق بهادار شد و در کنار آن سازمانی به نام بانک شکل گرفت تا تایید کننده این مسیر تبادل کالا به کالا باشد. در نتیجه آن چه اتفاقی افتاد؟ وظیفه این نهاد تازه متولد شده قاعداً، تنظیم و اجرای سیاست های پولی و مالی شد، بنابراین افرادی که بنا داشتند تا از این نهاد یا موسسه بهره ببرند، نباید متضرر می شدند، زیرا همه آنها سهام داران این موسسه به حساب می آمدند. کم کم که دولت ها شکل گرفتند، متوجه شدند که با این پول می توانند بازی کنند. یعنی در صورت به وجود آمدن کمی تورم، کسری بودجه قابل جبران خواهد بود و... یعنی این پول به دست دولت ها افتاد و آنها هم شروع به استفاده کردند و به اندازه ای که این موسسه بیشتر تحت نظر آنان قرار گرفت و کمتر به سهام داران توجه می شد.

این نهادها همه باید در زیرمجموعه یک مجموعه بزرگتر که سیاست های پولی و مالی را بنا می گذارد به نام بانک مرکزی قرار می گرفت و بانک مرکزی هم برای حفظ منافع سهام داران خود، بدون شک نیاز داشت تا مستقل از دولت عمل کند، زیرا زمانی که این استقلال وجود نداشت، با توجه به اینکه عمدتاً دستوری عمل می شد، کسری بودجه و ناترازی مالی دستگاه ها را هم باید متقبل می شدند که به معنای برداشت غیرمستقیم از جیب مردم بود.

این توضیح مختصر از این جهت مطرح شد که در آن تاکید شود، شکی وجود ندارد که حکمرانی بانک مرکزی باید به سمت استقلال بانک پیش برود و این استقلال نیز به خاطر منافع سهام داران است. در کشورهایی که حجم اقتصاد دولتی شان خیلی بالاست و میزان مشارکت دولت در GDP در رتبه بالایی قرار دارد، به همان نسبت ناترازی و کسری هایی که پدیدار می شود، بیشتر به مسائل پولی سرریز شده و اینجاست که باید بانک مرکزی مانع شود تا عملکرد دولت منجر به کاهش ارزش پولی نشود.

به نظر شما قانون جدید بانک مرکزی می تواند به کنترل جانش های اقتصادی مثل تورم کمک کند؟

طبیعتاً وقتی حکمرانی مناسبی برای بانک مرکزی در نظر گرفته شود، در این خصوص



کمک‌کننده خواهد بود. اساساً وظیفه بانک مرکزی، ایجاد سیاست‌های پولی و مالی و حفظ ارزش دارایی‌ها است. اگر نتواند جلوی ناترازی مالی و کسری‌هایی که ناشی از عملکرد ناصحیح می‌شود را بگیرد، مشکلات به مسائل مالی سهام‌دار وارد خواهد شد. در صورتی که بانک مرکزی به صورت یک مانع در این مسیر باشد، دولت خودش را اصلاح خواهد کرد. کشوری مانند ایران حجم اقتصاد خیلی بالایی دارد که بخش اعظم آن هم دولتی است، در این مواقع سیاست‌های اصل ۴۴ و نحوه اجرای آن مفهوم پیدا می‌کند. دولت‌ها برای جبران کسری بودجه مجبور هستند، دست به کارهایی بزنند، ولی نباید از دارایی سهام‌دار کم شود. با حکمرانی درست و مستقل، قطعاً جلوی این کار گرفته خواهد شد.

بانک مرکزی، چند نوع حکمرانی می‌تواند ایجاد کند. بعضی‌ها معتقدند که رئیس‌کل بانک مرکزی باید خیلی مستقل باشد و خودش همه کارها از انتخاب معاون تا دخالت در بانک‌ها را انجام دهد، این یک نوع استقلال حکمرانی به حساب می‌آید. مدل دیگر، وجود یک هیأت‌مدیره مستقل و توانمند با حضور اقتصاددان مقیم و مستقر در بانک مرکزی است. رئیس‌کل باید به آن هیأت‌مدیره پاسخگویی خیلی جدی داشته باشد، حتی رئیس‌کل باید پاسخگوی رفتار معاون خود در این هیأت‌مدیره نیز باشد.

به هر صورت نرخ ارز، پشتیبانی پول، سیاست‌های پولی و مالی، همه اینها چیزهایی است که درون بانک مرکزی باید اتفاق بیفتد و دولت نباید خود را در این خصوص محق بداند و تلاش کند تا ناترازی مالی خود را با سیاست پولی و مالی رفع کند، این اشتباه است و باید برای آن مانعی به وجود آید.

تقویت استقلال و اقتدار بانک مرکزی، چقدر در حل چالش‌های شبکه بانکی و اصلاحات نظام بانکی موثر خواهد بود؟

مقاومت‌ها درباره اصلاح قانون جدید بانک مرکزی بسیار زیاد است، البته علت آن هم روشن است، وقتی که مجموعه بانک و موسسات مرتبط با روشی بر مبنای ناکارآمدی کار کنند، سخت می‌توان از آن عبور کرد. بانک‌ها در کارهای تجاری، معدنی، صنعتی و... ورود پیدا می‌کنند و سوار موج ناکارآمدی می‌شوند و واقعیت بانکداری خود را فراموش می‌کنند. جلوی این فراموش شدن جایی گرفته خواهد شد که بانک مرکزی مستقل بتواند آنها را مجدد به سرخط آورد و درست عمل کند. اگر بانکی توانایی انجام کار را ندارد، نباید ضرورتی به ادامه کار بانک وجود داشته باشد، ساز و کارها باید درست طراحی شوند و برای آن هم نیاز است تا اشراف اطلاعاتی و نظارتی بالا رود. با اینها بانک مرکزی قادر خواهد بود که بُعد نظارتی و کار خودش را درست‌تر انجام دهد و سیاست‌های پولی و مالی‌اش براساس اطلاعات درست صورت بگیرد. وقتی که بانک مرکزی از آنچه که درون یک موسسه یا بانک اتفاق می‌افتد، اطلاعات کافی نداشته باشد، از کارآمدی‌اش کاسته خواهد شد.

افزایش میزان اختیارات رئیس‌کل بانک مرکزی به عنوان عالی‌ترین تصمیم‌گیرنده در ساختار بانک، چقدر به اتخاذ تصمیمات موثر و کاربردی در مواقع نیاز کمک خواهد کرد؟

اولاً رئیس‌کل باید نحوه پاسخگویی‌اش در درون بانک مرکزی مشخص باشد، یعنی به جای اینکه

در حوزه‌تقنین همچون قانون برنامه، قانون بودجه و... تکلیف‌هایی از سوی دستگاه‌ها سراغ بانک‌ها می‌آید که در عمل ناکارآمدی بانک‌ها را افزایش می‌دهد



مانعی به نام بانک مرکزی مستقل در مقابل تخلفات بانک‌ها

وقتی که نظام بانکی با روشی بر مبنای ناکارآمدی کار کند، سخت می‌توان از آن عبور کرد. بانک‌ها در کارهای تجاری، معدنی، صنعتی و... ورود پیدا می‌کنند و سوار موج ناکارآمدی می‌شوند و واقعیت بانکداری خود را فراموش می‌کنند. جلوی این فراموش شدن جایی گرفته خواهد شد که بانک مرکزی مستقل بتواند آنها را مجدد به سرخط آورد و درست عمل کند.



اختیارات کلی به او داده شود، هیات مدیره صاحب این اختیارات باشد و هیات مدیره، رئیس کل را انتخاب کند. از سوی دیگر همان طور که اشاره شد، رئیس کل بانک مرکزی بایستی از اشراف اطلاعاتی و نظارتی برخوردار باشد تا با این اطلاعات برنامه ریزی درستی انجام دهد. نکته سوم هم این است که به لحاظ نظارتی رئیس کل باید یک سری اختیارات ویژه داشته باشد تا هر جا که لازم بود، تخطی یا تخلفی انجام شد به میدان آید و نگران لابی و رایزنی فلان مدیر بانک خصوصی یا دولتی هم نباشد. به طور خلاصه، سه بُعد اشراف اطلاعاتی، نظارت و قدرت نه گفتن به مسائل و مشکلات درون دولت که به بانک مرکزی فشار وارد می کند برای رئیس کل باید در نظر گرفته شود.

به روز رسانی ارکان بانک مرکزی تا چه میزان به افزایش کیفیت تصمیم گیری ها کمک می کند؟

معمولاً ساختار سازمانی بر مبنای هدف سازمان شکل می گیرد، بر فرض شما اگر APQC را به عنوان یک مرجع ساختار سازمانی در نظر بگیرید، وقتی می خواهید ساختار آن را تعریف کنید، ابتدا از هدف سخن خواهید گفت و اینکه چه کاری

اختیارات کلی به او داده شود، هیات مدیره صاحب این اختیارات باشد و هیات مدیره، رئیس کل را انتخاب کند. از سوی دیگر همان طور که اشاره شد، رئیس کل بانک مرکزی بایستی از اشراف اطلاعاتی و نظارتی برخوردار باشد تا با این اطلاعات برنامه ریزی درستی انجام دهد. نکته سوم هم این است که به لحاظ نظارتی رئیس کل باید یک سری اختیارات ویژه داشته باشد تا هر جا که لازم بود، تخطی یا تخلفی انجام شد به میدان آید و نگران لابی و رایزنی فلان مدیر بانک خصوصی یا دولتی هم نباشد. به طور خلاصه، سه بُعد اشراف اطلاعاتی، نظارت و قدرت نه گفتن به مسائل و مشکلات درون دولت که به بانک مرکزی فشار وارد می کند برای رئیس کل باید در نظر گرفته شود.

دستگاه های دیگر چقدر می توانند روی استقلال بانک مرکزی تأثیرگذار باشند؟ چگونه می توانند آن را تضعیف کنند و این دخالت ها، چه خسارت هایی برای اقتصاد ایران به دنبال خواهد داشت؟

تا زمانی که رئیس کل و مجموعه بانک مرکزی



می‌خواهید درون آن سازمان انجام دهید؟ بر فرض وقتی مجله‌ای قرار است منتشر شود باید دارای مدیر، سردبیر و خبرنگار باشد. در واقع براساس هدف، یک ساختار برای آن چیده می‌شود. بر همین اساس، قبل از اینکه وارد بحث ساختار در بانک مرکزی شویم، باید ببینیم آیا بانک مرکزی قرار است هدف اصلی خودش را انجام دهد یا خیر. اگر چنین نبایی دارد که هدف اصلی خود را به عنوان یک نهاد مستقل برای حفظ دارایی و سرمایه سهام‌داران و سیاست‌های پولی و مالی کشور مورد توجه قرار دهد، بنابراین ساختار را باید متناسب با آن بچیند، بنابراین اینکه تغییر ساختار به چه چیزی می‌خواهد کمک کند، محل سوال است. آیا تصمیم دارد در همان راستایی که حرکت می‌کرده، پیش برود؟ بنابراین برای پاسخ به این سوال پیش‌زمینه‌ای لازم است.

بانک مرکزی قرار است به جایگاه اصلی خودش برگردد، تمام تلاش‌ها هم باید در همین زمینه صورت گیرد. قوانین باید به گونه‌ای باشد که بانک مرکزی مانع از سرایت ناکارآمدی‌های دولت به بخش مالی درون جامعه شود.

ایجاد برخی شوراهای جدید مانند شورای سیاست‌گذاری و یا شورای تنظیم‌گری و مقررات‌گذاری چقدر می‌تواند به بانک مرکزی در تدوین مقررات و قوانین مورد نیاز روز نظام بانکی کمک کند؟

بخش‌هایی ممکن است با ضعف همراه باشد که باید تقویت شود. مثلاً فرض کنیم شما می‌گویید روابط عمومی در حد اداره بوده، می‌خواهید آن را به مدیرکل تبدیل کنید تا عملکردش بیشتر به چشم آید، اما در صورتی که ضعف تشکیلاتی در آن وجود داشته باشد، باید ریشه، یعنی ناکارآمدی را برطرف

کرد. با شورای سیاست‌گذاری ممکن است بعضی از مسائل برطرف شود، به شرط آنکه زیر بار خواسته‌های ناروا نرود که در غیر اینصورت فرقی با قبل نخواهد داشت. مهم عزم جدی برای استقلال و اقتدار بانک مرکزی است که وقتی این عزم وجود داشته باشد، مشکلات بعدی یک به یک برطرف خواهد شد.

تقویت نظارت بانک مرکزی یک جنبه از قانون جدید است. چالش‌های موجود تاکنون در بحث نظارت چه بوده و حذف محدودیت‌ها چه نتایجی را به همراه دارد؟

هر جایی که بانک مرکزی نتوانسته کاری را انجام دهد و به لحاظ نظارتی درست عمل نکرده، اشکال اصلی آن به نحوه شکل‌گیری برمی‌گردد. به طور نمونه می‌توان بنانهادن موسساتی که مجوز آنها از نهادهای دیگری غیر از بانک مرکزی صادر شد و برای پول مردم مشکل به وجود آورد را مورد توجه قرارداد که نظارتی هم بر کار آنها، نه از سوی بانک مرکزی و نه نهاد به وجود آورنده صورت نمی‌گرفت. اینجا محل اشکال است، هرگونه نهاد پولی و مالی در کشور ایجاد شود، باید تحت نظارت باشد، وگرنه مشکل و معضل بزرگی ایجاد خواهد شد.

علاوه بر این، موضوع بانک‌ها در صورتی که اضافه برداشتی دارند یا بیشتر از سقف مجاز نزد بانک مرکزی پولی پرداخت کرده باشند، به نظارت ضعیف بانک مرکزی ارتباط پیدا می‌کند و چنانچه بانک‌ها کفایت سرمایه‌شان از یک عددی پایین‌تر بیاید، باز هم بانک مرکزی درست عمل نکرده است. به طور کلی فشار بر بانک مرکزی خیلی زیاد است و وجود عزمی در کشور برای برداشتن این فشار از روی بانک مرکزی، بخش مهمی از کار به حساب می‌آید.

فشار بر بانک
مرکزی خیلی
زیاد است و وجود
عزمی در کشور
برای برداشتن
این فشار از روی
بانک مرکزی
بخش مهمی از
کار به حساب
می‌آید



بازگشت بانک مرکزی به جایگاه واقعی خود

بانک مرکزی قرار است به جایگاه اصلی خودش برگردد و تمام تلاش‌ها هم باید در همین زمینه صورت گیرد. قوانین باید به گونه‌ای باشد که بانک مرکزی مانع از سرایت ناکارآمدی‌های دولت به بخش مالی درون جامعه شود.

زمانی که نرخ
ارز افزایش پیدا
می‌کند و ارزش
پول داخلی
پایین می‌آید، بر
قیمت بسیاری
از کالاها اثر
خواهد گذاشت

الگوهای ارزی ناکارآمد پاسخگوی صادرات نیست

- افزایش نرخ ارز لزوماً به افزایش صادرات منجر نمی‌شود
- مردم عادی در نتیجه عملیاتی شدن نظریه افزایش نرخ ارز برای نیازهای روزمره خود، تحت فشار بیشتری قرار خواهند گرفت

دکتر لطفعلی بخشی /

اقتصاددان



و تاثیر مثبت بر تولید نخواهد بود. در واقع ایران در مرحله جلوتر از نرخ ارز قرار دارد، زیرا یک‌سری پیش‌نیازها باید وجود داشته باشد که در صورت انجام آنها، می‌توان درباره نرخ ارز و نرخ تبدیل ارزهای بین‌المللی صحبت به میان آورد و اینکه چه تاثیری بر صادرات، واردات و پول ملی خواهد گذاشت یا با دارا بودن این ویژگی‌ها، به چه شکلی از این حربه‌ها می‌توان استفاده کرد. نتیجه این است که افزایش نرخ ارز لزوماً به افزایش صادرات منجر نمی‌شود، زیرا وقتی امکان خرید از کشور ما وجود ندارد، این موضوع چنان تاثیرگذار نخواهد بود. از طرف دیگر زمانی که نرخ ارز افزایش پیدا می‌کند و ارزش پول داخلی پایین می‌آید، بر قیمت بسیاری از کالاها اثر خواهد داشت، به خصوص کالاهایی که از دولت یارانه می‌گیرند، بیشتر از سایر اقلام در این رابطه تاثیر می‌پذیرند، زیرا متأسفانه یارانه‌ای که بابت برخی اقلام داده می‌شود، به دست مصرف‌کننده نمی‌رسد.

بنابراین مردم عادی در نتیجه عملیاتی شدن نظریه افزایش نرخ ارز برای نیازهای روزمره خود، تحت فشار بیشتری قرار خواهند گرفت. بنابراین همانطور که توضیح داده شد، این ایده در کشور ما با توجه به اینکه در صادرات تاثیری ندارد، تولید داخل را با مخاطره مواجه می‌کند، معیشت مردم را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد و قدرت خرید را پایین می‌آورد، پس منطقی به نظر نمی‌رسد. به طور کلی نمی‌توان از الگوهای اقتصادی رایج تبعیت کرد و معتقد بود که با این پیش‌فرض‌ها تحول به وجود خواهد آمد.

بحث افزایش نرخ ارز برای رشد صادرات، موضوع قدیمی است. کشورهایی که از این روش بهره می‌برند با دستکاری نرخ ارز، بر تجارت بین‌الملل تاثیرگذار هستند، در واقع با دستکاری نرخ ارز قیمت کالاها در بازار مقصد تغییر پیدا می‌کند. چین از جمله کشورهایی است که به این حرکت مصنوعی در حال حاضر متوسل شده و به شدت تلاش می‌کند تا مانع افزایش قیمت پول ملی کشور خود شود، زیرا بدین وسیله روند صادرات را ثابت نگه می‌دارد.

موضوع افزایش نرخ ارز یک مسئله بسیار مشخص در اقتصاد است که تمام آگاهان این علم از آن اطلاع دارند، منتها همه کشورها نمی‌توانند از آن به عنوان یک راهکار بهره ببرند و برای کشور ما هم دو مشکل در رابطه با استفاده از این ایده وجود دارد. نخستین مسئله این است که ایران در شرایط عادی به سر نمی‌برد و تحت تاثیر تحریم‌های ظالمانه قرار دارد که در نتیجه آن نقل و انتقال پول با سختی امکان‌پذیر می‌شود. این مطلب در تجارت بین‌المللی که در واقع بانک پایه است و بر همین مبنا پیش می‌رود، اهمیت فراوانی دارد. بنابراین تا زمانی که از این ویژگی‌ها بی‌بهره‌ایم، کار تجارت بین‌الملل با دشواری پیش می‌رود.

به عبارتی دیگر، کاهش قیمت پول ملی و افزایش قیمت ارز خارجی در شرایط تحریمی چندان اثرگذار نیست. بنابراین این سیاست در شرایطی که شرح داده شد، جوابگوی صادرات

۴۶



اقتصاد

● شماره ۱۷- آبان ۱۴۰۲ ●

آنچه که بدون
تردید پس از
افزایش نرخ ارز
روی می دهد
ایجاد رانتی
خاص برای
گروهی و متضرر
شدن عامه مردم
است

گرانی ارز به بهانه صادرات منطقی نیست

- نمی توان تصور کرد که صادرات با افزایش نرخ ارز، بدون دامن زدن به تورم داخلی، گسترش پیدا کند
- راه گسترش صادرات که از میزان تورم هم می کاهد و در نهایت به رونق تولید خواهد انجامید، افزایش قدرت پول ملی است

دکتر محمد رضایزدی زاده /

اقتصاد دان



قدرت تقاضا هم گاسته می شود. اتفاقاً راه گسترش صادرات که از میزان تورم هم می کاهد و در نهایت به رونق تولید خواهد انجامید، افزایش قدرت پول ملی است. افزایش قدرت پول ملی با رشد تقاضا و کاهش همزمان قیمت ها صورت می گیرد که در نهایت به کاهش تورم و رفع رکود منجر می شود. این کار در شرایط کشور ما یک راه حل بسیار سهل الوصول دارد که آن هم حذف جایگزین های پول ملی در اقتصاد داخلی است. به این معنا، حذف امتیازاتی که باعث افزایش قیمت ارز می شود و کاهش ارزش پول ملی را منجر شده، باید در دستور کار باشد. مهم ترین امتیازاتی که در این خصوص باید برای حذف مورد توجه قرار گیرند، نقل و انتقال بدون نیاز به ثبت، وسیله مبادله در اقتصاد زیرزمینی، پرداخت رشوه، فرار مالیاتی و... است که به عنوان جایگزین پول ملی استفاده می شوند که به مراتب امتیازات بیشتری هم دارند. هر اندازه تقاضای آن بیشتر باشد، قیمت هم بالاتر خواهد رفت. بنابراین در صورتی که بانک مرکزی قرار است در جهت انجام مهم ترین وظیفه اش در قانون پولی و بانکی که صیانت از پول ملی است، قدم بردارد باید قانون که تاکید دارد تنها وسیله مبادله، پول ملی است را به طور دقیق اجرایی کند و اجازه استفاده از این موارد را با کنترل گردش پول و حکمرانی ریال ندهد. در واقع با این روش، نه تنها صادرات به جایی نمی رسد، بلکه بازارهای جهانی را هم از دست خواهیم داد. متأسفانه روزانه عده ای از این مدل نظرات بدون هیچ اندیشه ای نسبت به آینده مطرح می کنند، در حالی که شرایط فعلی ایجاب می کند دقیق تر سخن گفته شود.

این روزها برخی این گزاره را مطرح می کنند که افزایش نرخ ارز به رشد صادرات کمک خواهد کرد. در این رابطه باید این نکته را مورد توجه قرار داد که احتمال روی دادن چنین اتفاقی بعید نیست، اما قدر مسلم عمر کوتاهی خواهد داشت و آنچه که بدون تردید پس از افزایش نرخ ارز روی می دهد، ایجاد رانتی خاص برای یک گروه، و متضرر شدن عامه مردم است.

اقتصاد برخی از کشورها شرایط خاصی دارد و این موضوع پیش از بیان چنین ایده هایی باید در نظر گرفته شود. در مورد کشورهای که ویژگی هایی شبیه به ما دارند، تمام نظریه های اقتصادی برای این نکته تاکید دارند که تنها وسیله مبادله در چنین اقتصادی پول ملی است، بنابراین چنانچه وسیله دیگری جایگزین پول شود و از قضا امتیازاتی هم داشته باشد، پیامدهایی مانند سقوط پول ملی خواهد داشت. پیامد دیگر آن هم این است که ارز، شاخص قیمت های واقعی خواهد بود و بی ثباتی به بار می آید. در چنین وضعیتی هر اندازه نرخ ارز در کشور بالا برود، بر هزینه های تولید افزوده خواهد شد. بنابراین نمی توان تصور کرد که صادرات با افزایش نرخ ارز، بدون دامن زدن به تورم داخلی، گسترش پیدا کند. این وضعیت زمانی امکان پذیر می شود که برای پول جایگزینی ایجاد نشده باشد و به عنوان شاخص قیمت به حساب نیاید. فروشنده، کالای خود را با قیمت آزاد بازار ارز تطبیق می دهد، پس در صورتی که بر نرخ ارز افزوده شود، تورم هم اضافه خواهد شد که در این حالت قدرت خرید مردم پایین می آید و بالطبع از میزان



سیاست تثبیت، مکمل توسعه صادرات

صادرات با اجرای سیاست تثبیت رونق گرفت

- با اجرای سیاست تثبیت اقتصادی، صادرات به میزان ۲۹ درصد رشد داشته است
- برخی این تئوری را مطرح می کنند که با کاهش ارزش پولی ملی، توان صادراتی کشور افزایش خواهد یافت

امیرحسین موسوی /

پژوهشگر اقتصادی



گسترش صادرات و تقویت تولید داخل همواره یکی از مولفه های توسعه اقتصادی و تداوم رشد اقتصادی بوده است. پیش بینی پذیر بودن فضای اقتصاد کلان یکی از لازمه های بستر تقویت تولید است و در صورت نوسان مداوم متغیرهای اثرگذار بر تولید، علاوه بر اینکه فرایند ساخت محصولات داخلی را تضعیف خواهد کرد، منجر به از بین رفتن توان صادراتی کشور نیز می شود. با توجه به اینکه نرخ ارز به عنوان یکی از کلیدی ترین متغیرهای اثرگذار بر میزان هزینه تمام شده، بخش قابل

ادعای کاهش صادرات به دلیل اجرای سیاست های تثبیت اقتصادی بانک مرکزی، مطابق آمارهای تجاری رد می شود، زیرا نه تنها حجم صادرات در ۶ ماهه ابتدایی امسال کاهش نیافته است، بلکه رشد ۲۹ درصدی را نیز تجربه کرده است. با توجه به اینکه شرط مارشال - لرنر در اقتصاد ایران برقرار نیست، بنابراین سیاست کاهش ارزش پول ملی به بهبود تراز پرداخت ها کمک نمی کند.

۴۸



اقتصاد

● شماره ۱۷ - آبان ۱۴۰۲ ●

جدول ۱.۱. آمار مقدماتی مقایسه‌ای صادرات قطعی کالاهای غیر نفتی (بدون احتساب نفت و تجارت چمدانی) و واردات طی شش ماهه نخست سال ۱۴۰۲ و مقایسه با مدت مشابه سال قبل

فعالیت	شش ماهه نخست سال ۱۴۰۲		شش ماهه نخست سال ۱۴۰۱		درصد تغییرات ^۱ نسبت به مدت مشابه سال گذشته	
	وزن (هزار تن)	ارزش (میلیون دلار)	وزن (هزار تن)	ارزش (میلیون دلار)	وزن	دلار
صادرات	۶۷,۷۳۴	۲۴,۱۴۴	۵۲,۴۷۲	۲۴,۷۹۳	۲۹,۰۰۹	-۲,۶۲
واردات	۱۷,۶۰۹	۳۰,۴۴۳	۱۶,۴۷۴	۲۷,۲۷۴	۶,۸۹	۱۱,۶۲

توجهی از محصولات است و در اقتصاد ایران نرخ ارز نقش لنجر اسمی تورم را ایفا می‌کند، بانک مرکزی از انتهای سال گذشته سیاست تثبیت اقتصادی را به منظور ایجاد ثبات در نرخ ارز و حفظ ارزش پول ملی در پیش گرفت تا علاوه بر اینکه میزان هزینه تمام شده محصولاتی که ارزیابی بالایی دارند، افزایش نیابد، سطح انتظارات تورمی را نیز به منظور مهار تورم کاهش دهد. در این میان برخی این تئوری را مطرح می‌کنند که با کاهش ارزش پولی ملی، توان صادراتی کشور افزایش خواهد یافت و مدعی می‌شوند سیاست‌های بانک مرکزی، منجر به کاهش میزان صادرات در شش ماهه نخست سال جاری شده است. پیش از آنکه از منظر ادبیات اقتصادی، عدم تحلیل درست سیاست پیشنهاد شده این دیدگاه را مورد بررسی قرار دهیم، بهتر است صحت ادعای این افراد در رابطه با کاهش صادرات را مورد ارزیابی قرار دهیم. بررسی داده‌های تجاری کشور در ۶ ماهه ابتدایی سال جاری بیانگر این موضوع است که میزان صادرات از لحاظ وزنی نه تنها کاهش نیافته است، بلکه با رشد قابل توجهی نیز همراه بوده و ۲۹ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش یافته است. از لحاظ ارزشی نیز میزان صادرات تنها دو درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته کاهش داشته که علت آن مربوط به اقدامات بانک مرکزی نبوده است، بلکه به دلیل کاهش ارزش‌های جهانی محصولات در حوزه پتروشیمی و نفت بوده که بخش عمده‌ای از صادرات ایران را شامل می‌شود. این عامل موجب شد تا در ۶ ماهه ابتدایی سال جاری با وجود رشد وزنی حجم صادرات، با افت ارزشی در میزان صادرات مواجه باشیم. (جدول ۱)

بررسی دقیق تر روند صادرات بر اساس وزن در ۶ ماهه ابتدایی سال جاری، در مقایسه با ۶ ماهه سال گذشته نشان می‌دهد که در تمامی مدت، حجم صادرات در سال ۱۴۰۲ بیشتر از مدت مشابه در سال گذشته بوده است و مقایسه ارزشی میزان صادرات نیز از برابری تقریبی ارزش صادرات در ۶ ماهه ۱۴۰۲

نسبت به ۱۴۰۱ حکایت دارد. (نمودار ۱ و جدول ۲) ارزیابی ارقام صادراتی بخش‌های مختلف نشان از افزایش وزنی در میزان صادرات در بخش‌های معدن و صنایع معدنی، پتروشیمی و پایه نفتی و صنعت در ۶ ماهه ابتدایی سال جاری نسبت به ۶ ماهه ابتدایی سال گذشته دارد. آمارهای تجاری بیانگر رشد ۴۳ درصدی صادرات محصولات معدن و صنایع معدنی و رشد ۲۳ درصد محصولات پتروشیمی و پایه نفتی در سال جاری است. همچنین در تمامی بخش‌های صادراتی نیز به جز بخش پتروشیمی که پیش‌تر علت آن بیان شد، با رشد ارزشی در مقدار صادرات مواجه بودیم. به طوری که در بخش کشاورزی با وجود کاهش ۴ درصدی میزان صادرات به لحاظ وزنی، با رشد ۲۳ درصدی صادرات براساس ارزشی مواجه بودیم.

شرط مارشال لرنر در اقتصاد ایران برقرار نیست

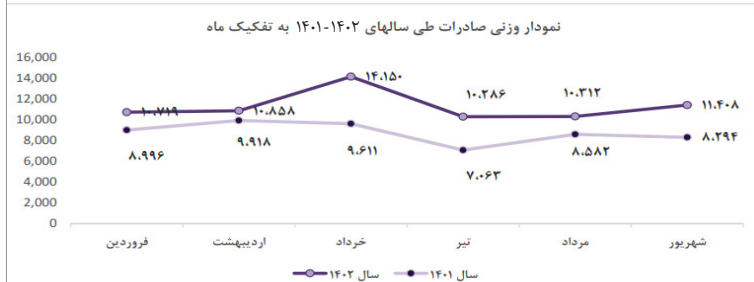
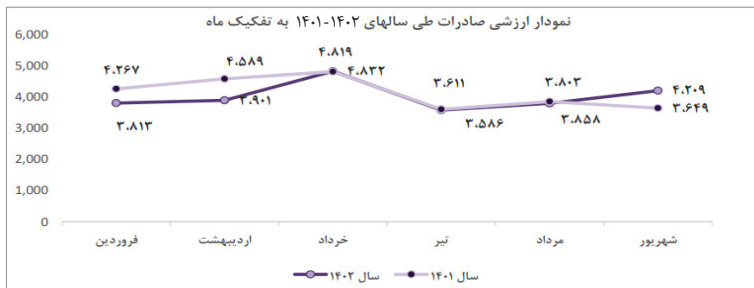
پس از رد ادعای گروهی که مدعی بودند به دلیل اجرای سیاست‌های تثبیت اقتصادی میزان صادرات کاهش یافته است و مشخص شد که برپایه آمارهای تجاری، مقدار صادرات با رشد ۲۹ درصدی مواجه شده است، در ادامه به بررسی نظری تجویز سیاستی این گروه افراد مبتنی بر ادبیات علم اقتصاد نسبت به کاهش ارزش پول ملی به منظور افزایش صادرات خواهیم پرداخت. سیاست کاهش ارزش پول ملی یک کشور با هدف بهبود وضعیت تراز تجاری یا جبران کسری تراز پرداخت‌ها از طریق افزایش صادرات و کاهش واردات یکی از نظریه‌های مرسوم در فضای ادبیات اقتصادی است، اما مطالعات مختلف نشان داده که اجرای سیاست کاهش ارزش پول ملی، اثرات متفاوتی را بر تراز پرداخت‌های کشورهای در حال توسعه به دنبال داشته است. اثر کاهش ارزش پول ملی بر تراز تجاری به برقراری شرط مارشال لرنر و سیاست‌های پولی و مالی اجرا شده در زمان اجرای این سیاست ارتباط دارد. شرط مارشال لرنر با تکیه بر شرط ثبات بازارها بیان می‌کند که اگر مجموع قدر مطلق کشش تقاضای واردات



جدول ۱

آمار مقدماتی مقایسه‌ای صادرات قطعی کالاهای غیر نفتی





صادرات غیر نفتی طی شش ماهه ۱۴۰۲ به تفکیک بخش های عمده و مقایسه با مدت مشابه سال قبل

ارزش: میلیون دلار وزن: هزار تن

بخش عمده	شش ماهه ۱۴۰۲			شش ماهه ۱۴۰۱			درصد تغییرات	
	ارزش	وزن	واحد	ارزش	وزن	واحد	ارزش	وزن
پتروشیمی و پایه نفتی	۱۲,۵۴۶	۳۱,۲۴۵	۴۰۲	۱۴,۳۷۵	۲۵,۳۶۲	۵۶۷	-۱۳	۲۳
معدن و صنایع معدنی	۶,۲۸۶	۳۰,۵۰۲	۲۰۹	۵,۷۱۵	۲۱,۳۷۸	۲۶۷	۱۲	۴۳
صنعت	۳,۵۸۹	۳,۳۵۱	۱۰۰	۳,۲۰۰	۲,۹۷۶	۱,۰۷۵	۱۲	۱۳
کشاورزی	۱,۵۶۷	۲,۶۱۸	۵۹۸	۱,۲۸۴	۲,۷۲۹	۴۷۱	۲۲	-۴
جمع صادرات غیر نفتی	۲۴,۱۴۴	۶۷,۷۳۴	۳۵۶	۲۴,۷۹۳	۵۲,۴۷۲	۴۷۰	-۲,۶	۲۹



نمودار ۱

نمودار ارزشی صادرات طی سال های ۱۴۰۱-۱۴۰۲



نمودار ۲

نمودار وزنی صادرات طی سال های ۱۴۰۱-۱۴۰۲



جدول ۲

صادرات غیر نفتی طی شش ماهه ۱۴۰۲ به تفکیک بخش های عمده و مقایسه با مدت مشابه سال قبل

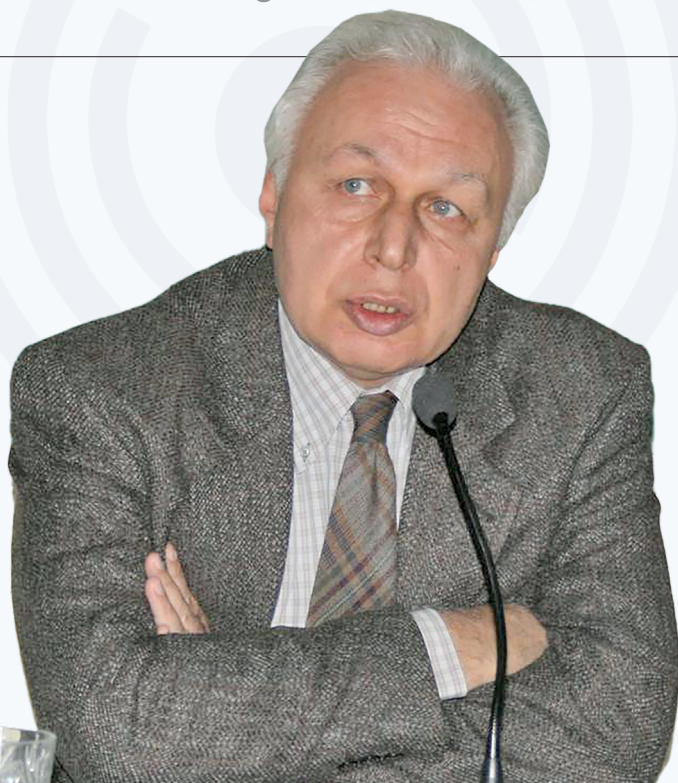
سرمایه‌ای و واسطه‌ای) و سیاست‌های پولی و مالی وضعیت تراز پرداخت‌ها را بهبود بخشید. راهکارهایی همچون کاهش هزینه تولید و بهبود بهره‌وری عوامل به ارزان شدن صادرات کمک می‌کند، همچنین کاهش وابستگی تولید به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای می‌تواند شرایط برقراری شرط مارشال لرنر را فراهم کند تا در صورت اجرای سیاست تنزیل پول ملی، امکان بهبود تراز پرداخت‌ها فراهم شود. بنابراین تجویز این سیاست در مقطع کنونی صحیح نبوده و سیاست تثبیت اقتصادی با افزایش قدرت پیش‌بینی‌پذیری در اقتصاد ایران و جلوگیری از افزایش هزینه تمام شده بخش قابل توجهی از محصولات صادراتی، سیاستی در راستای تقویت تولید داخل و بستر توسعه صادرات بوده است.

و صادرات نسبت به نرخ ارز بزرگتر از یک باشد $|1 - \eta_X + \eta_M|$ که در این رابطه η_X کشش صادرات نسبت به نرخ ارز و η_M کشش واردات نسبت به نرخ ارز است) بازار ارز با ثبات بوده و کاهش ارزش پول منجر به بهبود تراز تجاری می‌شود. در حالی بررسی مطالعات مختلف که نتایج حاصل از برآورد دو تابع صادرات و واردات است، برقراری شرط مارشال لرنر در ایران را در کوتاه‌مدت و بلندمدت تأیید نمی‌کنند و در نتیجه انتظار می‌رود که اجرای سیاست کاهش ارزش پول ملی، تراز پرداخت‌ها در ایران را متاثر نکند. با توجه به اینکه شرط مارشال لرنر در ایران برقرار نیست و در نتیجه سیاست تنزیل پول ملی به بهبود تراز پرداخت‌ها کمک نمی‌کند، بایستی با توجه به ساختار نهاده‌ای بخش تولید کالا (به خصوص وابستگی زیاد آن به واردات کالاهای

پروفسور سیف‌الدین گورسل، اقتصاددان ترکیه‌ای
و استاد دانشگاه سوربن فرانسه در گفتگو با هفته‌نامه تازه‌های اقتصاد:

تخریب اقتدار بانک مرکزی چگونه باعث بحران ارزی ترکیه شد؟

- اگر استقلال و اقتدار بانک مرکزی از دست برود، سیاستمداران سیاست‌های پولی خود را به بانک مرکزی تحمیل می‌کنند
- دو عامل اصلی افزایش انتظارات تورمی، عدم اعتماد به بانک مرکزی و باور به افزایش نرخ ارز است
- در بازه زمانی ۲۰۱۸ تا ژوئن ۲۰۲۳، بانک مرکزی ترکیه به تدریج اعتماد فعالان اقتصادی را از دست داد
- بانک مرکزی ترکیه برای جلوگیری از بحران ارزی، مقادیر زیادی ارز را به بازار تزریق کرد تا از افزایش شدید نرخ ارز جلوگیری کند



شرکت‌ها و خانوارها باید باور داشته باشند که سیاست‌های پولی انقباضی بدون وقفه اجرایی می‌شود و پیش‌بینی‌های (هدف‌گذاری‌های) بانک مرکزی در خصوص میزان کاهش تورم در آینده تا حد زیادی محقق خواهد شد

۵۲



اقتصاد

• شماره ۱۷- آبان ۱۴۰۲ •

پروفسور سیف‌الدین گورسل دانش‌آموخته دانشگاه نانتر پاریس در رشته اقتصاد است. وی که از سال ۱۹۹۶ به عنوان عضو هیات علمی و مدیر گروه اقتصاد دانشگاه گالاتاسرای فعالیت داشت، در سال ۲۰۰۴ با حفظ سمت به عنوان معاون رئیس این دانشگاه منصوب شد. گورسل، در سال ۲۰۰۷ به دانشگاه باغچه‌شهر رفت و علاوه بر عضویت در هیات علمی، مدیریت مرکز تحقیقات اجتماعی و اقتصادی این دانشگاه را نیز بر عهده گرفت.

این اقتصاددان ترکیه‌ای همچنین در سال‌های ۱۹۹۸، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ به عنوان استاد مدعو در دانشگاه سوربن فرانسه تدریس کرده است.

پروفسور گورسل کتاب‌ها، مقالات و پژوهش‌های متعددی را در زمینه‌های تاریخ اقتصاد دوره عثمانی و جمهوری در ترکیه، سیاست‌های اقتصادی، اقتصاد کار و اقتصاد سیاسی به رشته تحریر درآورده است.

وی در گفتگو با هفته‌نامه "تازه‌های اقتصاد"، به بررسی دلایل شکل‌گیری انتظارات تورمی و تأثیر شوک‌های سیاسی بر نرخ ارز در ترکیه پرداخته است که مشروح آن از نظر می‌گذرد:

انتظارات تورمی در ترکیه

چگونه شکل گرفته‌اند و چه

عواملی در ایجاد آن تأثیرگذار

بوده‌است؟

دو عامل اصلی افزایش انتظارات تورمی، عدم اعتماد به بانک مرکزی و باور به افزایش نرخ ارز است. سیاست پولی انقباضی به تنهایی برای کاهش تورم فزاینده کافی نیست. همچنین، شرکت‌ها و خانوارها باید باور داشته باشند که سیاست‌های پولی انقباضی بدون وقفه اجرایی می‌شود و پیش‌بینی‌های (هدف‌گذاری‌های) بانک مرکزی در خصوص میزان کاهش تورم در آینده تا حد زیادی محقق خواهد شد. مردم باید اعتماد کنند که مدیریت بانک مرکزی به صورت کارآمد و مستقل از جریان‌های سیاسی عمل خواهد کرد. سه عنصر اصلی در شکل‌گیری انتظارات از روند نرخ ارز در آینده وجود دارد که مکمل یکدیگر هستند. سطح کسری حساب جاری، انطباق خالص ذخایر ارزی و طلای بانک

مرکزی با این سطح و کفایت جریان سرمایه خارجی برای تأمین مالی کسری حساب جاری و تأمین بدهی خارجی.

در بازه زمانی ۲۰۱۸ تا ژوئن ۲۰۲۳، بانک مرکزی ترکیه به تدریج اعتماد فعالان اقتصادی را از دست داد. در این دوره، در حالی که تورم به دلیل شوک‌های ارزی و نوسانات قیمت نفت و مواد غذایی به سرعت افزایش یافت، سیاست نرخ بهره بانک مرکزی دچار تزلزل شد و پیش‌بینی‌ها و هدف‌گذاری‌های تورمی که هر سه ماه یکبار اعلام می‌شود، به میزان قابل توجهی کمتر از تورم واقعی باقی ماند. زمانی که (شهاب) کاجی اوغلو در مارس ۲۰۲۱ به عنوان رئیس بانک مرکزی منصوب شد، بر اساس دیدگاه رئیس جمهور که بالا بودن نرخ بهره بانکی را عامل تورم و کاهش آن راهکار کنترل تورم می‌دانست، نرخ بهره سیاستی را کاهش داد. این اقدام باعث شد که نرخ ارز از کنترل خارج شود، افزایش تورم را تسریع کند و همچنین بی‌اعتمادی به سیاست پولی را به اوج خود برساند.

در دوران پساکرونا، به دلیل تشدید تقاضای کالاهای مصرفی بادوام که به تعویق افتاده بود و قریب الوقوع بودن برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی ترکیه و همچنین بیشتر شدن هزینه‌های عمومی و دستمزدها که افزایش تولید ناخالص داخلی بالا بر اساس تقاضای داخلی را در پی داشت، کسری حساب جاری به تدریج بیشتر شد و از مرز ۶۰ میلیارد دلار فراتر رفت.

در این مدت، بانک مرکزی برای کاهش فشار بر نرخ ارز، ذخایر خالص خود را با فروش در بازار ارز مصرف کرد، اما توانست تا حدودی این کمبود را با وام (سوآپ) دریافتی از بانک‌های مرکزی کشورهای دوست جبران کند. از سوی دیگر، جریان سرمایه خارجی به دلیل وجود حس ناامنی نسبت به آینده اقتصادی ترکیه به مقدار چشمگیری کاهش یافت و در این شرایط انتظارات موجود در مورد نرخ ارز نیز وخیم‌تر شد.

شما در صحبت‌های خود به

موضوع تورم ناشی از باور به

افزایش نرخ ارز و بی‌اعتمادی

به سیاست پولی اشاره کردید.

اما آنچه که مطرح شد تنها

یک بعد این مسئله است، زیرا



انتظارات تورمی، بعد دیگری هم دارد که در رفتار جامعه مشاهده می‌شود. به نظر شما این انتظارات چگونه بر اقتصاد ترکیه تأثیری گذارد؟

هنگامی که شاهد تورم فزاینده هستیم و مصرف‌کنندگان، شرکت‌ها و کسب و کارها به ادامه‌دار بودن این روند اعتقاد دارند، به دنبال راه‌هایی برای محافظت از پس‌اندازهای (دارایی‌های مالی) خود در برابر تورم می‌گردند. اگر باور آنان این باشد که نرخ ارز حداقل به اندازه تورم افزایش خواهد یافت، اموال خود را به دارایی‌های ارزی تبدیل می‌کنند. هنگامی که ترکیه درگیر این روند شد از یک طرف دولت سیستم سپرده‌های ارزی محافظت شده (KKM) را راه‌اندازی کرد و از سوی دیگر مقادیر زیادی ارز را به بازار تزریق کرد تا از افزایش شدید نرخ ارز جلوگیری کند. اما این بار که میزان افزایش نرخ تورم از نرخ ارز پیشی گرفت، مصرف‌کنندگان به کالاهای مصرفی بادوام و بنگاه‌های اقتصادی نیز به افزایش ذخیره نهاده‌های خود روی آوردند. از این رو، افزایش تقاضا، افزایش نرخ تورم را

رقم زد.

پاسخ کوتاه و واحدی برای این سوال وجود ندارد که چگونه انتظارات تورمی بر رویکردهای اقتصادی سیاستمداران تأثیر می‌گذارد. اگر انتظار می‌رود که تورم در کشوری افزایش یابد، ابتدا بانک مرکزی از این موضوع اطلاع می‌یابد.

اگر بانک مرکزی در این کشور مسئولیت ثبات قیمت‌ها را برعهده داشته باشد، باید بتواند به طور مستقل سیاست‌های پولی را برای این منظور طراحی و اجرا کند که در همه کشورهای توسعه یافته و بیشتر کشورهای در حال توسعه چنین است.

اگر استقلال بانک مرکزی در کشوری خاتمه یافته باشد که عملاً در ترکیه این اتفاق افتاده است سیاستمداران از یک سو سیاست‌های پولی خود را به بانک مرکزی تحمیل می‌کنند و از سوی دیگر با سخنان خود می‌کوشند که انتظارات منفی را مثبت نشان دهند. اگر آنها شکست بخورند، دوا احتمال وجود دارد؛ باز قدرت کناره‌گیری می‌کنند، یادیدگاه خود را تغییر می‌دهند. به نظر می‌رسد که احتمال دوم از ماه ژوئن در ترکیه بیشتر قوت گرفته است.

۵۳



اقتصاد

• شماره ۱۷-آبان ۱۴۰۲ •

سطح کسری
حساب جاری
انطباق خالص
ذخایر ارزی و
طلای بانک
مرکزی باین
سطح و کفایت
جریان سرمایه
خارجی برای
تامین مالی
کسری حساب
جاری و تامین
بدهی خارجی
سه عنصر اصلی
شکل گیری
انتظارات از روند
نرخ ارز در آینده
است

تحولات و شوک های سیاسی را می توان یکی از عوامل موثر بر نرخ ارز و انتظارات تورمی دانست. این موضوع در مورد ترکیه تا چه حدی صدق می کند؟

از سه مثال مهم که دو مورد آن منفی و یک مورد آن مثبت است می توان سخن گفت. نخستین مورد، بحران "کشیش برانسون" است. اولین جرقه این بحران در دسامبر ۲۰۱۶ همزمان با بازداشت این کشیش آمریکایی زده شد. پس از درخواست حبس ابد برای برانسون، وی به عنصر چانه زنی در مسئله جنگنده های F-۳۵ میان آمریکا و ترکیه تبدیل می شود. سرانجام با تهدیدهای ترامپ، رئیس جمهور وقت آمریکا، کشیش برانسون در اکتبر ۲۰۱۸ آزاد شد و به آمریکا رفت. اما اوج گیری این بحران در آگوست ۲۰۱۸، افزایش سریع نرخ ارز را رقم زد. در آن زمان تورم حدود ۱۰ درصد بود و افزایش نرخ ارز یک نگرانی جدی برای دولت حزب عدالت و توسعه به حساب می آمد. "برات آلبایراک"، وزیر وقت خزانه داری و دارایی ترکیه، (رجب طیب اردوغان) رئیس جمهور را قانع کرد که بانک مرکزی در ماه سپتامبر افزایش قابل توجهی در نرخ بهره بانکی داشته باشد. به همین دلیل، با کاهش فشارهای موجود نرخ ارز سیر نزولی به خود گرفت. پس از آزادی برانسون در ماه اکتبر، نرخ ارز سریعاً کاهش یافت. در همین زمینه، صبح روزی که شورای سیاست گذاری پولی برای تصمیم گیری در مورد نرخ بهره تشکیل جلسه داد، قبل از اعلام تصمیم نرخ بهره، اردوغان در مصاحبه ای اعلام کرد که از تصمیم مذکور چشم پوشی کرده و آن

را می پذیرد، اما انتظار دارد که نتایج آن به زودی ملموس شود. نمونه دوم موضوع انتصاب و برکناری "ناجی اغبال" است. وی در ۷ نوامبر ۲۰۲۰ به عنوان رئیس بانک مرکزی منصوب شد و با هدف ثبات نرخ ارز، افزایش گام به گام نرخ بهره بانکی را آغاز کرد. اما در ۲۰ مارس ۲۰۲۱، یعنی تقریباً ۴۰ ماه بعد از طرف رئیس جمهور عزل و "کاوجی اغلو" به جای او منصوب شد. به دنبال این اتفاق، لیر ترکیه در مدت کوتاهی ۲۵ درصد از ارزش خود را در مقابل دلار از دست داد. اما واکنش رئیس جمهور این بود که "نرخ ارز و این موضوعات در آینده ما تاثیری ندارد". اما مثال مثبت این است که اردوغان پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری ترکیه در ماه مه ۲۰۲۳، "مهمت شیمشک" را به عنوان وزیر خزانه داری و دارایی در دولت جدید منصوب کرد. گفتگوها و مذاکرات با مهمت شیمشک به عنوان یکی از مخالفان "سیاست پولی" اجرا شده از آوریل ۲۰۲۱، در جریان کمپین های انتخاباتی انجام شده بود. به محض اینکه مهمت شیمشک بر صندلی وزارت نشست، اعلام کرد که یک سیاست پولی واقع گرایانه را دنبال خواهد کرد. مدت کوتاهی پس از آن نیز "حفیظه غایبه ارکان" به جای کاوجی اغلو به عنوان رئیس بانک مرکزی منصوب شد. تیم اقتصادی جدید نرخ بهره بانکی را که از ۸۰۵ درصد در ژوئن تحویل گرفته بود، طی دو مرحله ابتدا به ۱۷۰۵ درصد و سپس به ۲۵ درصد رساند. نرخ ارز که در ماه ژوئن ۱۳ درصد افزایش یافته بود، از ماه ژوئیه تاکنون ثابت مانده است. رئیس جمهور فعلاً در مورد این تحولات سکوت کرده است.

برش



استقلال بانک مرکزی نباید از دست برود؟

اگر بانک مرکزی در کشور مسئولیت ثبات قیمت ها را برعهده داشته باشد، باید بتواند به طور مستقل سیاست های پولی را برای این منظور طراحی و اجرا کند که در همه کشورهای توسعه یافته و بیشتر کشورهای در حال توسعه چنین است. اگر استقلال بانک مرکزی در کشوری خاتمه یافته باشد که عملاً در ترکیه این اتفاق افتاده است سیاستمداران از یک سو سیاست های پولی خود را به بانک مرکزی تحمیل می کنند و از سوی دیگر با سخنان خود می کوشند که انتظارات منفی را مثبت نشان دهند.

۵۴



اقتصاد

• شماره ۱۷ - آبان ۱۴۰۲ •



پیش بینی ورود اقتصاد منطقه یورو و آمریکا به رکود

خوش بینی به اقتصاد چین افزایش یافت

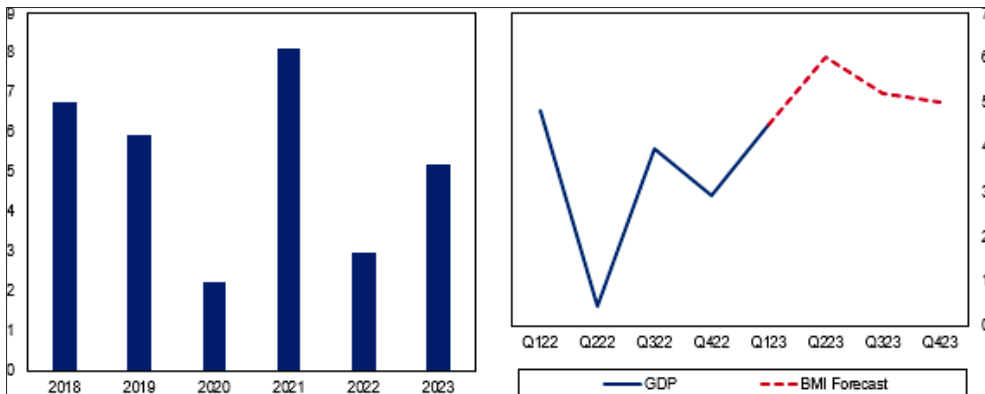
- رشد تولید ناخالص داخلی واقعی چین از ۰,۶ درصد در سه ماهه چهارم ۲۰۲۲ به ۲,۲ درصد در سه ماهه اول ۲۰۲۳ افزایش یافت
- انتظار می رود که رشد اقتصادی چین از ۳,۰ درصد در سال ۲۰۲۲ به ۵,۲ درصد در سال ۲۰۲۳ افزایش یابد که بیشتر از پیش بینی قبلی است
- شروع قوی تر اقتصاد چین در سال ۲۰۲۳، حمایت سیاست های پایدار، تعدیل قیمت بخش املاک و مستغلات و افزایش رشد مصرف دلایل اصلی خوش بینی بیشتر نسبت به اقتصاد چین است
- بخش خارجی چین در بحبوحه تضعیف تقاضای جهانی در جهت مخالف ادامه خواهد داد

۵۵



اقتصاد

● شماره ۱۷-آبان ۱۴۰۲ ●



خوانش‌های قوی از حلقه سوم نشان می‌دهد که بازگشت اقتصادی تاکنون مبتنی بر خدمات بوده است در حالی که فعالیت‌های تولیدی تا حدودی عقب مانده که مطابق با تضعیف تقاضای جهانی و داده‌های فعالیت تولیدی جهانی است. علاوه بر این، آخرین قرائت‌های شاخص مدیران خرید (PMI) چین، این واگرایی بین خدمات و تولید را بیشتر نشان می‌دهد. شاخص PMI غیرتولیدی از ۵۶٫۳ در ماه فوریه به ۵۸٫۲ در ماه مارس، بالاترین سطح چند ساله خود را نشان می‌دهد. در مقابل، PMI تولیدی از ۵۲٫۶ در فوریه به ۵۱٫۹ در مارس کاهش یافت.

حمایت از خط مشی اصلی

انتظار می‌رود که سیاست‌های پولی و مالی تطبیقی به بهبود رشد در سه ماهه آینده کمک کند. همچنین پیش‌بینی می‌شود که بانک خلق چین (PBOC) برخلاف بیشتر بانک‌های مرکزی بزرگ در جهان، موضع سیاستی تا حدی مطلوب را حفظ کند. از زمان آخرین کاهش نرخ سیاستی بانک خلق چین در آگوست ۲۰۲۲، نرخ تسهیلات وام میان مدت یک ساله برای هشت ماه متوالی در پایین‌ترین سطح خود باقی مانده است (این نرخ برای اولین بار در سال ۲۰۱۴ معرفی شد). (نمودار ۲) علاوه بر این، انتظار می‌رود که سیاست مالی حمایت‌کننده از رشد ادامه یابد. در چهاردهمین کنگره اخیر حزب ملی، دولت اعلام کرد که کسری مالی بیشتری به ارزش ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۳ (در مقایسه با ۲۰٫۸ درصد در سال ۲۰۲۲) خواهد داشت. (نمودار ۳)

مطابق آخرین داده‌های اداره ملی آمار چین، رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در این کشور از ۲٫۹ درصد سالانه در سه ماهه چهارم ۲۰۲۲ به ۴٫۵ درصد در سه ماهه اول ۲۰۲۳ افزایش یافته است. این قوی‌ترین نرخ رشد از فصل اول ۲۰۲۲ و بالاتر از انتظارات ۴ درصدی بود. بر اساس این آمار، رشد تولید ناخالص داخلی واقعی از ۰٫۶ درصد در سه ماهه چهارم ۲۰۲۲ به ۲٫۲ درصد در سه ماهه اول ۲۰۲۳ افزایش یافت. با نگاهی به آینده، انتظار می‌رود که حرکت با پایداری سیاست‌های حمایتی و بازگشت هزینه‌های مصرف‌کننده پس از بازگشایی اقتصاد، به افزایش خود ادامه خواهد داد. علاوه بر این، آخرین مجموعه داده‌ها نشان می‌دهد که بخش املاک شروع به تعدیل قیمت کرده که نویدبخش خوبی برای اقتصاد چین است.

به طور کلی، نسبت به بهبود اقتصادی چین خوش‌بینی وجود دارد که پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی واقعی این کشور از ۵٫۰ درصد به ۵٫۲ درصد در سال ۲۰۲۳ تغییر کند، که این میزان رشد، شتاب شدیدی را از ۳۰ درصد در سال ۲۰۲۲ نشان می‌دهد و کمی بالاتر از هدف ۵۰ درصدی دولت چین در سال ۲۰۲۳ است. (نمودار ۱)

تجزیه و تحلیل داده‌های تولید ناخالص داخلی سه ماهه اول ۲۰۲۳ نشان داد که صنایع اولیه، ثانویه و سوم به ترتیب ۳٫۷ درصد، ۳٫۳ درصد و ۵٫۴ درصد در سال گذشته رشد داشته‌اند.



نمودار ۱

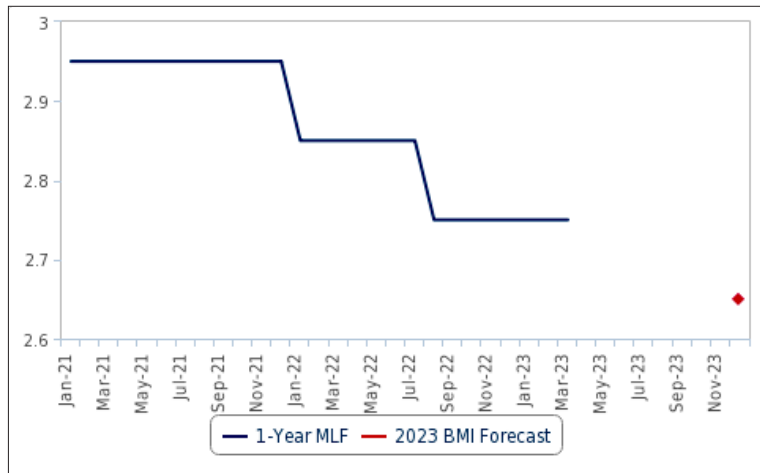
رشد تولید ناخالص داخلی واقعی سالانه (LHC) و سه ماهه (RHC) (آمار ۲۰۲۳ پیش‌بینی است منبع: BMI)

۵۶

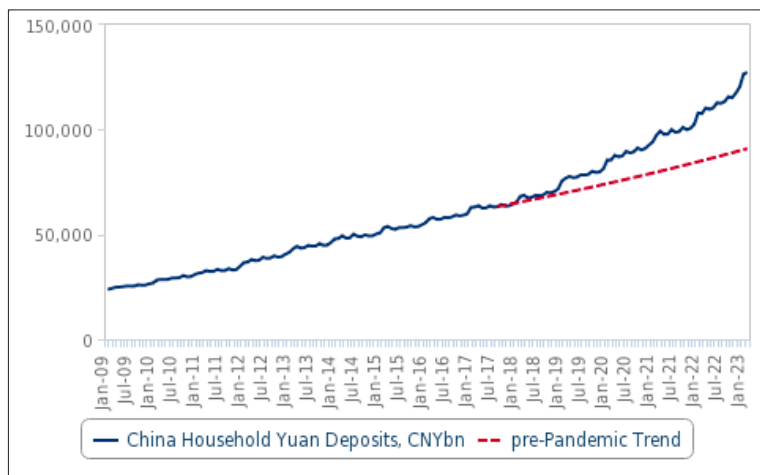


شماره ۱۷-آبان ۱۴۰۲

نمودار ۲
نرخ تسهیلات وام
میان مدت یک ساله
در چین (%)

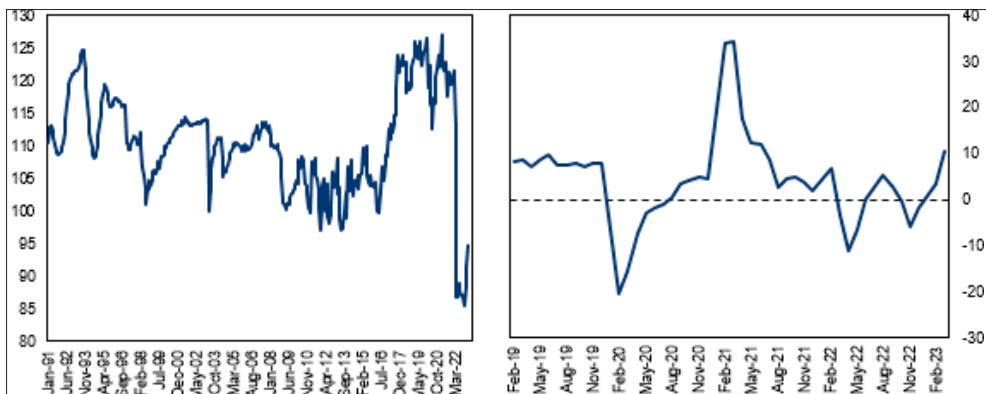


نمودار ۳
پس انداز خانوار در چین
(میلیارد یوان)



شاخص اعتماد مصرف کننده، اگرچه هنوز تا حدودی پایین است، اما در ماه های اخیر به شدت افزایش یافته است، در حالی که آخرین داده ها نشان می دهد که فروش خرده فروشی در ماه مارس از ۳۰۵ درصد در ماه فوریه به ۱۰۰۶ درصد در سال گذشته افزایش یافته است که قوی ترین سرعت رشد از ژوئن ۲۰۲۱ را نشان می دهد. نرخ بیکاری نیز به روند کاهشی خود ادامه می دهد و به پایین ترین سطح هفت ماهه خود یعنی ۵.۳ درصد رسیده است که به تقویت مصرف بیشتر کمک می کند. (نمودار ۴)

افزایش مصرف پس از بازگشایی مجدد
با توجه به سطوح بالای تقاضای سرکوب شده و پس انداز مازاد خانوارها، بازگشت مجدد مصرف به دنبال بازگشایی اقتصاد، محرک اصلی رشد در سال ۲۰۲۳ خواهد بود. آمارهای بانک خلق چین نشان می دهد که سپرده های خانوارها حدود ۳۰ درصد بالاتر از روند قبل از کووید هستند (نمودار بالا را ببینید). علاوه بر این، در حالی که بهبود تاکنون تا حدودی ناهموار باقی مانده است، داده های دیگر مانند احساسات مصرف کننده، خرده فروشی و بیکاری به قدرت بیشتری اشاره می کنند.



خطرات پیش روی اقتصاد چین

در پیش‌بینی‌های انجام شده، دورپسک وجود دارد. اول آنکه در حال حاضر انتظار می‌رود که تقاضای خارجی در طول سال ضعیف باقی بماند. با این حال، اقتصاد جهانی تاکنون انعطاف‌پذیری نشان داده و استمرار این وضعیت می‌تواند به تصویر تقاضای کمی قوی‌تر برای صادرات چین تبدیل شود. دوم، امکان نیاز به تزریق محرک بیشتر به اقتصاد برای مقامات چینی وجود دارد. چنین چیزی از سوی سیاست‌گذاران به سرمایه‌گذاری قوی‌تر و همچنین مصرف دولتی بیشتر از آنچه در حال حاضر انتظار می‌رود، تبدیل خواهد شد.

• این مطلب خلاصه‌ای از تحلیل موسسه اعتبارسنجی فیتچ از وضعیت شاخص‌های کلان اقتصاد چین در سال ۲۰۲۲ و برخی پیش‌بینی‌ها از سال ۲۰۲۳ است که هفته‌نامه تازه‌های اقتصاد، خلاصه‌ای از آن را ترجمه و منتشر کرده است. بخش نخست این گزارش، در شماره هفته گذشته تازه‌های اقتصاد به چاپ رسیده است.

بخش خارجی برای محدود کردن سرعت رشد

با وجود بهبود قوی در مصرف، به نظر می‌رسد تضعیف چشم‌انداز رشد برای بازارهای بزرگ توسعه‌یافته و نوظهور، قدرت بخش صادرات چین را محدود خواهد کرد. رشد صادرات در ماه مارس به ۱۴۰۸ درصد در مقایسه با سال گذشته افزایش یافته، اما به نظر می‌رسد که این افزایش احتمالاً کوتاه‌مدت خواهد بود، زیرا رشد تولید ناخالص داخلی واقعی جهانی از ۳۰۱ درصد در سال ۲۰۲۲ احتمالاً به ۲۰۱ درصد در سال ۲۰۲۳ کاهش یابد. انتظار می‌رود که منطقه یورو و ایالات متحده در اواخر سال جاری وارد رکودهای کوتاه و کم‌عمق شوند. در همین حال، چشم‌انداز اقتصادی اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا، یکی از مقصدهای صادراتی کلیدی چین، همچنان ضعیف است. اخیراً پیش‌بینی‌های رشد اقتصادی برای بیشتر اقتصادهای منطقه به سمت کاهش بازنگری شده‌اند.



نمودار ۴

شاخص اعتماد
مصرف‌کننده (چپ)
و تغییرات شاخص
خرده‌فروشی (راست)

بـر ش



رونق اقتصاد چین در بجهوده رکود جهانی

آخرین داده‌ها نشان می‌دهد که فروش بخش خرده‌فروشی چین از ۳۰۵ درصد در ماه فوریه به ۱۰۰۶ درصد افزایش یافته باشد که قوی‌ترین سرعت رشد از ژوئن ۲۰۲۱ است. نرخ بیکاری نیز به روند کاهشی خود ادامه می‌دهد و به پایین‌ترین سطح هفت ماهه خود، یعنی ۵۰۳ درصد رسیده که به تقویت مصرف بیشتر کمک می‌کند.

۵۸



اقتصاد

• شماره ۱۷ - آبان ۱۴۰۲ •

روسای بانک‌های مرکزی جهان در آئینه تاریخ (۶)

دراگی چگونه تراژدی اقتصادی یونان را نجات داد؟



- دوره مدیریت دراگی بر بانک مرکزی اروپا، به مدت هشت سال، هم‌زمان با دوره راهبری سه رئیس فدرال رزرو، یعنی بن برنکی، جنتیلن و جروم پاول، به طول انجامید
- در دوره ریاست دراگی بر بانک مرکزی اروپا، بسیاری از شاخص‌های اقتصادی از جمله سطح عمومی قیمت‌ها و نرخ تورم در منطقه یورو، به خوبی مدیریت شد
- ماریو دراگی پس از پایان یافتن ریاست بر بانک مرکزی اروپا، نخست وزیر ایتالیا شد

۵۹



اقتصاد

● شماره ۱۷-آبان ۱۴۰۲ ●

دراگی به سبب پژوهش‌های متعدد در شاخه اقتصاد ریاضی و اقتصاد بانکداری امکان خروج از ایتالیا و تحصیل در بهترین دانشگاه‌های جهان را پیدا کرد

تولد، کودکی و نوجوانی سوپر ماریو در خانواده‌ای مرفه

ماریو دراگی با نام کامل ماریو آلفانسو دراگی در سوم سپتامبر سال ۱۹۴۷ در شهر رم، مرکز ناحیه لاتزیو در ایتالیا به دنیا آمد. خانواده ماریو از مرفهین شهر و جز طبقات سطح اول مالی و اجتماعی منطقه لاتزیو محسوب می‌شدند. پدر وی، کارلو آلفانسو دراگی، کارمند عالی رتبه بانک مرکزی ایتالیا، بازرس ارشد در موسسه بازسازی صنعتی (IRI) و به مدت ۷ سال، رئیس بانک دل لاورو بود. مادرش، گیلدا مانچینی، یک ایتالیایی اصیل از خانواده‌ای اهل هنر بود که به دلیل هوش بالا و استعداد تحصیلی شگرف، در ۱۵ سالگی، به دانشکده پزشکی دانشگاه ساپینزای رم راه یافت و پس از پنج سال، در رشته داروسازی فارغ التحصیل شد. گیلدا مانچینی، صاحب یکی از بزرگترین و فعال‌ترین داروخانه‌های شهر رم بود. ماریو دراگی، بزرگترین فرزند یک خانواده ۵ نفره محسوب می‌شد. خواهر کوچکتر او، آندیا، بعدها استاد و پژوهشگر هنر و برادر کوچک‌ترش، مارچلو، یک کارآفرین اقتصادی شد. ماریو به دلیل بیماری و مرگ ناگهانی پدر در ۱۵ سالگی و درگذشت مادر در ۱۹ سالگی، شرایط روحی سختی را در دوران نوجوانی خود سپری کرد (بریتانیکا، ۲۰۲۳).

با وجود امکان داشتن مربی و معلم آموزشی در خانه، پدر و مادر ماریو اصرار داشتند که او در مدرسه‌های عادی و در کنار سایر دانش‌آموزان شهر به تحصیل بپردازد تا روحیه اجتماعی، حس نوع دوستی و جمع‌خواهی در وی تقویت شود (بریتانیکا، ۲۰۲۳).

ماریو رابطه بسیار خوبی با پدر تا پایان دوران نوجوانی داشت. همین موضوع سبب شده بود که وی پس از پایان ساعت کار مدرسه، در بیشتر روزهای هفته، مستقیماً به محل کار پدر برود و زمان طولانی‌تری را در کنار او بگذراند. پیشینه شغلی پدر که در حوزه مالی و بانکداری بود، علاقه و اشتیاق وافر وی را در ماریو به مباحث ریاضی و اقتصاد ایجاد کرده بود، به طوری که به گفته خود وی، سرچشمه اصلی آغاز تحصیلات آکادمیک و انگیزه پژوهش و آموزش در رشته اقتصاد، تأثیرات اتمسفر محیط کاری پدر بوده است (آکادمی مشاهیر اقتصاد ایتالیا، ۲۰۲۳).

ماریو دراگی در انستیتوی ماسیمیلیانو ماسیمو، یکی از مهم‌ترین مدارس کاتولیک‌های رم، تحصیلات خود را به پایان رساند، جایی که با مدیر عامل فیات و فراری،

لوکا کوردرو دی مونتمولو، شهردار رم، جیانی دی جنارو و مجری مشهور تلویزیون ایتالیایی، جیانکارلو ماگالی، همکلاس بود (ویکیپدیا، ۲۰۲۳).

ورود به تحصیلات دانشگاهی در ایتالیا و شکوفایی علمی در ایالات متحده

ماریو دراگی به دلیل نمرات بالای کسب‌شده در کالج و به سبب علاقه‌ای که به واسطه محیط کاری پدر، به حوزه مالی و بانکی پیدا کرده بود، در سال ۱۹۶۷، واجد شرایط دریافت بورس تحصیلی رشته "اقتصاد و آمار اجتماعی" از دانشگاه ساپینزای رم ایتالیا، همان موسسه علمی که سال‌ها پیش مادر ماریو از آنجا در رشته داروسازی فارغ التحصیل شده بود، شناخته شد و وارد این دانشگاه شد (فوربس، ۲۰۲۱).

ماریو در سال ۱۹۷۰ با احراز رتبه ممتاز، شاگرد اول دانشجویان ورودی خود شد. دراگی به سبب پژوهش‌های متعدد در شاخه اقتصاد ریاضی و اقتصاد بانکداری که در دوران تحصیل در مقطع کارشناسی انجام داده بود، امکان خروج از ایتالیا و تحصیل در بهترین دانشگاه‌های جهان را پیدا کرد. از همین رو، از بین گزینه‌های درخواستی، به عنوان بهترین انتخاب، پذیرش تحصیلی دوره پیوسته تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) رشته اقتصاد را در موسسه فناوری ماساچوست ایالات متحده در سال ۱۹۷۱ دریافت کرد. ماریو دراگی در دانشگاه MIT آمریکا، زیر نظر پروفسور فرانکو مودیلیانی، اقتصاددانان برجسته ایتالیایی-آمریکایی و مبدع تئوری مدلیانی-میلر که بعدها، جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد و پروفسور استنلی فیشر، اقتصاددان آمریکایی و نایب رئیس پیشین شورای حکام فدرال رزرو، به تحصیل پرداخت و موفق شد به عنوان اولین ایتالیایی، در سال ۱۹۷۶ با دریافت مدرک دکترای اقتصاد از دانشگاه ام آی تی فارغ التحصیل شود (بریتانیکا، ۲۰۲۳).

آغاز دوران درخشان تدریس و پژوهش نابغه ایتالیایی

به زعم بسیاری از اساتید، صاحب‌نظران اقتصادی و دانشگاهیان ایتالیایی، دوران آموزش و پژوهش ماریو دراگی، یکی از طلایی‌ترین و درخشان‌ترین دوره‌های زیست حرفه‌ای او در زندگی به شمار می‌رود (آکادمی مشاهیر اقتصاد ایتالیا، ۲۰۲۳).

ماریو، به واسطه علاقه، استعداد شگرف و همچنین تسلط وافر بر مباحث علمی شاخه‌های پژوهشی اقتصاد که خود، آن را نتیجه تحصیل و تحقیق تحت نظارت و راهنمایی مودیلیانی و فیشر می‌داند، به سرعت جذب محافل دانشگاهی شد. بلافاصله پس از فارغ التحصیلی از موسسه فناوری ماساچوست ایالات متحده، به ایتالیا بازگشت و به مدت پنج سال از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱، استاد سیاست اقتصادی و مالی در دانشگاه ترنتو شد. همزمان با سال‌های پایانی تدریس در دانشگاه ترنتو، به سبب مقالات و پژوهش‌هایی که از او به چاپ می‌رسید، به شهرت بیشتری دست یافت، به طوری که در سال ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ در اوج درخشش علمی خود، برای تدریس "اقتصاد کلان پیشرفته" به دانشگاه پادوا و دپارتمان اقتصادریاضی دانشگاه کافوسکاری ونیز دعوت شد (فوربس، ۲۰۲۱).

همچنین از سال ۱۹۸۱، به طور رسمی، به عنوان استاد سیاست‌های پولی و اقتصاد ریاضی در دانشگاه فلورانس منصوب شد و تا سال ۱۹۹۴، در این سمت باقی ماند (بانک مرکزی اروپا، ۲۰۲۳).

ماريو دراگي در بیش از ۳۵ سال اخیر، به مطالعه، تدریس و پژوهش علمی در شاخه‌های مختلف علم اقتصاد نظیر "سیاست‌های پولی کلاسیک و مدرن"، "سیاست‌های اقتصادی و مالی"، "سیاست‌های بانکی کلاسیک و مدرن"، "اقتصاد ریاضی"، "اقتصاد پولی"، "اقتصاد کلان"، "اقتصاد و سرمایه‌گذاری" و "بحران‌های بانکی در هزاره جدید" پرداخته است و در این سال‌ها، مقالات، یادداشت‌ها و مصاحبه‌های متعددی از وی در نشریات، روزنامه‌ها و مجلات معتبر متنی و تصویری، همانند مجلات معتبر علمی دانشگاهی در آمریکا و ایتالیا و همچنین جراید مشهور مانند واشنگتن پست، وال استریت ژورنال، تایمز، فوربس، بلومبرگ، رویترز، نیویورک تایمز و... به چاپ رسیده است (آکادمی مشاهیر اقتصاد ایتالیا، ۲۰۲۳).

افتخارات آکادمیک و جوایز ملی و

بین‌المللی ماریو دراگی در علم و سیاست

- نشان شایستگی "افسر بزرگ" جمهوری ایتالیا، ۲۷ دسامبر ۱۹۹۱
- نشان شایستگی "شوالیه بزرگ" جمهوری ایتالیا، ۵ آوریل ۲۰۰۰

- مدرک کارشناسی ارشد افتخاری رشته مدیریت بازرگانی از مدرسه تجارت تریسته، سال ۲۰۰۴
- متولی افتخاری در موسسه تحقیقات پیشرفته بروکینگز، واشنگتن دی سی، ۲۰۰۵-۲۰۰۹
- عضو افتخاری هیات امنای موسسه مطالعات پیشرفته دانشگاه پرینستون، نیوجرسی، از سال ۲۰۰۹
- مدرک کارشناسی ارشد افتخاری رشته آمار از دانشگاه پادوا، سال ۲۰۰۹
- مدرک کارشناسی ارشد افتخاری رشته مدیریت بازرگانی از بنیاد کوآ، ویچنزا، سال ۲۰۱۰
- مدرک کارشناسی ارشد افتخاری رشته علوم سیاسی از دانشگاه آزاد بین‌المللی مطالعات اجتماعی گیدوکارلی، سال ۲۰۱۳
- مدرک دکترای افتخاری رشته اقتصاد از مدرسه مطالعات پیشرفته سنت آنا، سال ۲۰۱۸
- مدرک دکترای افتخاری رشته حقوق از دانشگاه بولونیا، سال ۲۰۱۸
- مدرک دکترای افتخاری رشته اقتصاد از دانشگاه کاتولیک قلب مقدس، سال ۲۰۱۹
- نشان شایستگی شاهزاده هنری پرتغال، ۱۹ ژوئن ۲۰۱۹
- نشان شایستگی صلیب بزرگ جمهوری فدرال آلمان، ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰
- نشان درجه یک شاهزاده یاروسلاو حکیم، اوکراین، ۲۳ اوت ۲۰۲۲
- (آکادمی مشاهیر اقتصاد ایتالیا، ۲۰۲۳ / بانک مرکزی اروپا، ۲۰۲۳)

دوران حرفه‌ای کاری و مناصب مهم شغلی

ماريو دراگي

- مشاور وزیر وقت خزانه‌داری ایتالیا، جوانی گوریا، ۱۹۸۳
- مدیر اجرایی بانک جهانی در واشنگتن دی سی، ۱۹۹۰-۱۹۸۴
- مدیرکل خزانه‌داری ایتالیا، ۲۰۰۱-۱۹۹۱
- رئیس کمیته خصوصی سازی ایتالیا، ۱۹۹۳
- عضو هیات مدیره شرکت نفت و گاز Eni ایتالیا، ۲۰۰۱-۱۹۹۵
- عضو هیات مدیره موسسه بازسازی صنعتی، ۲۰۰۱-۱۹۹۷
- ریاست کمیته مدیریت SACE (کمیته تعیین قوانین و مقررات شرکتی و مالی در ایتالیا)، ۲۰۰۱-۱۹۹۸
- عضو هیات مدیره بانک دل لاورو، ۲۰۰۱-۱۹۹۸

تلاش‌های
همه‌جانبه
دراگی در زمان
وقوع بحران
بدهی اروپا
که موجب
جلوگیری از
فروپاشی نظام
بانکی این‌قاره
شد، مورد توجه
جامعه جهانی
قرار گرفت



ماريو دراگي در
اولين كنفرانس
خبري خود
اعلام كرد كه
بحران بدهي
يونان، زخمي
بود كه از سال
۲۰۰۹ سرباز
كرده و مي تواند
سازو كارهاي
مالي واقتصادي
همه كشورهاي
اروپايي را تهديد
كند

- عضو هيات مديره شركت ميلمان ايتاليا، ۱۹۹۸-۲۰۰۱
- رئيس كارگروه OECD در اروپا، ۲۰۰۱-۱۹۹۹
- رئيس كميته اقتصادي و مالي اروپا، ۲۰۰۱-۲۰۰۰
- عضو هيات موسس دپارتمان پژوهش هاي سياسي مدرسه دولتي جان اف كندي دانشگاه هاروارد، ۲۰۰۱
- معاون و نايب رئيس شركت سرمايه گذاري و خدمات مالي و بانكي گلدمن ساكس، ۲۰۰۱
- مديرعامل شركت سرمايه گذاري و خدمات مالي و بانكي گلدمن ساكس، ۲۰۰۵-۲۰۰۲ (رويتز، ۲۰۲۲)

رياست بانك مركزي ايتاليا به دكتور ماريو دراگي رسيد

در دسامبر ۲۰۰۵، از سوي وزارت اقتصاد و دارايي ايتاليا اعلام شد كه ماريو دراگي، كانديدای اصلي رياست بر بانك مركزي اين كشور است. پس از برگزاري جلسات در كميته مركزي انتخاب، دراگي رسماً در ۱۶ ژانويه ۲۰۰۶، به رياست اين نهاد منصوب شد. اين سمت، بالاترين جاياگاه شغلي اجرائي بود كه ماريو دراگي تا آن زمان پذيرفته بود. ذكاوت علمي، درايت و هوشمندی در سمت هاي مديريتي پيشين، موجب اعتماد وزارتخانه ايتاليائي به وي برای تصاحب بالاترين مقام اجرائي مهم ترين نهاد مالي اين كشور شده بود. دراگي با حفظ سمت به عنوان رئيس بانك مركزي ايتاليا، عضو شوراهای دولتي و عمومي بانك مركزي اروپا و عضو هيات مديره بانك تسويه بين المللي بود. او همچنين نماينده ايتاليا در هيات حكام بانك بين المللي بازسازي و

توسعه و بانك توسعه آسيائي بود (بلومبرگ، ۲۰۰۸).

دراگي به رياست مجمع (هيات عالي) ثبات مالي اروپا برگزيده شد

موفقيت هاي دراگي در سطح اروپا ادامه داشت و او توانست در آوريل ۲۰۰۶، به انتخاب مديران بانك هاي مركزي كشورهاي اروپايي و با اكثريت آراء، به عنوان رئيس مجمع ثبات مالي اروپا انتخاب شود. اين نهاد مجدداً سازماندهي شد تا در آوريل ۲۰۰۹، به نمايندگي از گروه ۲۰، به هيات عالي ثبات مالي تبديل شود و نمايندگان دولت ها، بانك هاي مركزي و نهادهاي ناظر اروپايي را در پي بحران مالي، گردهم آورد. دراگي در اين سمت، در جهت ارتقاي ثبات مالي بين المللي اقتصادهاي اروپايي، بهبود عملکرد بازارها و کاهش ريسك سيستماتيک از طريق تبادل اطلاعات و همكاري بين المللي بين ناظران، تلاش كرد (ويكيپديا، ۲۰۲۳).

آغاز به كار اولين ايتاليائي در مقام رياست بانك مركزي اروپا

در ژانويه ۲۰۱۱، از ماريو دراگي، به عنوان جانشين احتمالي ژان كلود تريشه، رئيس وقت بانك مركزي اروپا، نام برده مي شد كه دوره رياستش، در اكتوبر ۲۰۱۱ به پايان مي رسيد. در ۱۳ فوريه ۲۰۱۱، ولفگانگ مونچاو، سردبير فايننشال تايمز، دراگي را به عنوان بهترين انتخاب برای اين پست، معرفي كرد. چند روز بعد از آن، اكونوميست نوشت كه رئيس بعدي دومين بانك مركزي مهم جهان بايد ماريو دراگي باشد. دراگي متعاقباً حمايت سيلويو برلوسكوني، نخست وزير ايتاليا را

بـرش



معجزه ۲۴ كلمه اي دراگي

در ۲۶ ژوئيه ۲۰۱۲، تنها هشت ماه پس از آغاز رياست دراگي بر بانك مركزي اروپا، در پاسخ به سوال خبرنگاري كه پرسيد با توجه به شرايط متزلزل و نابسامان ارزش يورو، بانك مركزي چه برنامه اي برای مقابله با احتمال سقوط ارزش يورو دارد، قاطعانه پاسخ داد "در چارچوب وظيفه ما، بانك مركزي اروپا آماده است هر كاري كه لازم است برای حفظ ارزش يورو انجام دهد. بايد به موفقيت خود باور داشته باشيم و همين كافي خواهد بود". اين پاسخ دراگي كه بعدها به «معجزه ۲۴ كلمه اي» مشهور شد، شجاعانه و قاطعانه، جريان غالبی كه منطقه يورو را به بحران بی اعتمادی مبتلا کرده بود و بقای واحد پول اروپا را تهديد می كرد، تغيير داد.



برای تصاحب این سمت همراه داشت که ابراز تمایل کرده بود یک ایتالیایی، نقش برجسته سیاست‌گذاری اقتصادی در اتحادیه اروپا را بر عهده بگیرد (بانک مرکزی اروپا، ۲۰۲۳).

در ۱۷ می ۲۰۱۱، شورای اتحادیه اروپا، نامزدی دراگی را به عنوان رئیس بانک مرکزی این قاره اعلام کرد. نامزدی دراگی، توسط پارلمان و شورای ویژه بانک مرکزی اروپا تایید شد و در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۱، فرمان انتصاب وی توسط رهبران اتحادیه اروپا امضا شد. در یکم نوامبر ۲۰۱۱، یک روز پس از پایان دوره ژان کلود تریشه، ماریو دراگی رسماً ریاست بانک مرکزی اروپا را بر عهده گرفت. دوره مدیریت پرچالش و تاثیرگذار دراگی بر بانک مرکزی اروپا، به مدت هشت سال، از نوامبر ۲۰۱۱ تا ۳۱ اکتبر ۲۰۱۹، همزمان با دوره راهبری سه رئیس فدرال رزرو، یعنی بن برنکی، جنتیلین و جروم پاول، به طول انجامید. تلاش‌های همه‌جانبه دراگی در زمان وقوع بحران بدهی اروپا، که موجب جلوگیری از فروپاشی نظام بانکی این قاره شد، مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفت (بلومبرگ، ۲۰۰۸).

اقدامات و چالش‌های ماریو دراگی در دوره مدیریت بر بانک مرکزی اروپا

با استناد به داده‌ها و آمارها و به گفته صاحب‌نظران اقتصادی و مالی اروپایی، بیشتر شاخص‌های کلان اقتصادی، از جمله تورم، کسری بودجه، بیکاری و اسپرد بازده در میان وام‌گیرندگان منطقه یورو، در طول دوره تصدی دراگی در بانک مرکزی اروپا بهبود یافتند. همچنین دراگی نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر روند بحران اعتمادی که منطقه یورو را تحت تاثیر قرار داده و بقای ارز واحد اروپا را در پی بحران بدهی دولتی یونان تهدید می‌کرد، ایفا نمود (ویبل، ۲۰۲۰).

عبور از بحران بدهی یونان، درخشان‌ترین اقدام ماریو دراگی

ماریو دراگی در یک نوامبر ۲۰۱۱ در شرایطی سخت، سومین رئیس بانک مرکزی اروپا شد. صندوق بین‌المللی پول، ده روز قبل از حضور او در این سمت، به این نتیجه رسیده بود که بدهی عمومی یونان، با شیب ملایمی در حال افزایش است که می‌تواند اقتصاد کل منطقه یورو را تحت تاثیر قرار دهد (ویبل، ۲۰۲۰). دلایل بحران بدهی یونان نه تنها اقتصادی، بلکه اجتماعی و سیاسی نیز بود. در طول

چندین دهه، اشتغال در بخش دولتی به دلایل اقتصادی و همچنین مشتری‌مداری به شدت افزایش یافته بود. مزیت استراتژیک اقتصاد یونان در کشاورزی و گردشگری پایدار، از طریق سرمایه‌گذاری‌های بد در گردشگری انبوه و کشاورزی ناپایدار از جمله سوء استفاده از بودجه اتحادیه اروپا، آسیب دید. دلایل اصلی بدهی بالای دولت یونان، افزایش بیش از حد هزینه‌های دولت ناشی از سیاست اقتصادی بد، مقامات مالیاتی فاسد و ناکارآمد، فرار مالیاتی گسترده و همچنین هزینه‌های مربوط به بحران بود. علاوه بر این، هزینه‌های نیروی کار سریع‌تر از بهره‌وری رشد کرد که همراه با مصرف بیش از حد اعتبارات، به کسری سالانه بیش از ۱۱ درصد تولید ناخالص داخلی انجامید و این کسری حساب جاری، نه از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم (FDI) بلکه از طریق افزایش سریع بدهی تأمین شد (کانوفاری و دیگران، ۲۰۲۲).

ماریو دراگی در اولین کنفرانس خبری خود اعلام کرد که بحران بدهی یونان، زخمی باز بود که از سال ۲۰۰۹ سر باز کرده و می‌تواند سازوکارهای مالی و اقتصادی همه‌کشورهای اروپایی را تهدید کند. لذا می‌بایست مکانیزم اجرایی سیاست پولی خود در بانک مرکزی اروپا را با دقت و احتیاط بیشتری، طراحی کنیم. در اولین اقدام، در یکم دسامبر ۲۰۱۱، ماریو دراگی، اولین تسهیلات اضطراری سه ساله به مبلغ ۱۱۰ میلیارد یورو را به دولت یونان اعطا کرد. همچنین دراگی در اواخر دسامبر ۲۰۱۱ و در روزهای پایانی سال میلادی، با حمایت و همراهی هیات عالی‌تبات مالی اروپا، "برنامه خرید بازار ثانویه" خود را برای افزایش بازده اوراق قرضه دولتی یونان ایجاد کرد. همین اقدام باعث شد که هزینه‌های استقراض یونان، تا اواسط سال ۲۰۱۲، روند کاهشی به خود گرفته و شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی، با شیب کندتری، دچار افول شود (کانوفاری و دیگران، ۲۰۲۲).

اقدام موثر بعدی ماریو دراگی، ارائه بسته "بازطراحی سازوکارهای تأمین مالی و تخصیص بودجه یونان" برای سال‌های ۲۰۱۲، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ بود. در برنامه پیشنهادی دراگی، گوشزد شده بود، بودجه سالانه به شکلی تخصیص یابد که با تمرکز بر حذف و کاهش معنادار هزینه‌های بیهوده و غیرضروری نهاد‌های دولتی، رفاه عمومی قشر آسیب‌پذیر و کم‌درآمد یونان در بخش غذا، مسکن، حمل

بایپاده‌سازی
بسته پیشنهادی
ماریو دراگی در
بازه زمانی ۲۰۱۲
تا ۲۰۱۴، نسبت
بدهی به تولید
ناخالص داخلی
یونان، به ثبات
و پایداری قابل
اتکایی رسید



یکی از اقدامات
اجرایی موثر
دراگی در دوره
ریاست خود
بر بانک‌های
مرکزی
کاهش شکاف
سیاست‌های
پولی و مالی
در بانک‌های
مرکزی
کشورهای
اروپایی بود

۶۴



اقتصاد

• شماره ۱۷- آبان ۱۴۰۲ •

و نقل و درمان، در سطح "حداقل مطلوبیت استاندارد" تامین شود. همچنین در این بسته پیشنهادی اعلام شده بود که بانک مرکزی اروپا با همکاری شورای مرکزی اتحادیه اروپا، صادرات تسلیحات نظامی به یونان در سه سال آتی را به شدت کاهش می‌دهد تا سهم بودجه نظامی غیرضروری از تولید ناخالص داخلی یونان (۴.۱ درصد) به حداقل برسد. از سوی دیگر، دراگی در این بسته پیشنهادی، یک امکان طلایی و مهم برای خروج دولت یونان از بحران در نظر گرفته بود. ماریو دراگی یک دستورالعمل لازم‌الاجرا را با اکثریت آراء در پارلمان اروپا به تصویب رساند که مبتنی بر آن، کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته اتحادیه اروپا، به علاوه بریتانیا، ملزم شدند اوراق قرضه دولتی یونان را تضمین کرده تا به اقتصاد این کشور کمک شود که بتواند از این دور باطل افزایش مداوم نرخ بهره و افزایش هزینه‌های اضافی ریسک، خارج شود. با پیاده‌سازی بسته پیشنهادی ماریو دراگی در بازه زمانی ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴، نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی یونان، به ثبات و پایداری قابل اتکایی رسید (کانوفاری و دیگران، ۲۰۲۲).

اقدام موثر دیگر ماریو دراگی، اصلاح نظام مالیاتی یونان بود. در دستورالعمل اجرایی جدید، برفعالیت‌های آسیب‌زننده به محیط زیست مانند گردشگری غیرپایدار و صنایع آلاینده، بالاترین نرخ‌های مالیاتی وضع شد. همچنین دولت یونان ملزم به وضع مالیات بر ثروت در بازه زمانی ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ به صورت آزمایشی شد. بخش دیگر اقدامات مرتبط با حوزه مالیاتی، الزام مقامات دولتی به بازبینی در قوانین مبارزه با فرار و کتمان مالیاتی، از بین بردن بستر سفته‌بازی‌های گسترده برای فرار مالیاتی و تعطیل کردن بازارهای فرعی آسیب‌دیده از جمله سوآپ پیش‌فرض اعتباری منجر به معافیت مالیاتی در اوراق قرضه دولتی یونان، بوده است. مجموعه این اقدامات، موجب افزایش درآمدهای جاری دولت یونان به واسطه ایجاد موانع بازدارنده در مقابله با فساد و تقلب مالیاتی و کاهش بیشتر شکاف بین بدهی عمومی دولت، درآمد ناخالص ملی و تولید ناخالص داخلی شد (کانوفاری و دیگران، ۲۰۲۲).

علاوه بر این، ماریو دراگی در دیدار با مقامات اقتصادی دولت یونان اعلام کرد که برای غلبه بر بحران بدهی، یونان می‌بایست کسری حساب جاری خود را از طریق بازبینی

و بازطراحی نظام دستمزدی و کاستن از میزان پرداختی‌های بالا به کارکنان دولت، کاهش دهد. وی در ادامه می‌افزاید، تنظیم نظام دستمزدی باید با دقت و حساسیت بالایی صورت پذیرد، زیرا در صورت کاهش پُرشتاب، غیربهرینه و غیرکارشناسی دستمزدها، تقاضای داخلی یونان مختل شده و به ادامه بحران دامن می‌زند (ویبل، ۲۰۲۰).

همچنین در سال ۲۰۱۳، ماریو دراگی، از بسته پیشنهادی جدید خود در بخش سرمایه‌گذاری، با نوید ارائه دوباره تسهیلات تشویقی به دولت یونان، رونمایی کرد. در این بسته پیشنهادی اعلام شده بود که اقتصاد یونان، بدون مجموعه‌ای از سرمایه‌گذاری‌ها در توسعه مشاغل و بسترهای درآمدزایی در حوزه اقتصاد سبز (گردشگری و محیط‌زیست) نمی‌تواند بهبود یابد. در این بسته، بانک مرکزی اروپا، مشوق‌هایی را در قالب تسهیلات کم‌بهره و با امکان بازپرداخت بلندمدت، مبتنی بر حداقل‌های اشتغال‌زایی اعلامی به دولت یونان در این حوزه، در نظر گرفته بود (ویبل، ۲۰۲۰).

کاهش شکاف سیاست‌های پولی و مالی بانک‌های مرکزی اروپایی

یکی دیگر از تصمیم‌سازی‌ها و اقدامات اجرایی موثر ماریو دراگی در دوره ریاست خود بر بانک‌های مرکزی، کاهش شکاف سیاست‌های پولی و مالی در بانک‌های مرکزی کشورهای اروپایی بود. دراگی با اجرای برنامه‌های خرید دارایی به عنوان ابزاری بهینه، کارا و جدید در سیاست پولی مدرن، موجب کم‌شدن این شکاف شد. در مقابل این اقدام، برخی از صاحب‌نظران و اقتصاددانان اروپایی، به ویژه دانشگاهیان آلمانی، دست به انتقادات شدید از او زدند. آنها معتقد بودند که با تمرکز بر چنین تصمیمی، رسالت بانک مرکزی اروپا، از اولویت‌های اصلی خود یعنی ثبات قیمتی، کاهش بیکاری و کاهش تنش‌های پولی، دور شده است، در حالی که بررسی داده‌ها و آمارها نشان می‌دهد که در طول دوره تصدی دراگی بر بانک مرکزی اروپا، بیشتر شاخص‌های کلان اقتصادی، بهبود یافته‌اند. هم‌زمان با پیاده‌سازی برنامه‌های خرید دارایی در بانک مرکزی اروپا، سایر بانک‌های مرکزی جهان نظیر، فدرال رزرو ایالات متحده، بانک چین، بانک انگلستان و بانک ژاپن نیز از این رویکرد برای دستیابی به هدف کاهش شکاف



سیاست‌های پولی و مالی خود، الگوبرداری کردند (کانوفاری و دیگران، ۲۰۲۲).

مدیریت بهینه نرخ تورم منطقه یورو توسط دراگی

در دوره ریاست دراگی بر بانک مرکزی اروپا، بسیاری از شاخص‌های اقتصادی از جمله سطح عمومی قیمت‌ها و نرخ تورم در منطقه یورو، به خوبی مدیریت شد. به گفته دانیل فرانکو، وزیر اقتصاد و دارایی ایتالیا، تصمیم‌سازی‌های عملیاتی دراگی در حوزه مدیریت تورمی و پایداری قیمت در طول ریاست خود بر بانک مرکزی اروپا، در تاریخ این نهاد مالی، بی‌سابقه و درخشان بوده است (بانک مرکزی اروپا، ۲۰۲۳).

در بدو ورود ماریو دراگی به بانک مرکزی اروپا، تورم به جامانده از دوره ریاست ژان کلود تریشه، ۳.۸ درصد بود. پس از آغاز برنامه‌های ثبات قیمتی دراگی تحت عنوان "سیاست‌های بهینه‌سازی تورمی"، روند کاهش نرخ تورم در منطقه یورو آغاز شد. در اولین اقدام موثر دراگی، قیمت حامل‌های انرژی، که مهم‌ترین مولفه در شکل‌گیری تورم‌های افسارگسیخته در اروپا و جهان محسوب می‌شود، با یک

شیب متوسط رو به بالا، شروع به کاهش کرد و این روند کاهشی، تا پایان سال ۲۰۱۹ یعنی تا پایان دوره ریاست دراگی در بانک مرکزی اروپا ادامه یافت. وی با یک رویکرد ابتکاری با توزیع و انتقال هزینه تمام‌شده حامل‌های انرژی به کسب و کارهای اروپایی تثبیت شده و دارای متوسط سود مثبت در بازه پنج سال گذشته و مصرف‌کنندگان خرد در بخش‌های مختلف اقتصادی در سراسر منطقه یورو، منجر به کاهش فشار قیمت‌ها و کشف قیمت بهینه و کاهش یافته حامل‌های انرژی در اروپا شد (کانوفاری و دیگران، ۲۰۲۲).

اقدام عملیاتی و موثر بعدی دراگی تحت برنامه سیاست‌های بهینه‌سازی تورمی، کنترل رشد متوسط سالانه قیمت مواد غذایی در اروپا، به عنوان دومین عامل مهم افزایش تورم حوزه یورو، بود. مبتنی بر آمار و اطلاعات مستخرج از شاخص قیمت مصرف‌کننده، اروپا از سال ۲۰۰۲، با رشد تدریجی و از سال ۲۰۰۶، با رشد پُرشتاب قیمت مواد غذایی روبرو شده بود. این افزایش قیمت در محصولات استراتژیک و پرمصرفی مانند نان، گوشت و لبنیات کاملاً مشهود بود، به طوری که در برخی کشورها، همچون یونان، ایتالیا و پرتغال، متوسط رشد

۶۵



اقتصاد

• شماره ۱۷-آبان ۱۴۰۲ •

منطقه یورو
تا پایان دوره
ریاست دراگی
بر بانک مرکزی
اروپا یعنی تا
ابتدای سال
۲۰۲۰، موفق به
ایجاد پایداری و
ثبات در فرآیند
مهار تورم حوزه
مواد غذایی شد

قیمت این گروه از مواد غذایی، از ۵۵ درصد نیز عبور کرده بود. این امر علاوه بر افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و کوچک شدن سبد خانوار شهروندان اروپایی، منجر به بروز چالش‌های عمیق در تصمیم‌سازی‌های سیاستی در بانک‌های مرکزی دولت‌های منطقه یورو شده بود. ماریو دراگی برای فرونشاندن و کاهش فشار قیمت‌ها در حوزه مواد غذایی، دست به اقدامی اساسی زد. او در نشست سالیانه بانک مرکزی اروپا با مقامات و معاونان بازرگانی و تجاری کشورهای منطقه در آگوست ۲۰۱۲ اعلام کرد که چالش اصلی ما در مهار تورم مواد غذایی در اروپا، فشار تقاضا است. بنابراین ما تصمیم گرفته‌ایم که با فعال کردن محرک‌ها و ابزارهای سیاست پولی، امکان دریافت تسهیلات تشویقی بلندمدت کلان از بانک مرکزی اروپا را برای تولیدکنندگان داخلی مواد غذایی و تجار و واردکنندگان فراهم آوریم که تا پایان سال میلادی ۲۰۱۲، ۳۰ درصد بر میزان تولیدات و ۲۵ درصد بر میزان واردات خود در این بخش بیافزایند (کانوفاری و دیگران، ۲۰۲۲).

با این تصمیم خردمندانه و حساب‌شده تیم علمیات ماریو دراگی، روند پُرشتاب نرخ تورم مواد غذایی در پایان سال ۲۰۱۲، با شیب تندی فروکش کرد و این نرخ در پایان سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴، به کمترین میزان خود در ۲۰ سال اخیر رسید. با ادامه این روند در سال‌های آتی، منطقه یورو تا پایان دوره ریاست دراگی بر بانک مرکزی اروپا یعنی تا ابتدای سال ۲۰۲۰، موفق به ایجاد پایداری و ثبات در فرآیند مهار تورم حوزه مواد غذایی شد (کانوفاری و دیگران، ۲۰۲۲).

بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی منطقه

یورو در دوران ریاست دراگی

یکی دیگر از نتایج درخشان دوره مدیریت

ماریو دراگی در بانک مرکزی اروپا، بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی منطقه یورو بوده است:

- در پایان دوره کاری دراگی، میانگین نرخ بیکاری منطقه یورو، از بالای ۱۱ درصد به ۷.۵ درصد کاهش یافت که تأثیرگذارترین کاهش مربوط به یونان، از بالای ۲۵ درصد به زیر ۱۷ درصد، بوده است. در بازه سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹، دراگی، در مجموع، در کل منطقه، معادل ۱۱ میلیون شغل ایجاد کرد که مهم‌ترین دستاورد خود را، در همین حوزه، یعنی بازار کار می‌داند.
- متوسط حجم کسری قابل توجه دولت‌های اروپایی از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ به یک پنجم میزان قبلی کاهش یافت.
- هزینه‌های استقراض دولت‌های منطقه یورو، از ۴.۳۵ درصد در سال ۲۰۱۱ به ۱.۷۷ درصد در سال ۲۰۱۹ رسید.
- سرانه درآمد واقعی قابل تصرف خانوار در منطقه یورو که از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴ کاهش یافته بود، از ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ افزایش قابل توجهی یافت که این امر ناشی از تأثیر سیاست پولی توزیعی بر درآمد و ثروت خانوارهای اروپایی، مطابق با برنامه‌های اجرایی ماریو دراگی بوده است.
- در پایان دوره تصدی دراگی، نرخ تسهیلات سپرده بانک مرکزی اروپا، به منفی ۰.۵ درصد و نرخ بازپرداخت اصلی به صفر رسید. بدین ترتیب، با ابتکار عمل و تصمیم‌سازی‌های صحیح دراگی، بانک مرکزی اروپا، اولین بانک مرکزی بزرگی بود که توانست نرخ بهره را تا عمق منفی کاهش دهد.
- نرخ مهم مبادله یورو-دلار (EUR-USD) از ۱.۳۶ درصد در نوامبر ۲۰۱۱، به ۱.۱۱ درصد در نوامبر ۲۰۱۹ کاهش یافت که ناشی از اعمال و پایداری نرخ بهره بسیار پایین برای یک دوره طولانی مدت در منطقه یورو بوده است.

بـرش



ایجاد اشتغال مهم‌ترین دستاورد دراگی

در پایان دوره کاری دراگی، میانگین نرخ بیکاری منطقه یورو، از بالای ۱۱ درصد به ۷.۵ درصد کاهش یافت که تأثیرگذارترین کاهش مربوط به یونان، از بالای ۲۵ درصد به زیر ۱۷ درصد، بوده است. در بازه سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹، دراگی، در مجموع، در کل منطقه، معادل ۱۱ میلیون شغل ایجاد کرد که مهم‌ترین دستاورد خود را، در همین حوزه، یعنی بازار کار می‌داند.



• حجم و اندازه ترازنامه بانک مرکزی اروپا در دوران تصدی دراگی دوبرابر شد و بانک مرکزی اروپا مالک یک چهارم کل اوراق قرضه دولتی منتشر شده توسط کشورهای منطقه یورو شده بود. (ویبل، ۲۰۲۰).

موفقیت در حفظ ارزش واحد پول یورو

در ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۲، تنها هشت ماه پس از آغاز ریاست دراگی بر بانک مرکزی اروپا، در پاسخ به سوال خبرنگاری که پرسید با توجه به شرایط متزلزل و نابسامان ارزش یورو، بانک مرکزی چه برنامه‌ای برای مقابله با احتمال سقوط ارزش یورو دارد، قاطعانه پاسخ داد "در چارچوب وظایف ما، بانک مرکزی اروپا آماده است هر کاری که لازم است برای حفظ ارزش یورو انجام دهد. باید به موفقیت خود باور داشته باشیم و همین کافی خواهد بود". این پاسخ دراگی که بعدها به «معجزه ۲۴ کلمه‌ای» مشهور شد، شجاعانه و قاطعانه، جریان غالبی که منطقه یورو را به بحران بی‌اعتمادی مبتلا کرده بود و بقای واحد پول اروپا را تهدید می‌کرد، تغییر داد (ویبل، ۲۰۲۰).

ماريو دراگی در ابتدای امر، با اجرای دستورالعملی الزامی در باب تغییر خط‌مشی و رویکرد بانک مرکزی کشورها در قبال ذخایر احتیاطی و قانونی بانک‌های ملی متبوع خود، تأثیر هرگونه عوارض جانبی بالقوه سیاست‌های پولی را بر کاهش ارزش یورو، خنثی کرد. در واقع دراگی با ایجاد یک سازوکار دو مرحله‌ای ذخیره ارزش، بخشی از ذخایر نقدی اضافی بانک‌ها نزد بانک مرکزی را، از نرخ منفی تسهیلات سپرده معاف کرد تا اثر انتقال سیاست پولی بر ارزش ذاتی یورو در میان مدت و بلندمدت کاهش یابد (ویبل، ۲۰۲۰).

چالش مهم بعدی ماریو دراگی برای مقابله با سقوط ارزش یورو این بود که سودآوری ساختاری بانک‌های منطقه، همچنان در سطح پایینی قرار داشت، زیرا ریسک‌پذیری شدید و قوی در بازارهای مالی، بازار سرمایه و بازار املاک و مستغلات، همچنان به افزایش آسیب‌پذیری‌های قیمت‌دارایی بانک‌ها دامن می‌زد.

در همین راستا، در یک ابتکار عمل موثر، دراگی با ارائه یک بسته مشورتی-عملیاتی شامل ۲۷ اقدام موثر در کوتاه مدت و ۲۷ اقدام موثر در میان مدت و بلندمدت (در حالی که ریسک‌ها در بخش مالی غیربانکی همچنان افزایشی و رو به رشد بود)، در مدت ۱۱ ماه، موجب کاهش

قابل توجه خطرپذیری بانک‌های اروپایی در مقابل ریسک‌های بازارهای غیربانکی، ایجاد انعطاف‌پذیری در برابر ریسک‌های سیستماتیک و در نهایت، جلوگیری از سقوط آزاد و غیرقابل جبران کاهش ارزش یورو در اروپا شد. چنین اقدامات موثر و مستمری که تا سال پایانی دوره تصدی دراگی بر بانک مرکزی اروپا ادامه داشت، موجب شد که شاخص "حمایت شهروندان از واحد ارزی اروپا"، از ۵۴.۲ درصد در سال ۲۰۱۱، به ۷۵.۳ درصد در پایان سال ۲۰۱۹ برسد (ویبل، ۲۰۲۰).

ماريو دراگی نخست وزیر ایتالیا شد

در بازه زمانی دسامبر ۲۰۲۰ تا ژانویه ۲۰۲۱، تنش‌ها در داخل ائتلاف حاکم ایتالیا، به اوج خود رسید. نخست‌وزیر وقت ایتالیا، جوزپه کونته و نخست‌وزیر سابق، ماتئو رنتزی، مواضع شدیدی علیه احزاب یکدیگر در مورد مدیریت دوران همه‌گیری کووید-۱۹ در ایتالیا و پیامدهای اقتصادی عمیق آن اتخاذ کردند. در ۱۳ ژانویه، رنتزی، دو وزیر کابینه کونته که از حزب او بودند را مجبور به استعفا کرد تا عملاً کابینه دولت کونته، منحل شود. ۲۶ ژانویه ۲۰۲۱، پس از روزها مذاکرات بی‌نتیجه با احزاب سیاسی، جوزپه کونته استعفاي خود را به ماتارلا، رئیس‌جمهور ایتالیا تقدیم کرد (آکادمی مشاهیر اقتصاد ایتالیا، ۲۰۲۳).

در دوم فوریه ۲۰۲۱، پس از رایزنی‌های ناموفق بین احزاب ایتالیایی برای یافتن جایگزین کونته، رئیس‌جمهور ایتالیا اعلام کرد که تنها گزینه اصلح مورد نظرش برای احراز پست نخست‌وزیری، ماریو دراگی است. در ۱۲ فوریه ۲۰۲۱، دراگی اعضای کابینه خود شامل نمایندگان از تمام احزاب سیاسی را به مجلس ایتالیا معرفی کرد. در ۱۷ فوریه ۲۰۲۱، دراگی با ۲۶۲ رای موافق، ۴۰ رای مخالف و ۲ رای ممتنع، در مجلس سنای ایتالیا رای اعتماد گرفت. وی در روز بعد با ۵۳۵ رای موافق، ۵۶ رای مخالف و ۵ رای ممتنع، اعتماد مجلس نمایندگان ایتالیا را نیز کسب کرد.

دراگی در اولین سخنرانی خود به عنوان نخست‌وزیر در هر دو مجلس ایتالیا اظهار داشت که ایتالیا پس از همه‌گیری کرونا، باید دوره بازسازی مشابه ایتالیای پس از جنگ جهانی دوم را پشت سر بگذارد و این وظیفه او خواهد بود. وی همچنین بر اهمیت باقی ماندن ایتالیا در اتحادیه اروپا تأکید کرد. در ۱۳ مه ۲۰۲۱، اعلام شد که دراگی از دست‌مزد سالانه

دراگی در اولین سخنرانی خود به عنوان نخست‌وزیر اظهار داشت که ایتالیا پس از همه‌گیری کرونا، باید دوره بازسازی مشابه ایتالیای پس از جنگ جهانی دوم را پشت سر بگذارد



حجم و اندازه
ترازنامه بانک
مرکزی اروپا در
دوران تصدی
دراگی دو برابر
شد و بانک
مرکزی اروپا
مالک یک
چهارم کل
اوراق قرضه
دولتی منتشر
شده توسط
کشورهای
منطقه یورو
شده بود

۶۸



اقتصاد

• شماره ۱۷ - آبان ۱۴۰۲ •

۱۱۵ هزار یورویی خود برای پست نخست-وزیری، چشم‌پوشی می‌کند. (ویکیپدیا، ۲۰۲۳).

موافقان و مخالفان ماریو دراگی درباره او چه گفتند؟

- پل کروگمن، اقتصاددان برنده جایزه نوبل، معتقد است که ماریو دراگی، به وضوح منطقه یورو را از سقوط آزاد در یک دوره هشت ساله، به ویژه پس از وقوع بحران بدهی یونان نجات داد که این اقدامات منحصر به فرد، نام او را به عنوان لایق‌ترین رئیس بانک مرکزی دوران مدرن، در کتاب تاریخ بانکداری جهان، ماندگار می‌کند (ویبل، ۲۰۲۰).
- جنت یلن، رئیس سابق فدرال رزرو اعلام کرد، ماریو دراگی نقش تعیین‌کننده‌ای در جلوگیری از فروپاشی اقتصاد اروپا در دوران ریاست خود ایفا کرده است، به همین دلیل، شایسته است که بگوییم این نهاد مالی، به یکی از برجسته‌ترین بانک‌های مرکزی نسل خود مبدل شده است (کانوفاری و دیگران، ۲۰۲۲).
- دانیل فرانکو، وزیر اقتصاد و دارایی ایتالیا در سخنرانی مراسم تودیع ماریو دراگی از بانک مرکزی اروپا در سال ۲۰۱۹ بیان کرد، سیاست‌های مهار تورمی بانک مرکزی اروپا تحت رهبری سوپرماریو، تنها دلیل محکم برای پاسخ به این سوال است که چرا اقتصاد منطقه یورو همچنان پابرجاست (کانوفاری و دیگران، ۲۰۲۲).
- اوگاس پاپادیמוس، نخست وزیر موقت و ریاست دولت وحدت ملی در دوره بحران بدهی یونان، در سال ۲۰۲۰ در یک برنامه تلویزیونی اعلام کرد که ماریو دراگی، بگانه نجات‌بخش اقتصاد یونان و اروپا در آن دوران محسوب می‌شود و مردم این کشور، تلاش‌های بی‌وقفه و جان‌فشانی‌های او که منجر به پایان خوش این تراژدی هولناک شد را هرگز فراموش نخواهند کرد (ویبل، ۲۰۲۰).
- کاخمن دویزان، اقتصاددان آلمانی و استاد سیاست‌های کلان پولی دانشگاه مونیخ، برخلاف موافقان و طرفداران ماریو دراگی، معتقد است که کاهش بیش از حد تورم در دوره ریاست او، اتحادیه اروپا را وارد یک رکود ساختاری مزمین کرده است که تا به امروز هم همچنان ادامه دارد.
- وی با بیان اینکه تورم سالانه با نرخ ۱.۳ درصد مسلماً بسیار پایین‌تر از هدف‌گذاری تورمی یعنی در محدوده دو درصد بوده است،

اما رسالت اصلی بانک مرکزی اروپا، حفظ ثبات قیمتی است و این کاهش بیش از حد، یک نقص جدی برای اقتصاد اروپا محسوب می‌شود (کانوفاری و دیگران، ۲۰۲۲).

- جوزپه کونته، نخست‌وزیر سابق ایتالیا معتقد است که ماریو دراگی، توان مدیریت صحیح بانک مرکزی اروپا را داشت و تمامی اقدامات و تصمیمات او در راستای جلب رضایت نهادهای قدرت و ثروتمندان اروپایی بوده است و همین رویه را نیز در دوران نخست‌وزیری خود در ایتالیا، پیاده‌سازی کرد (کانوفاری و دیگران، ۲۰۲۲).

منابع:

1. https://en.wikipedia.org/wiki/Mario_Draghi
2. <https://www.britannica.com/biography/Mario-Draghi>
3. https://www.ecb.europa.eu/pub/conferences/ecbforum/previous_fora/2017/html/biographies/draghi.it.html
4. <https://edirc.repec.org/data/aid-eeaa.html>
5. <https://www.reuters.com/markets/europe/ten-years-draghi-faces-debt-crisis-words-wont-solve-2022-07-14/>
6. Michael Waibel, The EU's Most Influential Economic Policy-maker: Mario Draghi at the European Central Bank, European Journal of International Law, Volume 31, Issue 1, February 2020, Pages 345–352, <https://doi.org/10.1093/ejil/cha019>
7. <https://www.bloomberg.com/profile/person/1483687#xj4y7vzkg>
8. <https://www.forbes.com/sites/iredominioni/2021/02/07/a-portrait-of-mario-draghi-italys-choice-to-overcome-its-many-crises/>
9. CANOFARI, Paolo and et al, "10 years after "whatever it takes": fragmentation risk in the current context," Working Paper, Requested by the ECON committee Monetary Dialogue, Directorate-General for Internal Policies, PE 703.367, June 2022

هدایت اعتبار فریز تسهیلات بانک‌ها نیست



- کاهش تورم نیازمند کاهش رشد نقدینگی است، اما این کاهش به معنای کاهش وام‌دهی به بخش‌های مولد اقتصاد نیست
- در کنار کاهش رشد نقدینگی، تمرکز بر کیفیت رشد آن از مسیر تسهیلات اعطایی اهمیت بسیار بالایی دارد
- سیاست کنترل ترازنامه بانک‌ها که قریب به یک سال است در دستور کار بانک مرکزی قرار گرفته، نتایج درخشان خود را نشان داده است



بانک‌ها و تغییر در طرف راست ترازنامه بانک‌ها (دارایی آنها) به نفع دارایی‌های نقد جهت وام‌دهی مجدد به بدنه تولید، بیش از پیش در دستور کار قرار گیرد. کاری که بانک مرکزی در دهه ۸۰ و مخصوصاً دهه پُربحران ۹۰ انجام نداد و نتیجه‌ای جز رشد روزافزون نقدینگی و پایه پولی در خدمت دلالتی و سفته‌بازی

یکی از مهم‌ترین سیاست‌هایی که بانک مرکزی در شرایط فعلی ناگزیر از انجام آن است، بحث هدایت اعتباری توانمند با نظارت بر مصارف بانک‌هاست. هدایت اعتبار به این معنی است که پرداخت بی‌حد و مرز وام و تسهیلات بانکی به بخش نامولد و سفته‌باز محدود شود و همچنین ساماندهی دارایی‌های موهوم

با پرداخت
وام‌های بانکی
به SME‌ها و
بنگاه‌هایی
که واقعا
تولیدکننده
هستند و
دارایی‌های
مازاد جمع
نمی‌کنند
می‌توان در
کوتاه مدت
بر متغیرهای
اقتصادی تاثیر
مثبت گذاشت

نداشت. دیدگاه‌های مرسوم اقتصادی، پول را عاملی خنثی تلقی می‌کنند اما در نظریات پولی جدید، پول به عنوان یک نهاده، عاملی است برای شکل‌گیری طبقه تولیدگر و کارآفرین که "شومپیتر"، اقتصاددان شهیر آلمانی روی آن تاکید و تمرکز زیادی داشته است. به طور خلاصه حالا که از طریق سیاست کنترل مقداری ترانزنامه بانک‌ها به حد نصاب‌های امیدوارکننده‌ای در رشد نقدینگی رسیده‌ایم و رشد آن را از ۴۲ درصد به ۴۶ درصد تقلیل داده‌ایم، بهتر است یک بار هم که شده به نسخه دیدگاه‌های رقیب در هدایت اعتبارات، به عنوان یک سیاست و ابزار جدی نگاه کنیم. در این گزارش ابتدا از لزوم هدایت اعتبار در کشور صحبت شده و در ادامه مفهوم آن تبیین و مزیت‌های احتمالی آن نیز مرور شده است. در پایان با الهام از تجربه موفق ژاپن و کره جنوبی از دو اقدام جدی که بانک مرکزی باید توانمان به آنها توجه داشته باشد، گفته‌ایم.

هدایت اعتبار چه هست، چه نیست؟

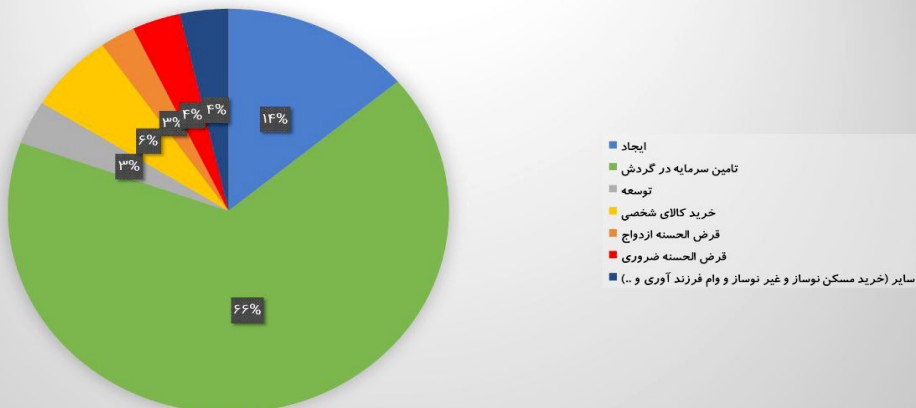
از گذشته تاکنون نگاه‌های متفاوتی به پول، ماهیت آن و نحوه خلق آن وجود داشته به طوری که تفاوت در کم و کیف این نگاه‌ها، خود بنیانگذار مکاتب و نظام‌های اقتصادی متفاوتی بوده است. در کلاسیک‌ترین مرسوم‌ترین نگاه، پول یک واقعیت خنثی در اقتصاد بوده و صرفاً نقش آن سنجش ارزش و حضور در مبادلات بوده است. در این دیدگاه، مخصوصاً در شاخه‌های کلاسیکی، نئوکلاسیکی و پولگرایان، پول به صورت برون‌زا تعریف شده و تنها خالق آن نیز بانک مرکزی است و عرضه آن منجر به تغییر متغیرهای حقیقی از جمله تولید نخواهد شد و تنها با افزایش نقدینگی، دلیل تورم خواهد بود. در این نگاه سیستم بانکی به عنوان واسطه‌گر حضور دارد و صرفاً پول را از دست پس‌اندازکننده به دست تسهیلات‌گیرنده، خواهد رساند و هیچ تاثیری بر خلق و مکانیسم آن نخواهد داشت. نگاه دوم، اما قائل به خنثی بودن پول و همچنین برون‌زا بودن آن نیست، اولاً پول را به عنوان یکی از عوامل تولید می‌داند و ثانیاً برای بانک‌ها نقش خالق پول بدون هیچ محدودیتی را می‌پذیرد. باید توجه داشت که در این نظریات از هدایت اعتبار استفاده می‌شود و اعتبار در آن به معنی تسهیلات و یا نقدینگی است که قرار است خلق شود و هدایت هم به معنی اصاب این تسهیلات به بخش مولد است. نظریه پولی تولید، نقش جایگاه پول با اعتبارات بانکی در تولید را صراً در چارچوب فهم نهادی از آنها توضیح می‌دهد. موضوع با توجه به این نکته ساده‌آغاز می‌شود که یک

بنگاه برای آغاز فعالیت تولیدی با بسط آن، باید ابتدا نهاده‌های بیکار تولید را به نحوی کسب کند. با توجه به اینکه فرآیند سرمایه‌گذاری و تولید زمان‌بر است، به این معنی که بین آغاز تولید و اکتساب درآمد ناشی از فروش نهایی فاصله زمانی وجود دارد، برای کسب نهاده‌های تولید جهت سازماندهی آن در چارچوب بنگاه و انجام تولید تا فروش محصول، نیاز به "پول" به عنوان سرمایه نقدی اولیه وجود دارد. موضوع را می‌توان به نحوی دقیق‌تر تبیین کرد. بنگاه در مسیر آغاز با بسط تولید و با این فرض که نهاده‌های بیکار تولید در اقتصاد وجود دارد، با دو انتخاب روبروست. نخست آنکه پرداخت به عوامل تولید را به پایان فرآیند تولید موکول کرده و به نهاده‌های تولید وعده پرداخت در آینده از محل درآمد حاصل از فروش را بدهد. در چنین شرایطی قابلیت اکتساب و هماهنگ‌سازی نهاده‌ها در فرآیند تولید بسیار ضعیف خواهد شد، زیرا احتمالاً بسیاری از نهاده‌های تولید در چنین چارچوبی حاضر به مشارکت در تولید نیستند. انتخاب دوم آن است که کارآفرین رهبر، پرداخت به عوامل تولید را موکول به فروش نهایی نکرده، بلکه "پیش از تولید یا کسب درآمد فروش محصول" مشارکت آنها را با جبران خدمات جلب کند. "کارکرد خلق پول و اعتبارات بانکی در عملیات تولید، واقعیت بخشیدن به همین راه دوم است." در حقیقت پول تزریق شده به تولید، به عنوان اعتبار اولیه خلق شده برای کارآفرین، یک مقدمه نهادی کلیدی برای جلب همکاری و مشارکت عوامل بیکار در فرآیند تولید است. بنابراین به طور خلاصه می‌توان عنوان کرد که هدایت اعتبار در واقع اصابات پول جدیدی است که در بانک‌ها خلق شده (و نه نقدینگی که از قبل خلق شده است) به بخش مولد و تولیدکننده جامعه و از طرفی دریافت‌کنندگان طبقه کارآفرینی که شرایط تولید کالا و خدمت را دارند، اما "پول" ندارند. این یک نگاه فراتر از یک نگاه ساده، بلکه جامع‌شناسی به پول است که از آن به عنوان یک نهاد در مکانیسم حقیقی اقتصاد استفاده خواهد کرد.

مزایای هدایت اعتبار در ایران

در رد سیاست هدایت اعتبار نقدی فراوانی وجود دارد، از جمله اینکه پول به مثابه عامل تولید نبوده و همانا سرمایه و نیروی کار عوامل اصلی‌اند و پول نیز به خودی خود نمی‌تواند آنها را تحریک کند، چرا که در یک اقتصاد میزان نیروی کار و سرمایه با پول بیشتر نخواهد شد و پول تنها در نقش یک روغن، کارکرد موتور عوامل تولید را سهل خواهد کرد. اما اینطور نبوده و در نظریات جدید پولی همانطور که گفته شد، اعتبارات و نقدینگی‌های جدیدی که خلق

سهم فعالیت‌های اقتصادی از تسهیلات پرداختی در سه ماهه ابتدایی ۱۴۰۲ - درصد



نمودار

سهم فعالیت‌های اقتصادی
از تسهیلات پرداختی در سه
ماهه ابتدایی ۱۴۰۲

هدایت اعتبار فقط در ایران طرفدار ندارد و در غرب نیز روی این ادبیات بحث‌هایی شکل گرفته است. مثلاً بسیاری از اقتصادهای دنیا بابت تسهیلات کرونایی خود سیاست‌های انبساط پولی را در پیش گرفته‌اند و اتفاقاً اشاره کرده‌اند که اگر تسهیلات بانکی به متغیرهای حقیقی اقتصاد با همان تولید یا سرمایه‌گذاری برخورد کند، می‌توان از هدف‌گذاری درست تسهیلات کرونایی صحبت کرد. در اتحادیه اروپا به شدت روی این موضوع که آیا تسهیلات کرونایی به تولید اصابت داشته یا نه، بحث است. چرا که اروپایی‌ها هم در یک رکودی قرار گرفته‌اند که همه این سیاست‌ها برای خروج از آن است. باید توجه کنیم که در اقتصاد ما مخصوصاً در چهار سال اخیر، بخش بزرگی از تسهیلات بانکی با هدف *Gdp transactions* یا همان معاملات در بازار دارایی‌ها داده می‌شود. از آن جهت که در اقتصاد ایران بانک‌ها خالق مستقیم پول شده‌اند و حتی سپرده خود را با خلق تسهیلات جدید، ایجاد می‌کنند و همین پول‌ها در قالب نقدینگی دلیلی برای تورم‌اند، ناگزیر هستیم که لااقل برای مدتی هم که شده رویای هدایت اعتبار را آزمایش کنیم تا شاید شاهد محقق شدن رشد اقتصادی و توسعه تولید باشیم.

افزایش تسهیلات مولد در نظام بانکی

در حال حاضر، ما با دو چالش بزرگ در اقتصاد روبه‌رو هستیم. اول تورم بالا و بی‌ثباتی ناشی از تورم و دوم رشد اقتصادی پایین و بیکاری عمومی منتشر شده از آن. در این میان، اگر کنترل تورم را هدف اولیه بگذاریم، تمرکز مقام پولی باید بر نقدینگی، کیفیت و کمیت خلق آن باشد. با توجه به خلق درون‌زای پول که در ادامه بسط داده می‌شود، موتور نقدینگی

می‌شود و نه نقدینگی که از قبل در اقتصاد وجود داشته، می‌تواند به عنوان یک روش تامین مالی برای طبقه کارآفرینی باشد که همه عوامل تولید را در اختیار دارند، به جز پول مورد نیاز آن‌را. بگذارید مسئله را در مورد ایران با ذکر مثال "مسکن مهر" روشن کنیم. در طرح مسکن مهر، از طریق بسط ۵۰ هزار میلیارد تومانی پایه پولی، چیزی در حدود دو میلیون مسکن ساخته شد که سوای کم و کیف آن سرپناه‌ها، می‌توان ابراز کرد که بالاخره این طرح بخش بزرگی از اقتصاد را به حرکت انداخت و آنها را درگیر خود کرد. هرچند مقصود ما از هدایت اعتبار، بسط اجباری پایه پولی نیست، اما در حد مثال قضیه روشن می‌شود. پس از اتمام طرح مسکن مهر، پایه پولی بانک مرکزی از ناحیه اضافه برداشت بانک‌ها (سال‌های ۹۲ به بعد) بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد رشد داشت، اما همان مسکن‌های بی‌کیفیت هم توسط این پول ساخته نشد، عموم آن در بازارهای دارایی مشغول ایجاد حباب‌های سنگین شد. حباب‌هایی که با وقفه زمانی به بازار سهام رسید و ضررهای هنگفتی را متوجه سهامداران بازار که ۵۰ درصد مردم را شامل می‌شد، ساخت. حال فرض کنید که در نظام اقتصادی ایران بانک‌ها با فشار بر پایه پولی به صورت غیرمستقیم (برون‌زا) و با خلق مستقیم پول (درون‌زا) به صورت مستقل در حال خلق پول‌ها و نقدینگی‌های جدیدی هستند که اگر بتوان آن‌را به بخش‌های مولد، کارآفرینان و کسب و کارهای کوچک اصابت داد، یک جهش بزرگ اقتصادی صورت می‌پذیرد. این یک سیاست بهینه پولی است که در کنار سیاست مرسوم پولی که در آن صرفاً نرخ بهره توسط بانک مرکزی کنترل می‌شود، ابزار جدیدی در اختیار مقام پولی خواهد گذاشت.



مقام پولی
کشور قصد دارد
هدایت اعتبار را
به صورت جدی
و به عنوان
سیاست مکمل
در کنار کنترل
مقداری انجام
داده و اهداف
خود را پیگیری
کند

هیچگاه خاموش نخواهد شد و از آن طرف اقتصاد ما و فعالان آن برای تامین مالی دائمی نیاز به سیستم بانکی هستند، ناچاراً باید به فکر کنترل نقدینگی و توامان افزایش وام دهی به بخش مولد باشیم. در واقع باید یک سیاست پولی هدفمند و بهینه را دنبال کنیم. از قضا بانک جهانی نیز در گزارشی با عنوان "معجزه شرق آسیا، رشد اقتصادی و سیاست عمومی" به طور کامل به این موضوع پرداخته و سیاست پولی آنها را "هدایت اعتبار" نام گذاری کرده است. بانک مرکزی در یک سال اخیر، سیاست بهینه خود را کنترل مقداری ترانزنامه بانک ها قرار داد که اتفاقاً در آن نیز موفق بود. در ادامه اما بر اساس اظهارات محمدرضا فرزین، رئیس کل بانک مرکزی به نظر می رسد مقام پولی کشور قصد دارد هدایت اعتبار را به صورت جدی و به عنوان سیاست مکمل در کنار کنترل مقداری انجام داده و اهداف خود را پیگیری کند.

معجزه اعتبار در ژاپن

سیاست گذاران دولتی ژاپن که در دوران پس از جنگ جهانی دوم اقدام به هدایت بزرگ مقیاس اعتبارات کردند، در اتخاذ این سیاست ها متأثر از مکتب تاریخی آلمان بودند، به طوری که اقتصاد دانان و بوروکرات های ژاپنی با دقت مباحث نظری و وقایع آلمان را دنبال می کردند. البته تخصیص اعتبار دولتی داستان دور و درازی در ژاپن داشته است. از زمان پادشاهی میجی در اواخر قرن ۱۹، ادارات پست پس انداز های مردم را جذب می کردند و به پروژه های صنعتی و زیر ساختی تخصیص می دادند. این ادارات با حضور در دور افتاده ترین نقاط کشور، در تجهیز پس انداز های ملی نقش بسیار موثری ایفا کردند. در میانه قرن بیستم، ادارات پست با مشوق های مالیاتی و پرداخت بهره های رقابتی، مردم را تشویق به پس انداز می کردند. در دوران میجی اولین "بانک های توسعه" (مهم ترین ابزار تخصیص اعتبار دولتی) نیز در ژاپن بنیان گذاشته شد و به پشتوانه پس انداز های پستی، سرمایه گذاری های عمومی و خصوصی را تامین مالی می کردند. این بانک های توسعه - اعم از صنعتی و بازرگانی - در سال های

پس از جنگ دوم با قوت بیشتری نقش آفریدند. همچنین جالب است که ژاپن پیشگام طرح های ضمانت وام (جذب ریسک) می باشد که امروزه در دنیا رایج شده است. طرح های جذب ریسک در سال ۱۹۳۷ در ژاپن اجرا شد، این طرح ها با جذب ریسک وام دهندگان خصوصی، دسترسی به اعتبار را تسهیل می کنند. این طرح برای کسب و کار های کوچک و متوسط (که آبر شرکت های ژاپنی بر شانه های آنان ایستاده اند) بسیار سودمند واقع شده است، چرا که وام دهندگان خصوصی دچار نقصان اطلاعات نسبت به ریسک های آنان هستند، این کسب و کار ها وثایق معتبری ندارند و به همین خاطر وام دهندگان انگیزه تامین مالی آنان را از دست می دهند. هدایت اعتبار بانک های خصوصی توسط بانک مرکزی (موسوم به Window Guidance) نیز یکی دیگر از ابزار های معروف سیاستی در ژاپن بوده است. در میانه قرن بیستم، گروه های کسب و کار در ژاپن وابستگی شدید به تامین مالی بانکی داشتند. بانک ها در کانون گروه های کسب و کار قرار دارند و رابطه نزدیک و بلند مدتی با شرکت ها دارند. شرکت ها وام های بسیار سنگینی (چندین برابر دارایی شان) از این بانک ها تقاضا می کردند و بانک ها نیز وجوهی را به قیمت ارزان از بانک مرکزی قرض می گرفتند تا وام ها را تامین مالی کنند. وابستگی بانک های خصوصی به منابع پولی بانک مرکزی، قدرت مهمی به سیاست گذار پولی می داد تا کمیت و کیفیت تخصیص اعتبار را کنترل کند.

الگوی ژاپنی "هدایت اعتبار" در کره

حرکت جهش و رشد اقتصادی در کره، با الگوگیری نام از سبک و الگوی ژاپن آغاز شد. بنیان گذار تحولات توسعه ای کره ژنرال پارک چونگ هی بود که در سال ۱۹۶۱ با کودتای نظامی به قدرت رسید. اولین تصمیم اقتصادی کلیدی و رادیکال دولت پارک چونگ هی در سال ۱۹۶۱، ملی کردن بانک های تجاری کره بود. اکنون با تامل در نحوه تاثیر گذاری این سیاست و مرور نتایج حاصل از آن می توان گفت این تمهید، مبتنی بر فهمی دقیق از ارتباط بخش پولی با بخش حقیقی در چنین برهه ای بوده است.

برش



هدایت اعتبار چیست؟

هدایت اعتبار در واقع اصابت پول جدیدی است که در بانک ها خلق شده (و نه نقدینگی که از قبل خلق شده است) به بخش مولد و تولید کننده جامعه و از طرفی دریافت کنندگان طبقه کار آفرینی، که شرایط تولید کالا و خدمت را دارند، اما "پول" ندارند.

دولت کره تشخیص داد که بانک‌های خصوصی در ترویج و تشویق فعالیت‌هایی که دولت، توسعه آنها را مدنظر داشت (برنامه‌های توسعه صنعتی و تقویت صادرات) مشارکت نخواهند داشت. علت موضوع آن است که بنگاه‌های احتمالی مشارکت‌کننده در فرآیند توسعه سابقه‌ای از عملکرد موفق در این صنایع نداشته و دارایی کافی برای ارائه به عنوان وثیقه به بانک‌ها برای دریافت وام در اختیار ندارند. در مجموع برداشت دولت این بود که به جهت آنکه مشارکت در فرآیند توسعه چندان با معیارهای سودآوری بانک‌ها همخوان نیست، آنها به مشارکت در این فرآیند علاقه ندارند. لذا دولت به مداخله‌گری در تخصیص اعتبارات پرداخت. بانک مرکزی کره تحت کنترل اکید دولت قرار گرفت تا سیاست‌های صلاح‌دید دولت به‌ویژه وزارت مالیه را اجرا کند. علاوه بر ملی‌سازی بانک‌های موجود، دولت به تشکیل بانک‌هایی جدید برای تأمین مالی بخش‌هایی خاص در اقتصاد مبادرت کرد، از جمله تأسیس بانک ملی تعاونی کشاورزی با هدف تأمین اعتبار برای بخش کشاورزی، بانک صادرات و واردات برای حمایت اعتباری از صادرات و بانک صنعتی کره برای وام‌دهی به بنگاه‌های کوچک و متوسط. با در اختیار گرفتن نظام بانکی "خلق پول" دولت توانست رگ حیات کسب و کارها را کنترل کند و بخش عمده‌ای از اعتبارات جدید به اهداف و بخش‌های خاص تخصیص یافت. هسته توسعه کره، تمرکز همه منابع در دسترس بخش‌های پیشران بود که سیاست تخصیص پول یا همان "وام‌های سیاستی"، با ایجاد دسترسی نسبتاً نامحدودی به اعتبار برای برخی بخش‌ها نقشی کلیدی در آن ایفا کرد. اعتبارات اعطایی بخش‌های مشخصی را هدف قرار می‌داد. بخش اعظمی از اعتبارات به ویژه در دهه ۱۹۷۰ به صنایع شیمیایی و سنگین نظیر فولاد، پتروشیمی، اتومبیل و ابزارهای ماشین‌الکترونیک اختصاص یافت. اگرچه سیاست صنعتی‌سازی کره به طور بارزی دارای ویژگی نامتوازن بودن و حمایت دولت از شکل‌گیری صنایع و بنگاه‌های بزرگ مقیاس در بخش‌های پیشران بود، اما این بدان معنا نبود که بخش‌های کوچک و متوسط در این فرآیند قربانی شدند. دولت تمهیداتی برای اعمال حمایت از آنها نیز به عمل آورد. مهم‌ترین حمایت، وام‌های ترجیحی و سیاستی "بانک صنعتی کره" بود (یکی از بانک‌های تأسیس شده در ابتدای فرآیند ملی‌سازی در سال ۱۹۶۱) که کارکرد آن وام‌دهی به بخش‌های کوچک و متوسط بود. توسعه وسیع بنگاه‌های کوچک و متوسط کره در دهه ۱۹۸۰ رخ داد، یعنی دو دهه بعد از آغاز جهش صنعتی با محوریت بنگاه‌های بزرگ.

دو پیشنهاد پولی به اقتصاد کشور

کاهش تورم نیازمند کاهش رشد نقدینگی است، اما این کاهش نباید با کاهش وام‌دهی به بخش‌های مولد اقتصاد اتفاق بیفتد. در کشور ما به دلیل شرایط اقتصادی دسترسی بخش تولید به تسهیلات بانکی با چالش‌هایی روبه‌روست، به همین دلیل اولین بخشی که با کاهش رشد نقدینگی و در نتیجه کاهش اعطای تسهیلات، از آن محروم می‌شود این بخش است. با این توضیح، واضح است که در کنار کاهش رشد نقدینگی، تمرکز بر کیفیت رشد آن از مسیر تسهیلات اعطایی اهمیت بسیار بالایی دارد. براساس آنچه تاکنون گفته شد دو اقدام زیر باید همچنان از سوی بانک مرکزی پیگیری شود:

۱. جلوگیری از رشد ترانزنامه بانک‌ها: این سیاست که قریب به یک سال است در دستور کار بانک مرکزی قرار گرفته، نتایج درخشان خود را نشان داده است به طوری که بانک مرکزی توانسته از این طریق رشد نقدینگی از ۴۲ درصد در مهرماه ۱۴۰۱ به ۲۶ درصد در مرداد ۱۴۰۲ برساند. به زبان ساده رشد ترانزنامه بانک‌ها به معنی افزایش دارایی‌های بانکی با اتکا به انباشت سودهای شناسایی شده از تسهیلات معوق و مشکوک‌الوصول است که در واقع یک دارایی توهمی است و بانک‌ها با استفاده از آن، تسهیلات جدید را خلق می‌کنند. از همین رو بانک مرکزی باید به طور جدی بر ترانزنامه بانک‌ها نظارت داشته و وام‌دهی بانک‌ها محدود شده و توامان مقدار رشد مجاز هر بانک در تسهیلات‌دهی بر اساس میزان همکاری بانک در اعطای وام به بخش‌های حقیقی باشد.

۲. هدایت تسهیلات و اعتبار خلق شده: اجرای سیاست کنترل مقداری ترانزنامه بانک‌ها نباید منجر به محدودیت تسهیلات بانکی به بخش مولد اقتصاد باشد که این موضوع هر چند تناقض مهمی را پیش پای بانک مرکزی خواهد گذاشت، اما می‌بایست از طریق هدایت اعتبار توامان، تسهیلات بانکی به بخش‌های مولد و تولیدی اعطا شود. برای رسیدن به این هدف باید بخشی از تسهیلات به طرح‌های بزرگ ملی و مگاپروژه‌ها اختصاص یابد. همچنان با اتصال داده‌های مالیاتی، بیمه‌ای، گردش مالی و... اشخاص متقاضی، از اصابت تسهیلات اعطایی به بخش هدف مطمئن شد. طبیعی است در این راهکار، اشخاص صرفاً به خاطر داشتن وثیقه نمی‌توانند تسهیلات دریافت کنند. در وهله بعد باید اعتبارات به فعالیت‌های اولویت‌دار اقتصاد کشور مانند مسکن اختصاص یابد. همچنین با پرداخت وام‌های بانکی به SMEها (بنگاه‌های کوچک و متوسط) و بنگاه‌هایی که واقعاً تولیدکننده هستند و دارایی‌های مازاد جمع نمی‌کنند، می‌توان در کوتاه‌مدت بر متغیرهای اقتصادی تأثیر مثبت گذاشت.



طرح تثبیت بستر ساز پیمان های پولی

- امروز شرایط کشور برای به سرانجام رسیدن پیمان های پولی به مراتب بهتر از گذشته است
- بانک مرکزی مایل است تجارت را به سمت ارزهای ملی حرکت دهد و با حذف تدریجی دلار ریسک ارزی را برای فعالان اقتصادی و سیستم بانکی به حداقل برساند

حمید کمار /

پژوهشگر اقتصادی



۷۴



اقتصاد

● شماره ۱۷ - آبان ۱۴۰۲ ●

یکی از
نقاط اصلی
آسیب پذیری
کشور بعد
از اعمال
تحریم های
آمریکا، سیستم
تعاملات بانکی
خارجی بوده
است

بانک مرکزی ایران به روسیه اطلاع می دهد که مبلغ قرارداد به ریال، واریز شده است. بانک مرکزی روسیه نیز معادل مبلغ قرارداد را به روبل به بانک تجاری روسیه می دهد تا به حساب تاجر روس واریز نماید. با تایید دریافت مبلغ قرارداد توسط بانک تجاری روسیه، کالا به ایران ارسال می شود و در اختیار تاجر ایرانی قرار می گیرد. مشابه همین فرآیند نیز در مورد صادرات کالا از ایران به روسیه اتفاق می افتد. در پایان دوره، بانک های مرکزی می خواهند حساب ریال و روبل را تسویه نمایند. این تسویه می تواند از طریق طلا یا دیگر دارایی های ارزشمند صورت گیرد.

چنانچه اجرای این راهکار با کشورهای دیگر و به شکل چند جانبه توسعه یابد، در این صورت تسویه حساب ها در پایان دوره با سهولت بیشتری انجام می شود. به طور مثال، فرض کنید ایران سالانه مبلغ ۸۵ میلیارد ریال به روسیه بدهکار است، روسیه مبلغ ۹ میلیارد روبل به عراق و عراق نیز مبلغ ۵ میلیارد دینار به ایران بدهکار است. سه کشور وارد فرآیند تسویه سه جانبه می شوند و بدهی کشورها به یکدیگر تسویه می شود.

در سال ۲۰۰۰ میلادی وزرای اقتصاد کشورهای آسه آن+ ۳ (کشورهای آسه آن به علاوه چین، ژاپن و کره جنوبی) در شهر "چیانگ مای" تایلند گردهم آمدند و به توافقی دست یافتند که منشاء تحولات عظیمی در حوزه ارزی جنوب شرقی آسیا شد. مصوبات این اجلاس در قالب "طرح چیانگ مای" یا CMI از سال ۲۰۰۰ تاکنون در این کشورها به اجرا در آمده است.

در واقع مقاومت سازی سیستم تبادلات مالی خارجی این کشورها در اولویت قرار گرفت و روز به روز توسعه یافت، به گونه ای که هم اکنون ادعا می شود که در جنوب شرقی آسیا از غالب وجود ندارد و از همه ارزها در تجارت استفاده می شود. این پیمان های پولی دوجانبه به دیگر کشورهای جهان نیز تسری یافت.

تاکنون تعداد زیادی پیمان پولی میان ده ها کشور امضا شده است، تلاش کشورها بر این بوده است تا نقش و جایگاه پول خود را در سطح بین المللی تقویت کنند و اقتصاد آنها کمتر تحت تاثیر سیاست های اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا قرار گیرد.

پیمان های پولی و فرصت های آن برای ایران یکی از نقاط اصلی آسیب پذیری کشور بعد از اعمال تحریم های آمریکا، سیستم تعاملات

بروز بحران مالی در سال ۲۰۰۷ در سطح جهان، باعث گرایش کشورهای مختلف به رویکرد جدیدی در ساختار تجارت بین المللی شد. کشورهایی که قبلاً از پول های رایج مانند دلار و یورو در مبادلات خود استفاده می کردند، روش جدیدی را برگزیدند که به "پیمان پولی دوجانبه" معروف شده است.

تاکنون ده ها پیمان پولی میان کشورهای مختلف امضا شده است. در این رویکرد جدید، تجارت با استفاده از پول های محلی انجام می شود. یعنی به جای استفاده از یک پول واسط مانند دلار و یورو، از پول کشورهای مبداء و مقصد تجارت استفاده می شود و دیگر دلار واسط تجاری نیست.

فرض کنید دو کشور ایران و روسیه با هدف تسهیل تجارت می خواهند ارز واسط یعنی دلار را حذف کرده و از پیمان پولی دوجانبه استفاده کنند. بانک های مرکزی دو کشور وارد مذاکره با یکدیگر شده و قرارداد پیمان پولی دوجانبه امضاء می کنند. ابتدا روسیه یک حساب ریالی نزد بانک مرکزی ایران افتتاح می کند و ریال درون این حساب متعلق به روسیه است. سپس، ایران یک حساب به روبل نزد بانک مرکزی روسیه افتتاح می کند و مبالغ درون این حساب به روبل و متعلق به ایران است.

دو بانک مرکزی نسبت ریال به روبل را برای یکدیگر تضمین می کنند که در این دوره مالی، ارزها را به قیمت توافق شده خریداری خواهند کرد. بانک مرکزی ایران، مبلغ توافق شده ای را به حساب ریالی واریز می کند. بانک مرکزی روسیه نیز همین روال را طی می کند. آنگاه دو بانک تجاری در دو کشور به عنوان بانک عامل انتخاب می شوند.

اکنون تاجر ایرانی می خواهد از روسیه کالا وارد کند. به تاجر روس سفارش خرید می دهد. تاجر روس پیش فاکتور را به روبل برای تاجر ایرانی ارسال می کند. تاجر ایرانی ریال در اختیار دارد، اما باید به تاجر روس، روبل بپردازد. بنابراین، مبلغ قرارداد را به بانک تجاری ایرانی واریز می کند. بانک تجاری ایرانی، این مبلغ را به حساب ریالی نزد بانک مرکزی واریز می کند.



از مهم‌ترین
مفاد "طرح
چپانگ‌مای"
توسعه
"پیمان‌های
پولی دوجانبه"
برای استفاده از
پول‌های محلی
در تجارت بین
کشورهای
آسه‌آن+۳ بود

بانکی خارجی کشور بوده است، چرا که بیشتر
تبادلات مالی خارجی کشور بر پایه دلار و یورو
انجام می‌شد.

رسم جهانی است که بانک‌های مرکزی و
اصولاً بانک‌ها تلاش می‌کنند سببی از ارزهای
مختلف تشکیل دهند و ارزهای جهان‌روا با
توجه به ارزش و میزان ریسک آنها می‌توانند
سهمی در این سبد داشته باشند.

در ایران هم هدف بانک مرکزی، جای گرفتن
ریال در سبد ارزی دیگر کشورهاست، یعنی
همانطور که ایران در واردات خود از شرکای
تجاری از ارزهای ملی آنها استفاده می‌کند،
کشورهای طرف عمده تجاری ما هم برای
واردات از ارز ملی ایران یعنی ریال بهره‌برند.
به عبارت دیگر بانک‌های این کشورها برای
بانک تجاری ایرانی با ارز ملی حساب افتتاح
کنند و البته عکس آن هم صادق است.

بانک مرکزی برای دستیابی به این هدف،
مقررات لازم را با همکاری بخش‌های نظارت
و ارزی تعریف کرده تا بانک‌های ایرانی بتوانند
حساب ریالی برای بانک‌های خارجی افتتاح
کنند. یعنی گامی در مسیر تحقق پیمان‌های
پولی برداشته شده و در این راه پیشرفت
قابل توجه و مناسبی هم به دست آمده،
اما در نهایت همانطور که از نام پیمان‌ها
می‌توان به روشنی دریافت، این تفاهم‌نامه‌ها
دوجانبه هستند و تمایل و سرعت حرکت
طرف مقابل هم در دسترسی به هدف به
اندازه‌ای از اهمیت برخوردار است، از سوی
دیگر در برقراری این پیمان‌ها باید به تراز
تجاری دو طرف و شرایط آن هم توجه کرد.

با توجه به همه آنچه گفته شد امروز شرایط
کشور، بانک مرکزی و سیستم بانکی و
نهادهای ذی‌ربط در خصوص به سرانجام
رسیدن پیمان‌های پولی به مراتب بهتر
از گذشته است، به عبارت دیگر در سایه
این شرایط مساعدتر قطعاً می‌توانیم

مدل‌های قراردادی بهتری ارائه کنیم و
در نتیجه قراردادهای بهتر و موثرتری به
امضاء برسانیم. همه آنچه گفته شد هم
نتیجه تلاش‌های گذشته و ارائه تدریجی
زیرساخت‌هاست.

در خصوص جایگاه ارزهای ملی و جهان
روا در پرتقوی ارزی بانک مرکزی ایران باید
گفت، بانک‌های مرکزی همیشه در تلاش
هستند ارزهای جهان‌روا را در پرتقوی و سبد
ارزی خود حفظ کنند. بانک مرکزی ایران، اما
با توجه به وضعیت اقتصادی کشور و روابط
تجاری که با کشورهای اطراف خود به ویژه با
کشورهای طرف عمده تجاری منطقه دارد،
مایل است تجارت را به سمت ارزهای ملی
حرکت دهد و با حذف تدریجی دلار ریسک
ارزی را برای فعالان اقتصادی و سیستم بانکی
کشور به حداقل برساند.

موفقیت در انعقاد پیمان‌های پولی مستلزم
ایجاد تعامل سازنده بین بانک مرکزی با
دستگاه‌های ذی‌ربط و بخش خصوصی
است، ضمن اینکه ضروری است تعاملی
نزدیک و سازنده با بانک‌های مرکزی دیگر
کشورها به وجود آید.

در مجموع، دو شرط اساسی برای رونق
پیمان‌های پولی میان ایران و دیگر کشورها
وجود دارد. شرط اول، کاهش تورم و تک
رقمی شدن آن و تبدیل ریال به یک ارز با ثبات
و قابل اطمینان است. این شرط با اجرای
سیاست تثبیت در حال برآورده شدن است.
شرط دوم، روابط سیاسی نزدیک به منظور
غلبه بر چالش‌های تحریم است. با برآورده
شدن این دو شرط، اجرای پیمان‌های
پولی میان ایران با کشورهای مختلف به
سرعت گسترش خواهد یافت و اثرگذاری
محدودیت‌های ناشی از تحریم بر روابط
بانکی برون مرزی کشور به میزان چشمگیری
کاهش خواهد یافت.



دو شرط رونق پیمان‌های پولی میان ایران و سایر کشورها

دو شرط اساسی برای رونق پیمان‌های پولی میان ایران و دیگر کشورها وجود دارد. شرط
اول، کاهش تورم و تک‌رقمی شدن آن و تبدیل ریال به یک ارز با ثبات و قابل اطمینان است.
این شرط با اجرای سیاست تثبیت در حال برآورده شدن است. شرط دوم، روابط سیاسی
نزدیک، به منظور غلبه بر چالش‌های تحریم است.

اثر نوسان ارز بر رشد هزینه‌های سرمایه‌گذاری

- نا اطمینانی و بی‌ثباتی در سیاست‌های اقتصادی، اهمیت زیادی در تصمیمات عاملان اقتصادی در سرمایه‌گذاری دارد
- تغییرات پیش‌بینی نشده نرخ ارز، اثر منفی بر سرمایه‌گذاری دارد
- نوسانات در نرخ ارز باعث هدایت منابع سرمایه‌گذاری به سمت فعالیت‌های نامولد و زودبازده می‌شود

حسن اردیزی /

دانشجوی دکتری اقتصاد بین‌الملل



۷۷



اقتصادنا

• شماره ۱۷-آبان ۱۴۰۲ •

اگر چند عامل کلیدی در اقتصاد کلان که هم از لحاظ نظری و هم از منظر سیاست‌گذاران مهم باشد را بتوان برشمرد، مقوله سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه یکی از آنهاست. اهمیت این مولفه از آنجایی حادث می‌شود که انباشت سرمایه یکی از عوامل کلیدی و تعیین‌کننده میزان تولید در اقتصاد است، به نحوی که در نتیجه تغییر موجودی سرمایه طی زمان، میزان رشد اقتصادی تغییر می‌کند، لذا با تمرکز بر آن و دستیابی به سطح بهینه سرمایه و حفظ آن می‌توان روند مناسبی را در رشد اقتصادی تجربه کرد. انباشت سرمایه در یک اقتصاد خود به طور مشخص، برآیندی از دو مقوله سرمایه‌گذاری و استهلاک است. سرمایه‌گذاری عبارت است از مخارج و هزینه‌های احداث کارخانه‌های جدید، نصب ماشین‌آلات و خرید تجهیزات تولیدی که موجب افزایش موجودی سرمایه می‌شود و استهلاک به مفهوم فرسودگی و از بین رفتن سرمایه‌های قبلی در فرآیند تولید است که کاهش موجودی سرمایه را به همراه دارد. با شناسایی عوامل موثر بر این دو مقوله، یعنی سرمایه‌گذاری و استهلاک، می‌توان انباشت سرمایه را در اقتصاد مدیریت کرد و مسیر اقتصاد کشور در دستیابی به اهداف رشد، هموار شود.

سرمایه‌گذاری و هزینه‌های موثر بر آن

در صورتی که استهلاک مقداری ثابت در نظر گرفته شود، امر سرمایه‌گذاری یک تصمیم مالی است که سرمایه‌گذاران به امید کسب سود مالی انجام می‌دهند. به طوری که سرمایه‌گذار باید به این نتیجه برسد که عایدی و بازگشت حاصل از سرمایه‌گذاری به اندازه‌ای خواهد بود که علاوه بر پرداخت تمامی هزینه‌ها، مقداری سود نیز

باقی خواهند ماند. برای همه پروژه‌ها، هزینه سرمایه‌گذاری از یک "هزینه فنی ثابت" و یک "هزینه مرتبط با سیاست‌های کلان" با فرض ثبات در سایر شرایط تشکیل می‌شود.

از منظر نخست (یعنی هزینه فنی ثابت)، به طور معمول در ادبیات اقتصادی با در نظر گرفتن هزینه‌های فنی به عنوان نمادی از تقاضا کالاهای سرمایه‌ای و امر سرمایه‌گذاری، بیان می‌کنند که در بلندمدت، سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌گذاران زمانی شکل می‌گیرد که بازده مورد انتظار در طول عمر پروژه از هزینه‌های آن در طول پروژه بیشتر شود، به بیان ساده‌تر بازده مورد انتظار پروژه در بلندمدت مثبت باشد. از سوی دیگر، "بن برنانکی"، نوبلیست اقتصاد در سال ۲۰۲۲، این فرض را در نظر می‌گیرد که در طول زمان، اطلاعات جدیدی به دستگاه تحلیلی سرمایه‌گذاران وارد می‌شود که قضاوت آنها در مورد بازده سرمایه‌گذاری را دستخوش تغییر می‌کند، لذا آگاهی صرف از بازده مورد انتظار بلندمدت برای تعیین سطوح سرمایه‌گذاری بهینه فعلی چندان مفید نیست. فرض دیگر بن برنانکی این است که سرمایه‌گذاری‌های واقعی به شدت غیرقابل برگشت هستند، که این یک توصیف معقول از اکثر سرمایه‌گذاری‌ها است، به عنوان مثال هنگامی که یک ماشین‌ابزار ساخته می‌شود، نمی‌توان آن را به ماشین‌ابزار کاملاً متفاوت دیگری تبدیل کرد، مگر اینکه میزانی از ارزش اقتصادی قبلی آن از بین برود.

از منظر دوم (یعنی هزینه مرتبط با سیاست)، از جمله هزینه‌هایی است که سرمایه‌گذار در گذر زمان به آنها دست پیدا می‌کند. نکته کلیدی در این خصوص این است که تحت یک فضای توأم با نااطمینانی در سیاست‌ها، سرمایه‌گذاران سعی می‌کنند تا خود را از عواقب شوم نااطمینانی مصون نگه دارند، از همین رو برای کاهش هزینه‌های مورد انتظار (که اخلاک‌گر



سیاست‌گذار
اقتصادی به
منظور کاهش
نااطمینانی
باید امکان
پیش‌بینی نرخ
ارز بانوسانات
کم را برای
سرمایه‌گذاران
فراهم کند

پروژه جدید را ارزیابی می‌کنند. هرچند که با توجه به نوع صنعت و نهاده‌های تولیدی به کار رفته در آن، تأثیرپذیری از نرخ ارز و نوسانات آن متفاوت است، لیکن همانطور که ذکر شد این اتفاق نظر وجود دارد که نااطمینانی‌های آن در نهایت تأثیر منفی بر سرمایه‌گذاری دارد. بدیهی است آثار مخرب نوسانات نرخ ارز در صنایعی که سرمایه‌گذاری در آنها تابع بیشتری از واردات است، بسیار بیشتر باشد. این موضوع به ویژه در صنایع سنگین و بالادستی که نیازمند به کارگیری تکنولوژی‌های خاص و ماشین‌آلات وارداتی است، اهمیت به سزایی دارد.

ثبات نرخ ارز به سبب شکل‌دهی انضباط لازم در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و ایجاد ثبات در انتظارات عاملان اقتصادی موجب کاهش هزینه‌های مرتبط با سیاست‌های ارزی می‌شود. مخصوصاً اقتصادهایی که در فرآیند زنجیره تولید وابسته به مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و کالاهای سرمایه‌ای، خارجی هستند (که معمولاً هم کشورهای در حال توسعه یا نوظهور می‌باشند)، نوسانات ارزی آثار قابل توجهی بر تأمین هزینه سرمایه در گردش بنگاه‌های تولیدی دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به اثر سرمایه‌گذاری برای تقویت رشد اقتصادی و اهمیت هزینه‌های مرتبط با سیاست در تصمیم سرمایه‌گذاران، ثبات سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در سطح کلان ضرورت پیدا می‌کند. یکی از هزینه‌های مرتبط با سیاست که در قصد سرمایه‌گذاری عاملان اقتصادی اثرگذار است، سیاست‌گذاری‌ها در حوزه ارز می‌باشد. به طوری که ثبات نرخ ارز به دلیل انضباط بیشتر در سیاست‌گذاری و القای اعتماد در سرمایه‌گذار موجب افزایش اطمینان و جهت‌دهی آنها به سمت سرمایه‌گذاری در فعالیت مولد و بلندمدت می‌شود. در مقابل نوسانات در نرخ ارز باعث هدایت منابع سرمایه‌گذاری به سمت فعالیت‌های نامولد و زودبازده می‌شود.

ناتوانی در پیش‌بینی تغییرات نرخ ارز موجب افزایش هزینه در تصمیم‌های اقتصادی از جمله برای سرمایه‌گذاری می‌شود. بنابراین سیاست‌گذاری در حوزه تعیین سیاست ارزی مطلوب یک بخش حیاتی برای تداوم سرمایه‌گذاری است و سیاست‌گذار اقتصادی به منظور کاهش نااطمینانی در این حوزه، باید امکان پیش‌بینی نرخ ارز با نوسانات کم را برای سرمایه‌گذاران فراهم کند.

در سرمایه‌گذاری (است) یا برای کسب اطلاعات بیشتر، سرمایه‌گذاری‌های خود را به تعویق می‌اندازند یا به سمت پروژه‌های کوتاه‌مدت و زودبازده میل پیدا می‌کنند. حتی ممکن است سرمایه‌گذاران در صورت افزایش هزینه‌های مرتبط با سیاست، پروژه‌ای را به دلیل کاهش عائدی کل آن رها کنند که طبق ادبیات اقتصادی تحت عنوان سرمایه‌گذاری‌های برگشت‌ناپذیر و هزینه‌های هدررفته نامگذاری می‌شود. بنابراین در حالت تعادل، سرمایه‌گذاران پروژه‌هایی را با هزینه سیاست‌گذاری پایین یا پروژه‌های کوتاه‌مدت را شروع می‌کنند.

از این رو، نااطمینانی و بی‌ثباتی در سیاست‌ها در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی اهمیت زیادی در تصمیمات عاملان اقتصادی در سرمایه‌گذاری دارد. در همین راستا، "سروین" در مطالعه‌ای که برای بانک جهانی انجام می‌دهد بیان می‌کند که نااطمینانی سیاستی در کشورهای با درآمد پایین نسبت به کشورهای با درآمد بالا بیشتر است و این عامل مهمی برای پایین بودن سرمایه‌گذاری و تولید بلندمدت در این کشورها است.

نااطمینانی نرخ ارز و آثار آن بر سرمایه‌گذاری

با توجه به موارد پیش گفته، اکنون این سوال مطرح است که جایگاه نوسانات متعدد در نرخ ارز و نااطمینانی‌های آن در مقوله سرمایه‌گذاری به چه صورت است؟ یکی از هزینه‌های مرتبط با سیاست‌های کلان که در تصمیم سرمایه‌گذاران موثر است، سیاست‌گذاری‌ها در حوزه ارز در یک اقتصاد است. هم از منظر ادبیات نظری اقتصاد و هم با مراجعه به سرمایه‌گذاران و بررسی واقعیات اقتصاد، نرخ ارز و تغییرات آن به عنوان یکی از عناصر موثر بر هزینه‌ها در تصمیمات اقتصادی، به ویژه در بخش سرمایه‌گذاری قلمداد می‌شود. در همین راستا، بروز نااطمینانی‌ها در نرخ ارز، برآورد هزینه مورد انتظار برای هر واحد سرمایه را متغیر می‌کند. سالیان متمادی است که در ادبیات علم اقتصاد، یک موافقت گسترده‌ای وجود دارد که تغییرات پیش‌بینی نشده نرخ ارز اثر منفی بر سرمایه‌گذاری دارد. برای مثال می‌توان به مطالعات انجام‌شده نظیر گولدربرگ (۱۹۹۳)، آیزنمان و ماریون (۱۹۹۵) و سروین (۱۹۹۸) اشاره کرد که نتایج پژوهش‌های آنها نشان می‌دهد بی‌ثباتی‌ها و نوسانات در متغیرهای کلان نظیر نرخ ارز اثر منفی بر سرمایه‌گذاری و تولید دارد، به طوری که حرکت در نرخ ارز ممکن است منشاء شکل‌گیری عدم اطمینان برای سرمایه‌گذارانی باشد که امکان‌پذیری سرمایه‌گذاری در یک



اختصاص ارز
۲۸۵۰۰ تومانی
به واردات
کالاهای اساسی
کمک بزرگی
به تاثیرپذیری
کمتر معیشت
مردم از
نوسانات نرخ ارز
کرده است

دلیلی برای جهش نرخ ارز وجود ندارد

- مرکز مبادلات ارز و طلا، عملکرد بسیار خوبی از خود نشان داده است
- بانک مرکزی با سیاست‌های درست و به موقع در حال تفکیک نیاز کاذب ارز، از نیازهای واقعی است

بهروز محبی نجم‌آبادی /

عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس



افزایش قیمت ارز ناشی از تورم انتظاری و فضای روانی است. بعد از جنگ غزه، با وجود آنکه در حال مبادله طلب‌ها بودیم و طرف مقابل زمینه‌ای فراهم آورد تا با وجود فضای تحریمی در حوزه بانکی، پول‌های کشور از کره جنوبی به واسطه قطر به کشور برگردانده شود و در بخشی دیگر، جمهوری اسلامی در احقاق حق خود در پیرونده لوکزامبورگ، موفقیت خوبی به دست آورده بود، اما تغییرات مقطعی در نرخ ارز به وجود آمد که نشان می‌دهد، نباید این تاثیر روانی را نادیده گرفت.

با این وجود، اقداماتی که برای بی‌اثر کردن تحریم‌ها نام برده شد، فضای اقتصادی کشور را تقویت کرد و قاعدتاً باید به همین شکل هم عمل شود، البته گاهی دشمنان از اهرم‌هایی برای وارد کردن شوک‌های روحی و روانی به اقتصاد کشور استفاده می‌کنند که در چنین مواقعی نقش خنثی‌کننده دولت و بانک مرکزی بسیار حائز اهمیت است. به طور نمونه می‌توان به تاثیر آزادسازی منابع ارزی ایران اشاره کرد، زیرا هر اندازه ارز بیشتری وجود داشته باشد، تاثیر مستقیمی در بازار، تامین کالاهای اساسی و نیازهای واقعی می‌گذارد و قیمت ارز را به تثبیت می‌رساند. خوشبختانه در شرایط فعلی کشور به این واسطه که هم ارز لازم در اختیار دولت قرار دارد و هم بانک مرکزی با راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا سیاست‌های خوبی را اجرایی کرده، شاهد آرامش در بازار هستیم و اساساً دلیلی برای جهش قیمت

ارز هم در چنین بازاری دیده نمی‌شود. در هر صورت، بانک مرکزی با سیاست‌های درست و به موقع در حال تفکیک نیاز کاذب ارز از نیاز واقعی است، به دنبال این اقدام در صورتی که نمایندگان مجلس هم در برنامه هفتم تعیین تکلیف حوزه ارز را به صورت ویژه ببینند و نیاز واقعی را از کاذب جدا کنند، درخواست کشور به ارز با شیوه‌های مختلف به حداقل رسانده خواهد شد. علاوه بر این، می‌توان در کنار موارد اشاره شده با کارهایی مانند تهاوت، مبادلات ارزی متقابل ارزهای کشورهای هم‌پیمان، ورود به معاهدات و گروه‌های خاصی که بناست تا ارزهای داخلی خود را مملکت قرار دهند، این فضا را تعدیل کرده و اوضاع به طور جدی بهبود یابد.

اختصاص ارز ۲۸۵۰۰ تومانی به واردات کالاهای اساسی، کمک بزرگی به تاثیرپذیری کمتر معیشت مردم از نوسانات نرخ ارز کرده است، اما حرکت بسیار پُر اهمیت در رابطه با این بحث همان طور که در ابتدا هم اشاره شد، مرکز مبادلات ارز و طلا است که عملکرد بسیار خوبی از خود نشان داده است. در کنار این مرکز مبادله، طرح تثبیت ارزی هم قابل توجه است که نشان از فهم اهمیت ثبات قیمت ارز در کشور دارد، زیرا اختلافاتی که به وجود می‌آید، تاثیر مستقیمی در حوزه تورمی بر جای می‌گذارد و ناخودآگاه تورم انتظاری و واقعی را تشدید می‌کند، بنابراین قطعاً تثبیت ارز و به خصوص مقابله با آقایی دلار از مسائلی است که حتماً باید در دستور کار دولت‌ها قرار داشته باشد و دولت سیزدهم نیز تا به امروز نشان داده که از این نکته غفلت نکرده و آن را مدنظر دارد.

۸۰



اقتصاد

● شماره ۱۷ - آبان ۱۴۰۲ ●